

من در دارالامان ماشین شدم

حوادثی که خارنوال روم را گیج کرده است

هفته آینده کسوف
صورت میگیرد

Ketabton.com

... نیم قرن
در خدمت توی چاشت کابل

فیلیپس



یخچال فیلیپس، یخچال یخچال ها است .

یخچالها و دیپ فریزر های فیلیپس يك دروازه و ۲ دروازه به ۲۱ مدل وسایز های مختلف از ۹۰ لیتر تا ۵۵۰ لیتر . یخچالها ی فیلیپس قشنگ و با دوام و با آخرین تخنیک اتوماتیک و سیمی اتوماتیک . یخچالهای فیلیپس با گرنه تی ۵ سال



همیشه بهترین را داشته باشید و بهترین لوازم الکتریکی را فیلیپس میسازد .

محصولات الکتریکی فیلیپس انواع لوازم فامیلی و انواع رادیو ها و کسیت ریکوردرها و غیره جهت آسایش و خوشی شما .

نمایندگی فیلیپس ، نهایشگاه فیلیپس ، ورکشاپ فیلیپس در خدمت شما .

آدرس: ۳۰ محمد جانخان وات ، تلفونهای ۲۵۴۸۴ - ۲۵۴۸۶ - ۲۱۸۰۴



هفته آینده آفتاب گرفتہ میشود!

- این کسوف در افغانستان جزئیست.
- کسوف هفته آینده در خرطوم، حبشه و برخی ممالک افریقای مرکزی به صورت کلی مشاهده خواهد شد.
- در همین منطقه ۲۲ سال پیش یک کسوف کلی واقع شده بود

پناغلی محمد ابراهیم کندهاری دانشمند نجومی و منجم معروف کشور که از «۲۸» سال با ینطرف بحیث یک منجم برجسته در کشور و معروف در شرقمیان به محاسبات نجومی میپردازد به اساس استخراج دقیق نجومی خویش پیشگویی نموده که احتمال وقوع کسوف در ماههای سرطان و جدی سال ۱۳۵۲ محاسبه شده است.

چون تفصیل مزید در زمینه موقوف به فرصت (قریب وقوع) شده بود بناء نامه نگارژوندون مصاحبه ای را با پناغلی کند هاری بعمل آورد که اینک تقدیم میشود.

چگونه کسوف؟
پناغلی محمد ابراهیم کندهاری که تمام محاسبات نجومی شان طی

«۲۸» سال موقت و دقیق بوده است در مورد کسوف پیش بین شده ماه سرطان که یک هفته بعد واقع میشود گفت:

کسوف کلی در شمس شنبه ۹ سرطان در وطن عزیز ما افغانستان جزئی خواهد بود.

شنبه ۹ سرطان ساعت ۳ و ۴۰ دقیقه بعد از ظهر احتمال شروع کسوف در شمس میرود ساعت ۴ و ۳۰ دقیقه نیم جرم آفتاب در داخل کسوف آمده و ساعت ۴ و ۳۵ دقیقه شروع بانجلا کرده و ساعت ۵ و ۲۵ دقیقه آفتاب منجلی شده و واپس بحالت اصلی خود بر میگردد ولی این کسوف در خرطوم، حبشه و برخی ممالک افریقای مرکزی بصورت کلی مشاهده خواهد شد.



پناغلی کندهاری منجم شهیر وطن

میدان کسوف کلی بین ۳۵ تا ۲۵ طول بلد و ۱۰ الی ۲۰ عرض بلد خواهد بود رویت کسوف مذکور در آسیا، افریقا، امریکای جنوبی برازیل و در مدیترانه و بعضی نقاط اروپای جنوبی بصورت مختلف از صد فیصد الی ده فیصد مشاهده خواهد شد.

دومین کسوف

پناغلی کندهاری سپس، در حالیکه بر روی نقشه کره زمین انگشت گذارده و خرطوم (پایتخت سودان) را نشان میداد راجع به یک کسوف مماثل کسوف هفته آینده که ۲۲ سال پیش واقع شده بود گفت: در منطقه کسوف که خرطوم تعیین شده است در حوت ۱۳۳۰ هم در عین وقت کسوف کامل مشاهده شده بود.

این دومین بار است که در طول ۲۲ سال کسوف کلی در آن منطقه واقع میشود.

شروع کسوف بوقت گرینویچ در هر دو بار تقریباً ساعت ۱۱ قبل از ظهر بود.

پناغلی کندهاری افزود:

شروع کسوف در جرم خورشید از سمت جنوب غرب و شکل کسوف در وطن ماسیاه سرخی دار و در امریکا که منطقه کسوف کلی میباشد سیاه تیز بوده در آسمان آنجا ستاره هامانند شب دیده خواهد شد.

تاثیر کسوف

پناغلی کند هاری در مورد تاثیر این کسوف با اساس احکام نجوم گفت:

تاثیر این کسوف هشت ماه طول میکشد و در طی این هشت ماه اثرش در ابحار، در یاها، بندها رود خانه ها و در نباتات برنج، نیشکر، نیلو فر، ارزن و نخود می باشد.

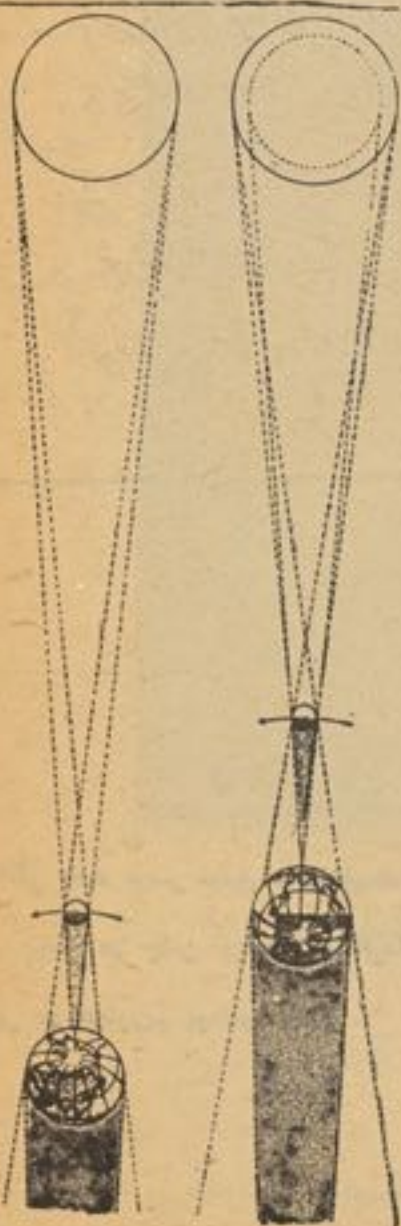
علت کسوف

پناغلی کند هاری منجم معروف کشور هنگامیکه علت های کسوف را مطابق موازین علمی تشریح میکرد گفت:

روز شنبه ۹ سرطان ساعت ۳ بعد از ظهر مقارنه آفتاب و مہتاب در ۸ درجه ۲۹ دقیقه سرطان واقع میشود و در همین نقطه ذنب یکدرجه بعد تر از نقطه اجتماع متمرکز گردیده از این جهت عرض مرئی کمتر از قطر مرئی ماه بقیه در صفحه ۳۹

کسوف

حلقه ای کلی در یک منطقه



نمود جغرافیایی کسوف

تذکره اخبار

فشرده اخبار کشور

سه شنبه ۲۹ جوزا

اسامبله ایالتی پشتو نستان محکوم مرکز ملی جلسه خود محدثین مربوط حزب بر سر قنطار خلق را بحیث رئیس جدید اسامبله ایالتی انتخاب کرد. وی بعوض محمد اسلم ختک والی پشتو نستان محکوم مرکزی انتخاب گردیده است.

گولد امیر صدرا عظم اسرائیل گفت که حاضر است با هر زعیم عربی در مرجأ و هر موقعی در مورد کشیدگی شرقیآ نه مذاکره نماید وی افزود که سرا نجام عرب ها و اسرا نیل بایک روحیه همکاری در میز مذاکره خواهند نشست این پیشنهاد مابردست هنگامی صورت میگردد که شوروی امنیت برای دریافت راه حلی برای معضله سر حمانه در نیو یارک جلسات خود را دایر ساخته است.

چهارشنبه ۳۰ جوزا

حسن الزیات وزیر خارجه مصر در کو پنهان گفت حکومت وی میتواند در صور تیکه فلسطینی ها بخواهند ولست فلسطین رادر منطقه جناح غربی دریای اردن ویک قسمت اسرا نیل تشکیل کنند، آنرا قبول کند. وزیر خارجه دنمارک از فیصله نامه ۲۲ نوامبر ۱۹۶۷ شورای امنیت پشتیبانی نمود. دومین جلسه عالی بیسن سوریه ولبنان بعد از آنکه پنج هفته قبل سو حدات دو کشور نسبت آغاز تصادفات شدید بین قوای لبنان وفدا نیان فلسطین مسدود گردیده پریروز در یک منطقه سر حدی شروع شد. این جلسات نتیجه مساعی لبنان و رئیس جمهور مصر وانمود شده است.

پنجشنبه ۳۱ جوزا

حیب بورقیه پیشنهاد کرد که مذاکرات بین کشور های عربی و اسرائیل شروع گردد. بوتو جاگزین شدن واحدهای اردوی مرکز را ادربلوچستان هدایت داد.

شنبه ۲۶ جوزا

خان عبدا لوالی خان رئیس حزب عوا ملی احیای مجدد نقش فعال پاکستان مفید نمی احیای مجدد نقش فعال پاکستان را در پیمان سنتو تقبیح کرد در ابلاغیه که در زمیته در پشاور انتشار یافت رئیس حزب عوا ملی گفته ذوالفقار علی بوتو رئیس جمهور وی گفت این حقیقت رنج او راست که پیمان های دفاعی سینتو وستتو مرکز برای دفاع ماقدام نکرند.

لید کتو نماینده ویتنام شمالی حصول موافقه جدید رادر مورد تطبیق اوربند ویتنام بحیث یک پیروزی خواند. وی ملی کنفرانس مطبوعاتی در پاریس این شایعات را بی اساس خواند که با کیستنجر در مورد توقف جنگ در لاوس و کمبودیا نیز بیسک تفاهم ضمنی رسیده است.

یکشنبه ۲۷ جوزا

لیو نید برزنف باایالات متحده امریکا مواسلت کرد. راجرز وزیر خارجه امریکا در میدان هوایی اندروس از وی استقبالی نمود. قرار است زعیم حزبی اتحاد شوروی فردا مذاکرات خویش رادر واشنگتن پارلیس جمهور نکسن شروع کند. علاوه بر مسایل ذات الیبتی تجارتی و اقتصادی موضوع امنیت اروپا و خلع سلاح مسایل هند و چین و شرق میانه در اجندای مذاکرات رهبران ایسالات متحده امریکا واتحاد شوروی قرار خواهد داشت مطبوعات جهان سفر برژ نیف را به واشنگتن یک امر عمده در تحلیل تشنج در جهان و تحکیم خلع امنیت بین المللی خواند اندوی گروه یکو وزیر خارجه و وزیر تجارت خارجی اتحاد شوروی درین مسافرت بسا زعیم حزبی اتحاد شوروی همرا میباشند.

دو شنبه ۲۸ جوزا

جی پنگ فی وزیر خارجه جمهوریت مردم چین برای یک سفر دو روزه بسا پاکستان از تهران وارد کراچی شد.

ددینی خیرتو کپنلاره وپاکی اودهفی دتطبیق به لاره کی مربوطی موسسی ته لاریشودنه وکری. دیوهنی وزارت دزده کوونکو دلار بشودنی بومرکز دکابل به عالی دارالمعلمین کسی پرائیست.

تراوسه په بشونخیوکی دلار بشوونی نولسی مرکزونه جوو شوی او ددشو مرکز ونسو دپرائیستلو مقصد دزده کوونکو دپاره دزده کپی دینی لاری اورول دی.

چارشنبه

دبانکونو دقانون د مسودی جووولو وروستی مرحله دملکروملتو دیبلو بیلو حقوقی منابعو دشواریتو په گبون ن دمالی په وزارت کی پیل شوه.

دالیبرونی د جشن په دریمه علمی غونډه کی دالیبرونی دنجوم دالیبرونی دژب پیزاندنی اودالیبرونی اودلاهور دنهار په باب خبری وشوی.

سیرکال دمیزان ترمیاشتی پوری دهیواد له ولایاتو نه پنخوس زره پنه غلمه په ۴۵ افغانی پیرودل گیری.

پنجشنبه

دعلامه البیرونی دزیریدنی دزرمی کالیزی په لړکتی په غزنی کتی ددغه ستر پوهاند په هدیره باندی دبرخه اخستونکو هیاتونو لخوا دکلاتو گیدی کیبودلی شوی. دغه هیات دغزنی په پشارکی پریووت باندی د البیرونی نوم کیبود.

مشرانو جرگی حکومت ته اجازه ورکړه چه په هیوادکی دغه شپاړسو پروژو د تطبیق دپاره له اوو خایونه پورونه واخلی کوم چه دیرته ورکړی اونکتانی مناسب شرطونه لری.

په بلخدری کتی دسیند داوبوزیاتوالی شمکی اوکروندی ترته پدید لاندی نیولی دی.

شنبه: علیاحضرتی معظمی ملکی دپنجشنبی په ورخ په هغه محفل کتبی برخه واخیسته چه دمیرمنو نولنی لهخوا دمور دورشی په مناسبت جوو شوی و.

علیاحضرتی معظمی ملکی د کال منتزازی میندی ومنلی او په هغوی باندی یی دظاهرشاهی سروروسکو اودخلو بیست زره افغانیو نقدی جایزوپه ورکولو سره ددوی علیاحضرتی مهربانی وکړه.

دهند دجمهور رئیس مرستیال جلالتماب پانک، دوری میرمن اوملگری په افغانستان کتی د یوه رسمی مسافرت نه وروسته دپنجشنبی په ورخ خپل هیواد ته لاړ.

صدراعظم شباغلی محمد موسی شفیق چارشنبه دیونسکو دلوی منشی د مرستیال شباغلی هوگرت سره دصدارت عظمی په مانی کتی وکتل. شباغلی هوگرت ویلی دی چه دافغانستان سره به په کلتوری بیلوبیلو برخو کتی دیونسکو دموسسی مرستی زیاتی شی.

یکشنبه

دافغانستان د نومیالی فلیسوف علامه ابوریحان محمدالبیرونی د زیریدنی دزرمی کالیزی مراسم د معظم هایونی اعلیحضرت په پیغام اودصدراعظم شباغلی محمد موسی شفیق په وینادکابل پوهنتون په ادیتوریسم کتی پرائیستل شول. په دغومراسمو کتی دافغانستان په گبون دامریکی، شوروی اتحاد دالمان د اتحادی جمهوریت، عراق، ایران دپولند دخلکو جمهوریت، هند، فرانسی او پاکستان پوهانو برخه اخیستی وه.

د۱۳۵۲ کال بودجه د ولسی جرگی دارالانشانه وسپارل شوه.

دبودا دیوی مجسمی سرچه دفاچاق په ډول دپاندی وپل کیده دپنجشنبی په ورخ دکابل په بین المللی هوایی ډگرکتی ونیول شو.

دوشنبه

دصدارت عظمی په مانی کی دصدراعظم شباغلی محمد موسی شفیق په مشری غونډه وشوه.

په غونډه کی بازتوری حوزی ته دپومپی او وپرو دصادراتوپه مساله او دصادرونکو شرکتونو اوشخاصو په مشکلاتو اودغه راز دپستی دشول په موضوع اودپادغیس، هرات اوفاریاب په ولایتو کی دپستی له خنکونو څخه په سم استفادی باندی خبری وشوی. د دولت په تنبیت شوپسو پروژو کی دمستحقینو دپاره دخکو ویشل شروع شول. دکورنیو چارو په وزارت کی د یوه واکمن هیات تر نظر لاندی ۱۹۷۵ تنوچه وختله.

دافغانستان دکمرکونو دعایداتوله درکه په ۱۳۵۱ کال کی دوه ملیارده دری سوه اته نوی ملیونه افغانی ددولت خزانی ته، تحویل شویدی.

سه شنبه

دوزیرانو عالی مجلس پخپله غونډه کتی دپستی دشنگلونو دساتنی اوپرمختیا په باره کی دپلان وزارت ته هدایت ورکړه چه داسی تخنیکي معلومات لاس ته وروزی چه دهنه په اساس داسی پلان وضع شی چه هم په هنوکی دخلکو کتی او هم دملی شتمنی ساتنه په نظر کتی لری.

دجریدو اوجلاتو دوینی تبلیغاتومشورتی بورډ پخپله لومړی غونډه کی پریکړه وکړه چه هره هفته غونډه وکړی اودمجلو او جرایسو

تجربیز علیه قاچاقبران



تفکجه بدست درجدال زندگی

ریچارد اظهار کرد: «هنوز همسر فعلیام (کاتی) را نمیشناسم. من واودرست وقتی باهم آشنا شدیم که یکمده از قاچاقبران وکانگسترها پهاحمه کردند.

بعد از آن حادثه باهم ازدواج کردیم وهر دو تصمیم گرفتیم عملیایه کانگسترها وقاچاقبران داخل مبارزه شویم، ازدواج ما هم در دفتر پولیس شیکاگو صورت گرفت وبعد دریکی ازمکاتب پولیسی در(واترلو) شامل گردیده موفقانه فارغ شدیم وحالا دیگر علیهغناصر فاسد بکلی مجبژ شدیم.

ملیون جوان زندگی میکنند که پیش از ۱۰ سال ندارند. این جوانان سالانه ششصد ملیون مارک جیب خرج دارند که همه را مصرف میکنند معلمان مدارس باین فکر افتاده اند تا طریق مصرف این پولها را بشاگردان بیاموزند.

موسیقی و بیماری قلب

دکتور فرانک فلور امریکایی که آنقدر ها به موزیک علاقه نداشت. بسااخره پس ازتحقیق باین نتیجه رسید که آهنگهای



این بیمار قلبی مرتباً موزیک میشنود

فرحتبخش ملایم، تأثیر معجز آسایی بالای قلب های بیمار دارد. درآسز این تجربه بیماران دکتور فلورکه عموما بمرض قلب مصاب استند. از ۸ صبح تا ۱۰ شب مسلسل آهنگ ملایم میشنوند.

قبل برین ازهرسه بیمار قلبسی یکی آن جان میسپرد. درحالیکه بطریقه جدید ازهر دوازده نفر یکی آن میمیرد!

جیب خواره بسپارد

درس زندگی درمکاتب

درمدارس موثن (المان) علاوه برمسایل بختن - شستن - خوردن - نظافت وآداب معاشرت - طرز خریداری رانیز بهشاگردان می آموزند.

درجمهوریت انسحادی المان درحدود ۱۴



شاگردان هنگام خرید

ژوندون

شماره ۱۴ شنبه ۲ سرطان ۱۳۵۲ - ۲۲ جمادی الاول ۱۳۹۳ - ۲۳ جون ۱۹۷۳

ابیرونی

درخشانترین چهره دانش و فلسفه

بر آسمان مکرمت از روشنان علم چون مشتری به نور خرد سعادتگیرم
«انوری ابیوردی»

درهفته ایکه گذشت، هموطنان ما علامه ابوریحان بیرونی هزارمین سالگرد تولد او را جشن گرفتند. این جشن صیغه بین المللی داشت و بیرونی شناسانه اغلب کشورهای جهان در آن اشتراک نمودند و پیرامون دانش بییش - اخلاق و آثار این فرزند فرزانه افغانستان بیانیها ایراد نمودند، بحث کردند و به آرامگاهش در غزنه اکلیل گل گذاشتند و مراتب قدرشناسی خود را بجا آوردند.

علامه ابوریحان محمد بن احمد بیرونی که به تقریب میمون جشن هزارمین سالگرد تولد او در این مجله نیز نشر مطالبی را آغاز کرده ایم، از آن چهره های تابناک دانش و فلسفه کشور ماست که حیثیت شهرت و شعاع دانش او از خاور تا باختر را تسخیر کرده است. او بقول هموطن و هم مسلکش انوری ابیوردی «از روشنان علم» و درهاله نور خرد جهانی سعادتگیر است او دایرة المعارفی است که بقول سخا و مستشرق بالانصاف «بزرگترین دانشمندی بود که تاکنون تاریخ شناخته است» این دانشمند بی نظیره این متفکر بزرگ و این نابغه قرنیه که حتی پس از گذشت ده قرن از زمان حیاتش افکار و آگاهی قدرت و صلاحیت علمی خویش را حفظ کرده است، یکی از مفاخر بزرگ علمی کشور ماست.

در عصری که ابوریحان زندگی میکرد کلاهی دانش از کشور ما بخارج صادر میشد و در مدارس بزرگ و مراکز مهم علمی آنروز دانشوران ما بنیادهای مستحکم فرهنگ پشربیت را استوار میکردند.

مشعلی را که فرزندان نامور افغانستان در قلب آسیا، فروختند تا اقصی نقاط شرق و غرب جهان را روشن ساخت و هنوز هم این پرتو افکنی ادامه دارد.

ما که وارث این افتخارات جاودانی هستیم مکلفیت داریم در راه حفظ بزرگداشت و ترسعه دانش و بییش نیاگان بزرگ خویش مجدانه بکوشیم و نگذاریم این آتش سرد شود و این نور بگاموشی گراید.

ما امروز وظیفه داریم مساعی خویش را برای اعزاز افغانستان نوین و مترقی بر مبنای مفاخری قرار دهیم که فرهنگ مشعشع دیروزی ما را ساخته بودند و این سالمترین راهیست که باید بسوی آینده مطمئن جا معه انسانی بییماییم.

ما امیدواریم مراکز علمی و تحقیقی کشور، برای شناساندن مزید و احیای مفاخر علمی و فرهنگی افغانستان چنان پروژه های تحقیقی و مطالعاتی وضع نمایند، و به تصحیح تعلیق تحشیه - تفسیر و نشر آثاری بپردازند که در بر آورده شدن این مأمول ملی ما را راهنمای می کنند.

محیطی اخلاق

داجتماعی ژوند په مړه ساحه کې د ټولني افرادونه ټولې آداب متوجه دی چه د هغو احترام اور رعایت په ټولنه کې د نظم او انسجام راوستلو د پاره مرسته اود افرادو دروزنی او ښو اخلاقو څخه نمایندگی کوي .

له دغو آدابو څخه یوهم د معاشرت ادبی چه افرادی باید وپېژنی او تطبیق یی کړی خود تأسف ځای دلته دی چه زموږ د ټولنی یوشمیر وگړی د دغو آدابو رعایت نه کوي او په ځینو وړو حرکتو سره د ځان پت توپوی او یاد نورو دخو ایدی سبب کيږی .

مثلا په دی وختو کې څی چه د تعطیل په ورځو کې ځلک تفریحی اوسیل ځایونو ته ځی ځینی وگړی د هغو کسانو د اذیت سبب کيږی اود هغوی آرامی اخلاوی چه د څو گړیو د پاره ښوای د خپلی کورنی دغو سره د هغو کړی .

مورچه د غوسیل ځایونو ته خوالبته هدف موداری چه له یکتواخت ښاری ژوند څخه لږه موده گوښه شو اود تفریح ځایونو له ښکلا او ښیگڼو څخه حونه واخلو ته دا چه د معاشرت له آدابو څخه د پانندی داسی حرکت وکړی چه هم مود خپل شخصیت د پاره زیان رسوونکی وی او هم مود نورو خلکو یا کورنیو آرامی اخلا له کړی وی .

دا څکه چه په کومه ټولنه او محیط کې څی چه ژوند کوي - څومره چه د ځان آرامی ښوایو اود خپل نوم او شخصیت د ساتنی آرزو لرو هومره باید دنورو خلکو د هوسایی هیله و لرو اود دوی شخصیت اومقام ته دخپلی ټولنی دیو فرد په حیث په درنه سترگه وگورو اودغه ټکی موباید ترهغه وخته پوری په نظر کېښی وی چه له کور څخه د پانندی گام ږدو او بیرته کور ته راځو .

په ښاری بسونو - محافلو - میلستیا گانو سیل ځایونو او هر گوت کې څی چه گام اخلو باید خپلو خبرو او کس و وړونه متوجه اوسو اود معاشرت د آدابو رعایت وگاندو او خپلو وړونو خویندو اوماشومانو ته د ادب او اخلاقو سرمشق وگرځو .

په دی صورت کې څی په مودیو مهذب ښاری په حیث، هم خپله اجتماعی وظیفه سر تر رسولی وی او هم په مودیو مودی اومدی ټولنی نوم ښه ساتلی وی .

نامه به هدی

ښاغلی هدی ۱

گرچه به مراتب پیرامون وضع نامرتب شفاخانه ها چه از طریق این مجله و سایر نشریه ها مطالبی بچاپ رسیده - اما با آنهم طوری که دیده شده است اینهمه مطالب بچاپ رسیده به اصطلاح جانی را نگرفته و یا زهم يك سلسله سرو صدا ازین ناحیه بالاست. من که این نامه را مینویسم هدفم تنها منتشر ساختن سر و صدا ها نبوده بلکه میخواهم چشم دید خود را بشما و خوانندگان این مجله حکایه کنم :

یگتن از اعضای فامیل بنده در همین اواخر به مرض مبتلا شده بود . به اساس هدایت دوکتور طبیبه او را بیکی از شفا خانه های شهری بستر نمودیم . تصادفاً در همان اتاقکه مریض ما بود يك مریض دیگر هم که از یکی از ولایات دور دست کشور غرض علاجش به این شفا خانه مراجعه نموده بستر شده بود که اصلا کسی توجهی به او نمی کرد. راستش دوکتوران ، پرستاران و پیشخدمت های شفاخانه از احوال مریض ما بدرستی باز رسی مینمودند . نمیدانم که این باز پرسى شان بخاطر به اصطلاح کف و کالر چند تن از دوستان بود که بدین مریض میامد و یا اینکه از یوز و چنما ترسیده بودند که هر کدام یوزیشن يك، شهری را بخود داشتیم، بهر صورت من باید بخاطر خود از مؤظفین شفا خانه خوش باشم .

امانه - بر مبنای نوع دوستی و مراعات اصول اجتماعی باید تنها خوشی خاطر خود را مدنظر داشته نیاشیم بلکه از حالات مردم و اجتماع خود درس عبرت بگیریم . روی همین اصل است که این حقیقت را میخواهم واضح بسازم و بصراحت باید بگویم که آنده مریضانیکه از نقاط دور دست کشور به شفاخانه ها مراجعه مینمایند از احوال آنها بدرستی باز پرس نمی شود ، وضع مؤظفین شفاخانه ها در مقابل شان خیلی مایوس کننده است . که این وضع جدا در خور تعمق و اصلاح بوده که باید مقامات مربوطه در زمینه توجه جدی و ښدل مساعی نمایند .

«امین از گلرگاه»

ژوندون

بار دیگر

دختران شایسته سال

را انتخاب میکنند

ژوندون در نظر دارد امسال نیز دختران

شایسته سال را انتخاب کند .

از تمام دوشیزگان افغان که بخواهند در این

مسابقه اشتراک کنند خواهش میشود موارد ذیل

را در نظر بگیرند .

۱- ارسال خلص سوانح .

۲- ارسال يك قطعه فوتو .

۳- توضیح علاقمندی در رشته های علوم

ورزشی، هنر و تدبیر منزل .

۴- توضیح معلومات در شقوق مختلف

ومورد علاقه .

برای دختران شایسته سال جوایز ارزنده

داده میشود .

کار و حرفه



مامور بانکی - سالها چوت انداختیم ، اما کسی به چورت تقاعد مانیست!

سفر تاریخی بریژنف به ایالات متحده امریکا

آیاسرمایه‌های امریکائی در استخراج گاز سائبریا موفق خواهد شد؟

دالسر بود از ۶۰۰ میلیون دالسر از سال ۱۹۷۲ تجاوز نکرده است مع ذلک محافل اقتصاد امریکا پیشبینی میکنند که درسال جاری با عقد قرار داد های جدید حجم مبادلات تجارتي دو کشور به سه برابر سال ۱۹۷۲ توسعه خواهد یافت .

بریژنف بسیار مایل است از تکنولوژی و سرمایه های امریکایی در کشورش استفاده اعظمی کند بهمین نسبت قبلا در مورد فروش چنگ بین المللی دوم با امریکا به توافق رسید . احسن نیت خود را نشان داده باشد . مشکلی که عجلتا در سر راه سرمایه گذاران امریکایی قرار دارد عدم معلومات کافی آنها از وضع اقتصادی و توانایی مالی اقتصادی شوروی در تادیبه دیون و قروض آن کشور می باشد . این کمبود معلومات اقتصاد دی شاید تامدنی کار سرمایه گذاری سرمایه داران امریکایی را در شوروی معطل سازد . دیگر اینکه مطابق قوانین شوروی آن کشور اجازه نمیدهد پروژه های مشترک در چین سرمایه گذاری کند تا گاز طبیعی به امریکا اكمال مورد تفتیش و مراقبت سرمایه گذار

پایین وصف بریژنف با آرزو ها و ارمان های فراوان برای وسط منا سبات اتحاد شوروی و امریکا در واشنگتن قرار دارد و روز سه شنبه مذاکرات مهم اقتصادی خود را با ریچارد نکسن آغاز کرده و هم تا هار راپسا اعضای کا نگریس امریکا صرف کرد . در عین حال انتظار میرود چهار قرار داد در زمینه همکاری های زراعتی موافقانی کلتوری و فنی بین وزرای خارجه دو کشور امضاء شود .

اما انتظار بزرگ شوروی اینست که امریکا در امر استخراج گاز طبیعی در سائبریا سرمایه گذاری کند تا گاز طبیعی به امریکا اكمال مورد تفتیش و مراقبت سرمایه گذار

تقریباً یکسال بعد از سفر تاریخی ریچارد نکسن رئیس جمهور ایالات متحده امریکا اینک در فرصتی که این یاد داشت تهیه میگردد بریژنف منشی اول حزب کمونسنت اتحاد شوروی در چهارمین روز باز دیده رسمی خود در واشنگتن قرار دارد دومین دور مذاکرات خود را با ریچارد نکسن بعد از مذاکرات چارساعتی روز دو شنبه آغاز کرده است .

سفر بریژنف به ایالات متحده امریکا ۴۸ ساعت جلوتر از موعد معینی صورت گرفت . یعنی در حالیکه قرار بود بریژنف روز دوشنبه وارد ایالات متحده امریکا شود در روز شنبه به امریکا قدم گذاشت . ناظران سیاسی عقیده دارند که تسریع در مسافرت بریژنف به امریکا در اثر تمرکز در حدود یکصد هزار عساکر اسرائیلی در سرحدات سوریه و لبنان بود .

خبر گزاری های جهان چند روز قبل اطلاع دادند که اسرائیل پیوسته قوای نظامی خود را در سرحدات لبنان و سوریه تقویت میکند و ممکن است انفجار جدیدی در شرق میانه یا حمله اسرائیل به لبنان و سوریه بوقوع پیوندد .

این ناظران تغییر در پرو گرام مسافرت بریژنف را مربوط به تحولات شرق میانه می دانند اگر این حدس درست باشد پس بریژنف شاید در آغاز سفر خود امریکارا از خطر جدید حمله اسرائیلی بر حذر داشته است .

در هر صورت سفر تاریخی بریژنف از ایالات متحده امریکا برای هر دو کشور باب نوینی را در منا سبات اقتصادی و سیاسی شان باز خواهد کرد و بقول اکثر ناظران سیاسی استحکام هر چه بیشتر روابط این دو قدرت بزرگ جهان که سال ها در مقابل هم زور آزمایی میکردند در حل بسیاری از مسائل جهان مفید و مولر خواهد بود .

و با وصف اینکه این سفر مانند بازدید سال گذشته نکسن از مسکو همچنان انگیز نیست معذک نتایج این مسافرت خیلی بیشتر و با ارزش تر از بازدید نکسن از مسکو پیش بینی میشود . بریژنف قبل از اینکه بسوی ایالات متحده امریکا پرواز کند یک تعداد زیاد روز نامه نگاران امریکایی را برای اولین بار در قصر کرملین پذیرفت و بیش از سه و نیم ساعت با آنها به گفتگو پرداخت و برای آنها توضیح کرد که دور نمای مناسبات امریکا و اتحاد شوروی بسیار روشن به نظر میخورد و زمینه های متنوع و زیاد همکاری بین دو کشور وجود دارد . وی گفت و اثر گیت یک مساله داخلی امریکا است و این مساله هیچ مانعی برای مذاکرات او با نکسن ایجاد نمیکند .

بریژنف در جواب سوالی راجع به محدودیت های برای مهاجرت یهودیان شوروی بسوی اسرائیل گفت که این موضوع را بدون موجب بزرگ ساخته اند بریژنف سوال کرد که اصلا چرا روابط درخشان آینده امریکارا شوروی در گرو مساله یهودیان قرار گیرد .



خارجی قرار بگیرد و این امر نیز مشکلات زیادی برای سرمایه داران امریکایی ایجاد می کند .

اگر چه حکومت امریکا محدودیت صدور اموال تجارتي را از آن کشور به اروپای شرقی به شمول اتحاد شوروی بیش از ۵۰۰ قلم به

صادر شود . گفته میشود حجم این سرمایه گذاری در طرف چند سال تا حدود چهل میلیارد دالر پیش بینی شده و این سرمایه گذاری شامل استخراج و رساندن گاز به بندر و مایع ساختن آن می باشد ولی البته این سرمایه گذاری مطالعات زیاد را در بر خواهد داشت اگر چه از حالا برخی از



ریچارد نکسن



لیونید بریژنف

۷۳ قلم مهم محدود ساخته است ولی هنوز هم موافقی در راه وسعت تجارتي بین دو کشور وجود دارد مذاکرات دو روز قبلی بریژنف نکسن بیشتر روی معاملات تجارتي و دفاعی دوام خواهد داشت و دیده شود که از آن چه بدست خواهد آمد .

موضوع شرق میانه . تجدید سلاح های ستراژیکی یهودی مناسبات اروپای شرقی و غربی و کاهش عساکر شوروی از اروپای شرقی . که در مقابل از تعهدات امریکادار اروپای غربی بگاهد . کنفرانس امنیت اروپا و ده ها مساله سیاسی و نظامی دیگر جز پروگرام مذاکرات زعمای دو قدرت بزرگ جهان است . ولی در مورد شرق میانه .

روز نامه الاهرام در آخرین شماره خود پیش بینی کرده است که شاید بریژنف از امریکا بخواهد تا اسرائیل را وادار به

ارباب صنایع امریکا عقیده دارند که پایین چنین مصرف در خود امریکا نیز میشود گاز تهیه کرد ولی ریچارد نکسن به عقد چین پیمان همکاری با شوروی بی میل دیده نمی شود و عقیده دارد که سود سیاسی چنین پیمان و بسط روابط دراز مدت تجارتي با شوروی خیلی با ارزش تر و با اهمیت تر از مفاد تجارتي آنست و اکنون که مجلس سنای امریکا تحقیقات و اتسار گیت را بسخاطر سفر بریژنف معطل کرده نکسن با خاطر آرام در این مورد به مذاکره خواهد پرداخت .

ناظران سیاسی عقیده دارند که امریکایا بهبود روابط خود با شوروی اطمینان قطعی دارد و بهمین سبب است که به عقد قرار داد های تجارتي پرداخته و می پردازد اگر چه حجم مبادلات تجارتي امریکا و شوروی به استثنای فروش آرد و گندم که بالغ بر ۷۵۰ میلیون



اضافه خرجی ها

درمحل عروسی دختر یکی از دوستانم دعوت شده بودیم . محل خوبی بود اما طوریکه فهمیده میشد پول زیادی به مصرف رسید . در حالیکه داماد بیچاره وضع خوب اقتصادی نداشت و از قرار معلوم برای مخارج این محل در حدود سی هزار افغانی قرض گرفته بود .

خواهشمندم درمجلسه تان ازین اضافه خرجی ها و مصارف بیجا بشدت انتقاد کنید تا فامیل ها متوجه این موضوع شده این نوع مصارف را بر دوش داماد خویش تحمیل نکنند .

م. ص. اکبری

آرایش غلیظ

این مطلب را خیلی خلاصه نوشتم در صورت امکان زیر عنوان بوسه به پیغام نشر نمایند . در سالون شهری شهرنو یعنی مجلس فاتحه کبری زنانه بعضی از خانمها با آرایش غلیظ و لباس های مودروز تشریف میاورند و لباس های خود را بر رخ هم دیگر میکشند . چه خوبست اگر تنهادر همین فاتحه خانه ها این محترمه ها از نمود پسندهی و همچشمی صرف نظر کنند و اینکار را بگذارند برای مجالس عروسی .

میرمن فسج

خانه های کهنه

خواستم این عرض کوچک را در زیر عنوان بوسه به پیغام به نظر مسؤولان امر بوسانید . مدتهاست در شهر کهنه بعضی از خانه های قدیمی که دیوار آن از زیر نهادار واز بسال ترکدار است ساکنین همان خانه ها و همسایه های شان را تهدید میکند آیا فکری بحال آنهاست است میشود . یا خواهد شد .

سخنان رکیک

دیروز در سرویس لین شاه شهبید (ع) مرد بزه گویی سرشوخ باز کرده بود چون از بعضی سخنانش دیگران میخندیدند او تشجیع شده تا آخرین ایستگاه شاه شهبید که مسن بیچاره پیاده میشدم لب از سخن فرو نیست همان بود که من هم به تلافی آن از عصر همان روز تا وقت خواب نگذاشتم کسی در خانه رادیو روشن کند و دیالوگ و درام و داستان رادیو را بشنود زیرا هر چه حرف و مطلب بود همان شخص گفته بود .

امید است به رادیو افغانستان گوشزد نماید که حالا پروگرام های رادیو رقیب پیدا کرده اگر بتمه دادن سخنگویان میان سرویس افزوده شود دیگر کسی رادیو را نخواهد شنید و به من عرض نیست . والسلام تیمورشاه چاریکاری

آبهای کثیف

احتراما عرض میشود اینکه در باره زوتکار توت راباب چوی کثیفی میشوند که از دیدن آن دل آدم بدبدمیشود خواهش میکنم حسب وظیفه این موضوع را به بناروالی محترم که در چند قدمی تینگ های توت فروشان محترم مذکور قرارداد بگویند: از برای خدا ماهم انسان هستیم و انسان هم از گل نازکتر و از سنگ سخت تر مگر چه میکروب پروف یا بقول شهیدها (انتی میکروب) شده ایم باز هم خدا نخواست گدام روزی میکروب ها کار ما را خواهد ساخت . زیرالمفته . گوزه هر روز نمی شکند . دیدنی که یکدفعه مریض شدیم .

محمد جان سیدال زاده

اسلام و زندگی

محمد حسین نهضت

زن هست میل به مال هست و امتثال آن همه این غرایز یک مجرای دارد به عبایه دیگر به هر غریزه جواب گوید عطفش عائد شد آب هست گرسنگی پیدا شد تا ن هست قدرت طلبی غالب شد مقام هست اما بگوئید حس خلود کجا ارضاء میشود؟ اگر کسی بگوید حس خلود ندا ریم مز خرف است دروغ گفته .

اینجا قضاوت عقل سلیم درکار است : اگر مرد الهی می گوید آیا خدا را بی حساب آفریده؟ اگر کسی بگوید بلی عالم بحساب است و ما هم این سخن خلاف مبنای عقل است که جهانی را که کوچکترین ذره او روی حساب است بی حساب بگوید اگر حساب بگوید با حساب است پس جواب دهد حس خلود کجا ارضاء میشود؟

بازی مادی میگوید آدم با مردن تمام می شود الهی می گوید آدم بی مرگ تمام نمی شود باری حس خلود او ارضاء شود حس خلود او سرمایه تکامل است و خالدین فیها (بدا) خود این حس خلود که فکری است فطری و طبیعی و دلالت دارد بر یک جهان خالده منطلق دین میگوید انسان با مردن تمام نمی شود مرگ یکی از مراحل کمال است .

به قول مولانا جلال الدین محمد بلخی :

از جمادی مردم نامی شدم
وز نما مردم ز حیوانی سر زدم
مردم از حیوانی و آدم شدم
پس چه ترسم کی ز مردم کم شدم
جمله دیگر بمیرم از بشر
از ملائک تا برایم بال و پر
از ملک هم ببارم بران شوم
آنچه اندر دم ناید آن شوم
پس علم گرم عدم چون ارغنون
گویدم انا الیه را جمون

درس (۵۱) ستون اول شماره گذشته (حس قاطع) به (ضرس قاطع) تصحیح شود !

از مرگ است برای اینکه یک حس داریم بنام حس خلود همه مردم این حس را دارند چه مردمان شرق و چه مردمان غرب چه مردمان امروز چه مردم صدها هزار سال قبل و صدها هزار سال بعد همه میل به خلود دارند . حیوان اگر از خطر فرار می کند غریزه حب ذات است . نه در اثر غریزه حس خلود برای اینکه حیوانات چهار پنج روز پیش از مرگ میروند به غاری تا بمیرند ، در این اواخر متوجه این راز شدند فکر کردند چرا شیر میزنند و گرسنگی بر سر راه نمرده است بعد متوجه شدند طبق قانون تکوین آنها خداست شده اند قبل از مرگ خود به غاری بروند تا بمیرند و هوا را کثیف و آلوده نسازند نوشته اند در ارواها کوه نور دانی به غاری عمیق با چراغ و با تفنگ و احتیاط داخل شدند پیش رفتند و پیش رفتند تا سه صد متر پیش رفتند دیدند انباری از استخوان حیوانات وحشی . فهمیدند حیوانات قبل از مرگ خود آمده اند آنجا خوابیده اند تا بمیرند .

حیوان از مرگ وحشت ندارد اما بشر حاضر نیست تن به مرگ دهد از مرگ می ترسد هشتاد سال نود سال از عمر او گذشته همه اسباب و مقدمات مرگ فراهم شده باز در تلاش است باین طیب و آن طیب مرا جمع کند به ارواها امریکا سری میزند اگر همه اطباء جهان بگویند علاج نمی شود او باور نمی کند میگوید درد دنیا طیب لایق نمائند . این علاقه او ناشی از کدام غریزه است او چرا باور نمی کند تن به مرگ نمی دهد برای اینکه حس خلود دارد حال متوجه شوید نکته ای بسیار دقیق اینجا است خواننده عزیز! بخود توجه کن ببین غریزه حب ذات است غریزه شهرت است غریزه تعالی وار تقا هست میل به غذا هست ، به آب و خواب و استراحت هست ، شهوت مقام هست تما بل به

است شما میدانید همین الان یک قسمت بزرگ مردم جهان طبق تحقیق روان کاوان به این بیماری گرفتار شده اند که زندگی را لغو عبت و بیسوده می پندارند و برای اینکه بر این حیات یک نواخت و مکرر به عقیده خودشان خاتمه بدهند به می گسارینها و داروهای مخدره و هیپی گریها پناهنده شده اند و اغلب با خود کشتی به حیات خود پایان میدهند قرآن کریم درباره آنها فرموده (فحسبتم انما خلقناکم عبثا و انکم النیاء لا ترجعون .)

کمان میکنند شما را بیسوده و عبت آفریده ایم و بسوی ما بر نمی گردید بر میگردید مرجع خداست **الله یبداء الخلق ثم یعیده ثم الیه ترجعون** از این آیات شریفه در قرآن زیاد است اما زرق و برق دنیای مادی چشم بشر را خیره کرده و او را نسبت به جهان وسیع معنویت در حالت انکار در آورده قبل از اینکه اثر عقیده به معاد را در تنظیم زندگی مدنی و جلو گیری از مطلق انحرافات که دنیای متمدن امروز با همه تجهیزات انتظامی خود در برابر آن شکست خورده بیان کنیم و طبق آمار و احصائیه ای که خود دولت های درجه یک دنیا از بالا رفتن سطح جنایات و بی بندوباری مردم خود بخصوص نسل جوان میدهند اشاره شود لازم است باین سوال جواب داده شود که پرسیده اند و اصرار کرده اند اصل معاد با دلایل عقلی تو ضیح شود .

برای بیان مطالب از اینجا وارد می شویم که در این هیچ جای شک و تردید نیست که نوع انسان به زندگی خود علاقه دارد و بهمین جهت از مرگ می ترسد :

بقول شاعر :
سخت باشد دل از جهان کنندن
ورنه سهل است کار جان کنندن
باری انسان به زندگی علاقه دارد و از مرگ می ترسد چرا در ما ترس

در مقالات گذشته درباره مفاد که از مبانی مهم دینی و از مبانی حث زنده و مبتلا به آن ماست مطالبی بیان شد و اشاره شد که اعتقاد به معاد در نظم زندگی و ادا رهنه جنبه های عالی بشری و تأمین سعادت فردی و اجتماعی نقش ارزنده و موثر دارد و یکی از آثار و فواید آن این است که زندگی را هدف می دهد و آنرا علیه پندار باطل منکران این اصل مسلم اسلامی از لغو بودن و بیسوده بودن نجات می بخشد آنها نیکی اعتقاد به معاد دارند باور دارند که بعد از مرگ نا بود نمی شوند ، مرگ بمثابة پلی است که با عبور از آن بشر بجهان می رود و یکی از مراحل کمال را می پیماید تا برسد به کمال مطلق .

آنکه یقین داشته باشد که روزی بیس روی اوست که در آن روز به همه اعمال بشر رسیدگی می شود خوبان نتیجه خوبی های خود را می بینند و بدان به کیفر اعمال خود میرسند و این دنیا آزمایشگاه و صحنه تکامل است حتما می گویند با فضیلت و شرافت زندگی کند تا در آن جهان مشمول فضل و رحمت پروردگار قرار بگیرد .

زیرا خداوند توانا به عنا صر پاک و شریفی که دنیا را میدان مسابقه فضل و کمال قرار داده اند و عده رحمت و نعمت عنایت فرموده (و بشر را لذین آمنوا و عملوا الصالحات ان لهم جنات). قرآن سراسر اعجاز است از جمله باین آیه کریمه دقت کنید چه آیه مبارکی است چه قانونی

از بیات خرم

محفوظ اور لگیت

یکبار دیگر نیز نوشته بودم که بهترین صفتی که برای گوگرد های جدید تولیدی فابریکه گوگرد سازی ما میتوان بیان کرد همین کلمه (محفوظ او ولگیت) منقوس بر پوش قطی است. این گوگرد ها که فکر میشود بعد از چندین ساله استراحت فابریکه گوگرد سازی بار دیگر تولید و عرضه شده است باثباتت بهرآنست که از گوگرد های تولیدی سابق این فابریکه بهتری بود ولی نتیجه کاملاً معکوس و نا امید کننده است.

محفوظ اور لگیت مانا (محفوظ) و بیخطر ساخته شده است که حتی خطر (روشن شدن) را نیز به آسانی در بر ندارد و از اینسبب جهت بعد افراط (محفوظ و بیخطر است) و اگر از فیض برف بار پهای زمستان گذشته و نمناکی های متواتر بهار بازار مندوی و کدام فابریکه اندکی (تم) نیز گریبا تکسرفقطی های آن شود آنگاه یگانه فکری که نباید پیرامون آن کرد همین روشن است.

هرگاه باثر دستی، اصزارو چالاکي دست توانستید کدام (پلته) آنرا روشن کنید باید بینی تان را ببینید. و چنان ببینید که سه نفوز دود زنده زرنیخ آن (مرکزبو) در و دماغ تان تکان خواهد داد.

هر کدام مادر بازار های کابل انواع مختلف گوگرد ساخت شوروی هند، چین و غیره را دیده و آرزو میوه ایمو استفاده کرده ایم ولی هیچکدام در بوی زرنیخ و محفوظ طبیعت خویش پهای گوگرد ما نمیروند.

معلوم نیست فابریکه دار گوگرد سازی ما با چه حیل و تیرنگ فنی توانسته است (بوی) زنده زرنیخ گوگرد را حفظ کند و نیروی روشن شدن آنرا تقلیل دهد. در حالیکه سایر گوگرد های تجارتي که مانند بساقلم های وارداتی در هر گوشه و کنار کشور ما بکثرت پیدا میشود کاملاً بر عکس گوگرد های خود ما هستند یعنی بوی زرنیخ آنها هیچ نیروی روشن شدن آنها فوق العاده خوب و زیاد است.

باور کنید پس از اخذ معاش بسرای خریداری مصارف خانه با خانم به بسازار مندوی رفتن اولین چیزیکه نظرم را جلب کرد و ناخود آگاه مرا در کنار تگری گوگرد

فروش طوافی قرار داد و چشم روشن شد وجود بسته های گوگرد ساخت فابریکه گوگرد سازی ما بود و بدون چانه زدن زیاد يك بسته آنرا بقیمت پنج افغانی اتتباع کردم و فکر نمودم که دو افغانی از اینسبب بزرگ پس انداز شد اما هنگامیکه در خانه برای روشن کردن پیب يك قطی آنسرا از

داخل جمیع کاغذی بیرون کشید و دست به روشن کردن پلته های آن بردم معلوم شد که يك عمل (غیر اقتصادی) را انجام داده ام زیرا در تمام قطی فقط سه پلته روشن شد و در ضمن «پوچاق های قطی» نیز پها پرید بازم ما بنام اتتباع محصول وطن ترجیح میدهم که همین گوگرد های (محفوظ) را به خرید ولی فابریکه گوگرد سازی ما نیز سر خود بگریبان تفکر و اندیشه فرو ببرد و در بلند بردن کیفیت و کم کردن بوی زرنیخ و دسته بندی آن توجه کند ورنه از نظر «رجحانات بازار» که از نگاه اقتصادی و کیفیت تولیدی برای مشتری و عرضه کننده اهمیت دارد معروض (ضرر) و کم (التفاقی) مردم خواهد شد و آنگاه نغمه ورنشکست را بسا آوازی حزین ساز خواهد نمود.

در این میان آنچه را که سبب مستوول میتواند بمنظور رهنمایی اینسبب و جلو گیری ازور شکست احتمالی آن از همین انجام دهند. اینست که فابریکه دار گوگرد سازی را يك (گوش تابی) دوستانس و «هشیار باش» عاملانه بدهند تا به سر نوشت آن دیگران دچار نشود و در ضمن يك مورد سرمایه گذاری صنعتی ما نیز بهتر نرود. والسلام

ابوالوفا

خوردن خوردن خوردن درست نیست!!

باگذشت زمان و بمیان آمدن تحول های که تا اندازه بر اثر فشار بیرون صورت گرفت. ما از شکل گذشته که بوی کپکسی میداد ناگهانی بیرون آمدیم. خورد را در برابر جهانی دیگر گون یافتیم.

برای پرس کردن خلا به دست و پای زدن کردیم. درین قبولیت تمدن دیگر آن فقط به شکل چسبیدیم تا ماهیت.

این جریان بر شکل ها. گونه نوردولی ماهیت ها و در نتیجه آن اخلاق و اتیسک اجتماعی بهمان نهج سابق ماند.

از لحاظه پرستی و تقلیدگاز بانه ستازگان سیمای غرب دست همه گامز تان اینسبب جاده را از پشت بستیم. در این راه آنقدر جلو رفتیم که شکل های مارنگ مقلد آن سرکس را گرفت و به گدی گک و روغن زده برده همانند شدیم.

این خلاشکل و ماهیت را به چشم سر دیدیم و آنهم در یک عروسی.

مشغله ای برپا بود. آوای موسیقی استاد در لابلای صدای گوش خراش کود گا نو حتی اشتوک ها گم شده بود.

ناگهان صدای (نان تیار است) مانسده بسی ترکیه رهمه بسوی من شتا فتند. جنگ معلوبه شد در این بیگرو نشان هرکس بانه ازه بر روی اش غداي «پره» خورد... ما چون شکست خورد گان زود تر بسرگشتیم تا جای های ما را که نزدیک استاد بود کس اشغال ننماید این بار روی یکی از چوکس ها دستکولی یسافتیم.

دستکول که بیشتر به درد بازار می خورد تا عروسی ما هم بدون فضولی آن را برداشتیم و بزیر

چوکی ماندیم. لحظه ای بعد خانم که سرا پای ظاهرش با آخرین آرایش کلاب غرب رنگ مالی شده بود، نزدیک ما آمده جو پای دستکول شد.

یکی از رفقا برای اینکه شوخی نمی کرده باشند، خواستار نشانی درون دستکولی شد خانم که لحظه ای قبل بستی از ناز و عشوه بود، رنگ باخت و من من کرد. واز نشانی گفتن ایاورزید دوست ما به خیال اینکه خانم

صاحب اصلی دستکول نیست از دادن دستکول خود داری کرد. بلاخره با اصزار عاجزانه خانم حاضر شد که دستکول را بدهد ولی قبل از آن درش را باز کرد.

میدانید خوانندگان درونش چی بود. آنچه که مادر روی میز غذا خوری فقط از دور دیدیم، و هرگز موفق به خوردن نشدیم.

دوستم به شوخی گفت: (خوردن، خوردن خوردن درست نیست در همین جا بود که شکل گدایی آراسته خانم آب شد و بزمن فرو افتاد. و ماهیت نا درست او ظاهر شد ولی او وقیحانه به دستکول چنگ زد و رفت.

انسان بخوبی می دید که چه خلا ژرف عمیق بین ظاهر و باطن ما وجود دارد و بد بختانه این دواصل چهارنعل ازهم دور می شوند. «رهپوه»

دقیل هرکلی..

دقیل خوراک به تناسب خدمت کاوه، دهمده های پیداواری خوب، خوک اوس تاسو (موترو) نه دبل خای نه قیل را و نرسیری پسرله خایه نشی خوخلدی. بله مهبه خیره داده چه زمونز زمانه درنگونو او نیرنگو زمانه نه وه، دانستاسی زمانه و چه په زووماشینونو نسوی باوی وهل کیزی باوی په نوپورنگونو او نیرنگونو شکلی کیزی.

دیرمهم پیورچه خوان قیل پی غوزازه موترونونه و رکولی نشی، دادی کله چه قیلانو په دغه هیواد کبسی موجودیت درلود نودوی دموتز په خیردغه هیواد تحویلخانی نه وی کشیفی کزی.

حتی دقیلانو دمزی او زوندی نه دومره خوک نه خیریدل. خواوس ددی خاوری هرشاراود کار هر مرکز دزو موترونو هدیره گرخیدی ده.

ریشتیاهم که چیری افغانستان ته دزو موترونو دتورید گزار اوپار همداسی دوام وگری نوزموتز کوشی اوپازرونه به له زنگ و هلو وسینو نه دکشی اویه هغه صورت کبسی به ددی احتیاج راپیداشی چه ددغه شارخه درندی درندی زنگ وهلی وسینی د قیلانو په زور وایستلی شی.

له همدغه امله موتز دکابل شناور پنی ته دخوان قیل په رانگ خوشاله یو. هیله دهجه نسل پی پاتی شی ترخو زمونز دراتلونکو پرا بلمونو دحل کولو په لار کبسی راسره مرسته وکزی. (لاری)

ویل شویدی چه پدی ورخو کبسی د کابل دشناور پنی په پلته یوخوان قیل افغانستان ته راغلی دی.

دقیل هرکلی دپاره دماشینی قیلانو یسو کاروان د کابل هوایی دگسرت و رغلی وه، ددی خیرتفصیل تراوسه پوری زمونز لاس نه ددی راغلی خو غالباً گومان کبزی کله چه قیل له الوتکی خه شکسته سوی نو دوسینی قیلانو بهورته دخیلوهارونو په وسیله سلامی نیولی وی اویشایی هغه هم دخراطوم په چکولو سره بی سلامی اخستی وی.

که دهرکلی له مسایلو نه تیرشونو قیلان او موتر بو دبل سره سخت رقابت اوریشمی لری. تردی به پورته بله سیالی اورقابت هم وی چه له تیری نیم پی پی خه رایه دی خوا موترونو دقیلانو خای نیولی دی.

شایی موترونه قیل ته ونیسی هغه وخت چه تاسویه افغانستان کبسی زوند کاوه نوجریانونه دقیلانو او داویشانو دستگ په سویه روان و خواوس نیکمرغه ده دازموتز زمانه چه هرخه دنور او بریشا په گرنندی توب پکبسی روان دی. ریشتیاهم چه ترخونه پکبسی په همدغه سرعت مخ پورته گرندی حرکت گوی اولیری نه و چه په فضایی الوتونکی زمونز سیالی خه ناخه دنوروسره پرابره کزی.

په هرصورت خیره رانه بلخی خوانه لاره اصلی موضوع دقیلانو او موترونو درقابت سره اړه لری.

شایی دغه خوان قیل وواپی چه قیلانودلنه

راپور از: گل احمد «زهاب» نوری

محمد امان نیم قرن در خدمت ...

توپ چپ چاشنی

قدش خمیده بود و اندامش خیدی لاغر



دور ماشه توپ باروت میریزد

بمن از دفتر مجله و طیفه داده شد تا راپور تازی از «توپ چاشنی» تهیه کنم توپی که از بلندی کوه آسمایی سالهای طولانی است گذشت زمان را تماشا می کند و هر روز با صدای هیبتنا کش چاشنی این شهر را اعلام می دارد.

در نزدیک بل گذر گاه رسیدم که عقربه های ساعت یازده و نیم را نشان میداد لحظه بسوی بلندی کوه نگر یستم - در زیر هوای تف آلود ارتفاع کوه به نظرم زیاد آمد لحظه در دل شدم که بر گردم، ولی بیادم آمد که در روزهای گرم تاستان و در روزهای سرد زمستان در

تاریکی شب های ماه رمضان مردی با قدی خمیده این فاصله را طی میکند و از کوه بالا میرود - با توپ به مردم شهر گذشت ایام را خبر میدهد با این یاد آوری شروع به بالا رفتن از کوه کردم.

مدتی بعد در حالیکه عرق از سرو رویم جاری بود و نفسم به شماره افتاده بود - بالای تپه «توپ چاشنی» رسیدم.

خریظه در میله توپ رانده میشود.

● روز عید بود بیست بار فیر کرده بودیم که ناگاه توپ قبل از وقت صدا کرد و رفیقم راتکه تکه نمود.

● این توپ یک رفیقم را گور ساخت و فعلا خانه نشین است همه همکارانم کر شده اند و من هم گوشه هایم نمیشنود و چشمانم درست نمی بیند.

● یک خارجی برایم ساعتی بخشید ولی بلدیة آن را از من گرفت، دیگر برایم نداد

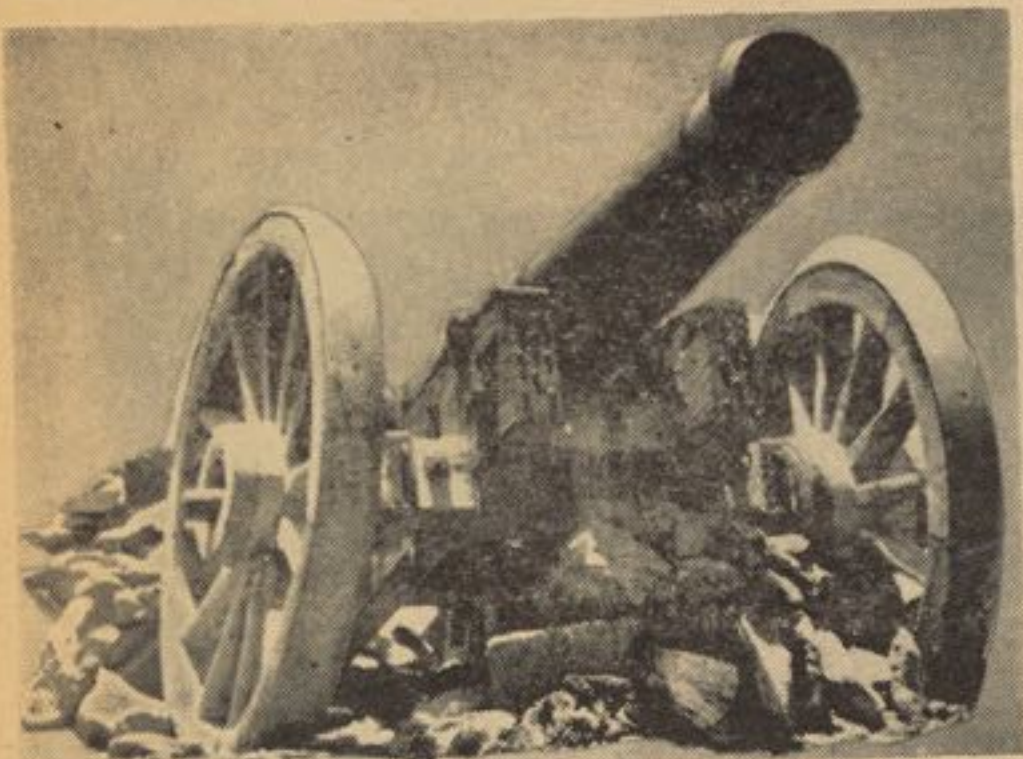


نگاه بسوی شهر انداختم سمت غربی کابل، با چشم انداز و سیعی در زیر هوای داغ جوزا منظره جالبی داشت، در فاصله کمی دور تر از من عده به گرد «توپ» حلقه زده بودند، در بین ایشان پیر مردی بیشتر از دیگران نظرم را جلب کرد.

قدش خمیده بود و اندام لاغر از انسان را به این فکر می انداخت که این جثه ضعیف صدای مهیب توپ را چگونه تحمل میکند؟

همه شان شگفت زده نگاه میکردند و شاید در دل می گفتند که من به چه

کابل



دقیقه از دوازده گذشت و من تلاش کردم فایده نکرد بالاخره با دست آنرا آتش زدم توپ صدا کرد و آتش آن چهره و یک دستم را سوخت چشمان مرا هم صدمه زد و حالادید آن ضعیف است . می پرسم .

گوشه‌هایت را چه شده ؟
با همان خنده بیرنگ همیشه می گوید .
گوشه‌هایم از جوانی تا حال کر است صدای توپ آن‌ها را کرده گوشه‌های دیگر رفیقانم هم کراست . ازش می خواهیم تادر باره رفیقهایش صحبت کند این خا دم وفادار توپ چاشت خا طره یکی از روزهای عمرش را اینطور قصه میکند

بقیه در صفحه ۵۷



تپه و تویی که روی آن اسیر شده است .

دو خت و لحظه بی بعد فتیله شعله زر رابه (ماشه توپ) نزدیک کرد . آتش دهانه توپ رابه کام خود کشید . دود غلیظی بیرون زد و بعد صدای وحشتناکی کوه رابه لرزه درآورد .

تا چند لحظه گوشه‌هایم درست نمی شنید آهسته آهسته بطرف بیسر مرد رفتم - او را به سایه یک اتاقی که به شکل مخروطی باقی است بردم و با او به گفتگو نشستیم .

اسمش محمد امان است هفتاد و پنج سال عمر دارد زبیبست و دو سالگی توپچی همین توپ شده است و روزهای کهنولت را هم در پهلوی همین توپ سپری می کند . میگوید :

جوان بودم در عسکری مرا به اینکار موظف ساختند بعد از عسکری هم این کار را رها نکردم و آن توپ کهنه را که در گوشه تپه افتاده است فیر می کردم ...
سختش را قطع می کنم ، می پرسم .

حالا در اینجا دو توپ است پس این یکی را چه وقت آورده اند ؟ کمی می خندد این عادتش است بعد میگوید .

در زمان اعلیحضرت شهید این توپ را بالای تپه آوردیم من هم بودم در آن وقت در نزدیک پل محمود خان فیل خانه ای بود که در آن از فیل ها نگهداری می کردند ، فیل را آوردند توپ را به دنبال فیل بستیم و بعد با سه ساعت تلاش آنرا با این جا نقل دادیم .

علت از این بلندی بالا آمده ام .
بیر مرد پرسید .
چکار داشتید ؟
گفتم :

میخواهم (توپ جاشست) را تماشا کنم .
لبخندی بر لب هایش نشست و دو دندان پوسیده اش که یادگار سالهای جوانی او بود نمایان شد . سه دقیقه به ساعت ۱۲ مانده بود . دستجمعی مشغول کار شدند . یکی با چوب خریطه باروت را بداخل توپ پیش راند دیگری در اطراف ماشه آن کمی باروت ریخت و بعد بیر مرد فتیله بی را آتش زد و سه توپ نزدیک شد .

دیگران دور رفتند دست های شان را بگوشش گرفتند ، گوشه‌هایم را بستم ، ولی بیر مرد اینکار را نکرد چنانچه رابه ۴ عقربه ساعت



نیم قرن است که من با این توپ سروکار دارم

گفتگو از : خان آقاسرور

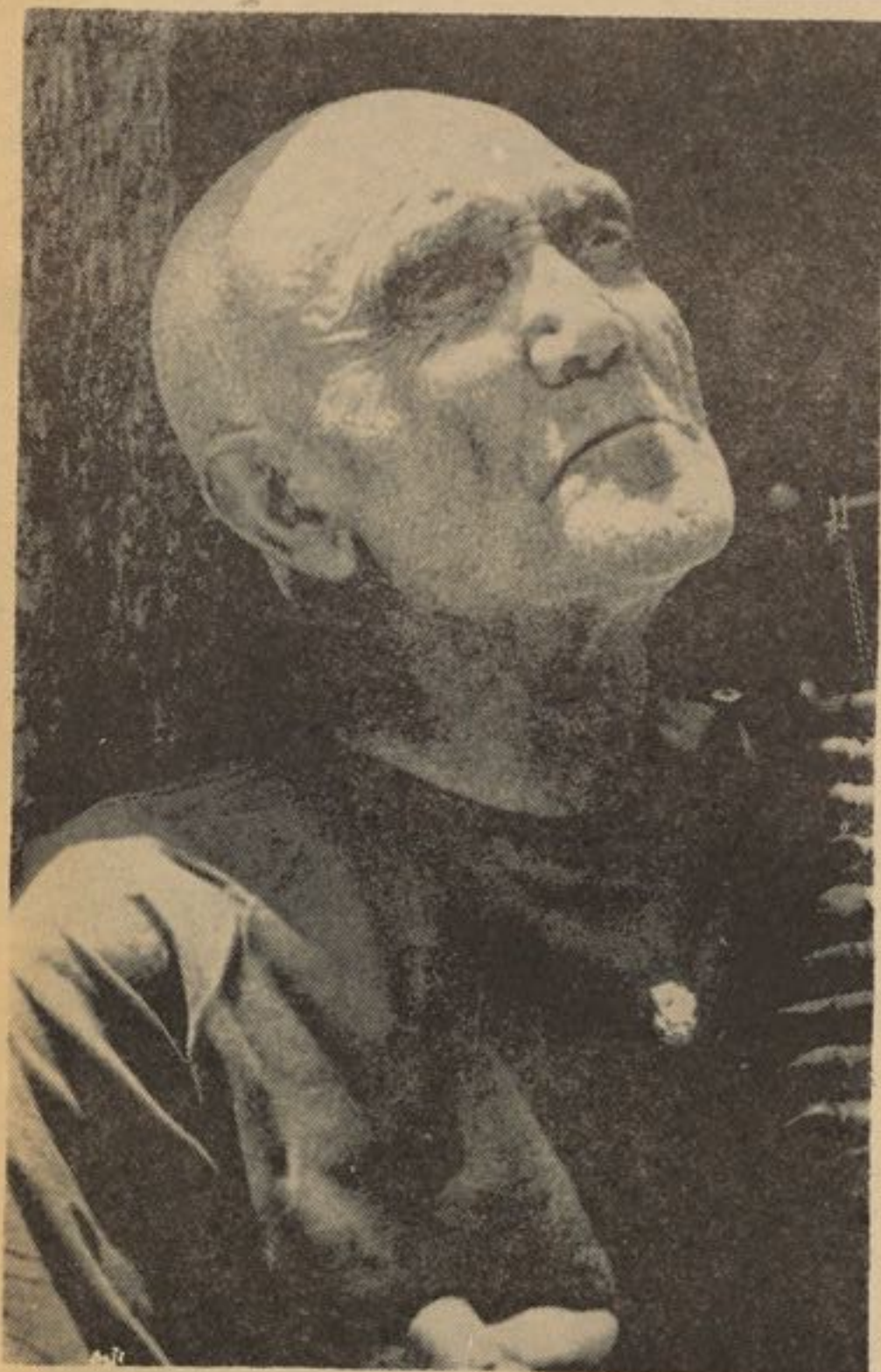
خلیفه دین محمد سارنگی شرح میدهد که:

سر دد داد الامان

● ((ماشین)) هنرمندی که با نوا میدی دست بگر بیان است

● سی و دو سال کار کرده است و ۷۸ م افغانی معاش تقاعد میگیرد

● وقتی ماشین بکار پرداخت رادیو یک نطق پشتو و دری، سی و شش نوازنده و یک معاون داشت



این مرتبه راه خرابات را پیش گرفتیم و خواستیم ((ماشین)) را که زمانی از سارنگ نوازان چیره دست کشور بوده ولی حالا تقریباً فراموش شده است گفتگو نمایم. (ماما ماشین) یا «لالا ماشین» که هفتاد و پنج سال دارد و از زمره

«متقا عدین موسیقی محسوب میشود یکی از آن شش تن نوازنده است که با مرحوم سر دار محمد هاشم صدراعظم وقت، از بین خنیاگران خرابات، توسط استاد فقید محمد قاسم انتخاب و در رادیو افغانستان بکار پرداختند. آنروزها کارکنان رادیو محدود بود بیک معاون، یک نطق برای سر و یس خیرهای پشتو و دری و شش نفر نوازنده، که رسماً شامل وظیفه بودند. «دین محمد» معروف به «لالا ماشین» شمرده و جالب حرف میزند. «یکروز صدراعظم صاحب به خلیفه قاسم گفت که باید برای رادیو نوازنده انتخاب کند» همان بود که خلیفه قاسم آمد و دست مرا همراه ناظر، ماستر معراج الدین چاچه محمود، غلام سخی ربا بی صبر کن که یکی دگیش کی بود؟ ما! یادم آمد رحیم همین بابا رحیم طبله بی را گرفت و برا دیو برد.



دستهای ماشین میلرزد

آثار پیری رسیهای ما شین نقش افکنده است

آنوقت ها را دیو ماه صد افغانی برای ما تنخواه میداد... هی که چه بود پر سیدم که کمی در اطراف و قتها نی بود. میفهمین سیر سه قران آرد بود. برنج درجه اول را سیر سه افغانی میدادند. بهترین روغن را میر دوا زده افغانی میخریدیم. لاله ماشین که بسختی حرفهای مرا می شنید آهی کشید و گفت:

کمالشیرک شدم



خاطرات گذشته برای من جالب است



بفر مایید خانه خود تان است

- هیچکس جز عبد الله جان پدرم نخورده است
 - خوب لاله جان در مورد مقامات مسئول بخصوص در دیوفاغانستان چی عقیده داری؟
 - آیا هیچ از شما یاد میکنند.
 - دستها یش بعلا مت نفی تکان داد و گفت:
 - حالا دیگر بکلی از رادیو ناامید شده ام: را دیو نه تنها از حال ما خبر نمیگیرد بلکه سی و سه سال قرار داد کار مره مخفی کرده و سه ساله تقاعدی مرا میدهد.
 از استاد که دو بار از دواج نموده و از جمله بیست و دو فرزند هشت آن که حیات دارند زندگی میکنند بر رسیدم

بقیه در صفحه ۵۶

گفتند که پول سه سال تقاعدت را میدیم حساب گذشته ها زیر کل و خاک شده وقتی سه سال تقاعدیم را سنجیدند تما ما چهار صد و هفتاد و هشت افغانی شد. مگر باز هم میگویم که مو سیقی رادیو خصوصاً در این اواخر کاملاً بی ترتیب شده است. چرا که نه کلاسیک خوان آن معلوم است و نه کیلوالی خوان مت میگویند کلیوا لی بخوان یا کلاسیک. هر وقت دلشان شد کلاسیک نشر میکنند و هر ساعتی که دلشان خواهد مت کلیوا لی.
 - بعقیده شما کدام ساعت برای نشر پروگرام کلاسیک مساعد است؟
 - اگر کسی گپ این مسکین را بشنود. بهترین وقت برای نشر مو سیقی سنگین بعد از ساعت نه و نیم شب است.
 - خوب استاد شما نوا ختن ساز رنگ را از که اموخته اید؟
 - اگر چه من چند مدت در مینه کال دهلی هم پیشش ((مومن خان)) تحصیل کرده ام اما از حق نگذریم در حقیقت شاگرد خلیفه قاسم هستم.
 - خوب اکنون از نوازندگی تان راضی هستید؟
 - بصورت عمومی نه از نوازندگیش راضی هستم و نه از خانندگیش. برای اینکه اگر من یک مامور میبودم حالا میتوانستم از پول تقاعدم زندگی را حتی داشته باشم.
 از استاد که خیلی مایوس بنظر میرسید. در مورد رفقای جوانی اش پرسیدم که آیا درین در ماندگی کمکش میکنند یا خیر؟ استاد زهر خندی زد و گفت:

حق الزحمه خواننده را بیشتر ساخت.
 خوب استاد دین محمد از اینکه اصل اسم شما دین محمد است چرا با اسم ((ماشین)) معرفی شده اید آیا ماشین تخلص شماست؟ لاله خنده بلندی نموده و گفت:
 - نه من در نوا ختن ساز رنگ، دلر با سر نه و یولون، ریاب و کلا رنت مهارت داشتم یک زمانی در دار الامان مرا گفتند: ((ماشین)) واری ده کل سازها بلا هستی)) همان بود که ((ماشین)) نام من شد.
 - در مو سیقی را دیو چه تحولی نسبت به چند سال قبل رخ داده است میتوانید که درین مورد صحبت کنید؟
 استاد در جا لیکه چشمش راه میکشید با کلمات شمرده بی جواب داد:
 - بولله اگر راست بگویم ممکن است بگوئید لاله ماشین با ما خصوصاً مت دارد چرا که چند روز پیش به رادیو رفتم.
 سی و دو ساله تقاعدم را خواستم

- کمشکو بیادم نیاور که باز جگرم خون میشه. ده آنو قتها خواننده معرف ما خلیفه قاسم بود که شب صد افغانی بیجا نه میگرفت، از لاله نتو شب پنجاه افغانی بود.
 در آنو قتها خصوصاً در زمستان گردک ها میشد. اگه یک خواننده در گردک مسگران یا خیا طان و یا بنیه گران شرت میکرد دیگر تا آخر زمستان فرصت نمی یافت.
 وقتی زمستان سپری میشد میله ها شروع میشد و هر شب یک دو تاسه دسته ساز از طرف مسگران یا خیا طان در خواجه صفا دعوت می شدند و فصل ارغوان که میگذاشت میله دویی ها شروع میشد. که آنان در زیارت «شیخ عادل بابا» سیل گل میرفتن و چندین دسته ساز را همراه خود میبردند... خلاصه مردمی بودند که آنها از شنیدن ساز کیف میکردند و ما از ساز.
 - خوب لاله جان تقسیم حق الزحمه تان چه شکلی داشت؟
 - آنوقت ها بیعانه تمام دسته تقسیم میشد. اما بعد ها لاله قاسم



حالا من هستم وسازم و گوشه حویلی

پایه های منافع نفتی امریکا در

● امریکا با پشتیبانی از اسراییل، در لجن اشتباه فرورفته است.

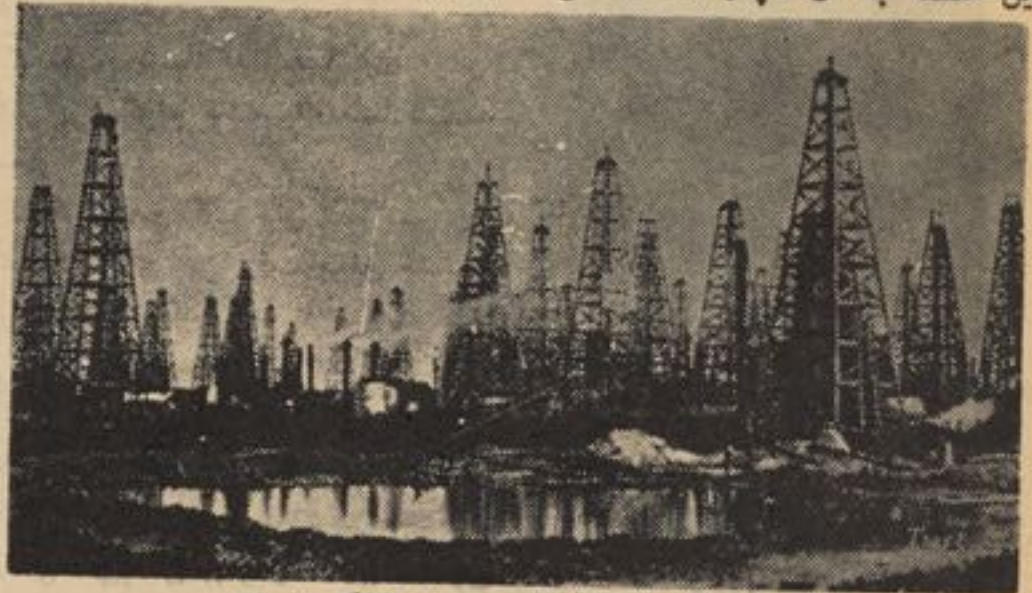
یکی از خبرگان عرب میگوید:

● «در فردای نزدیک همه نیروهای عربی برای استرداد زمین های اشغال شده بپا خواهند خواست.»

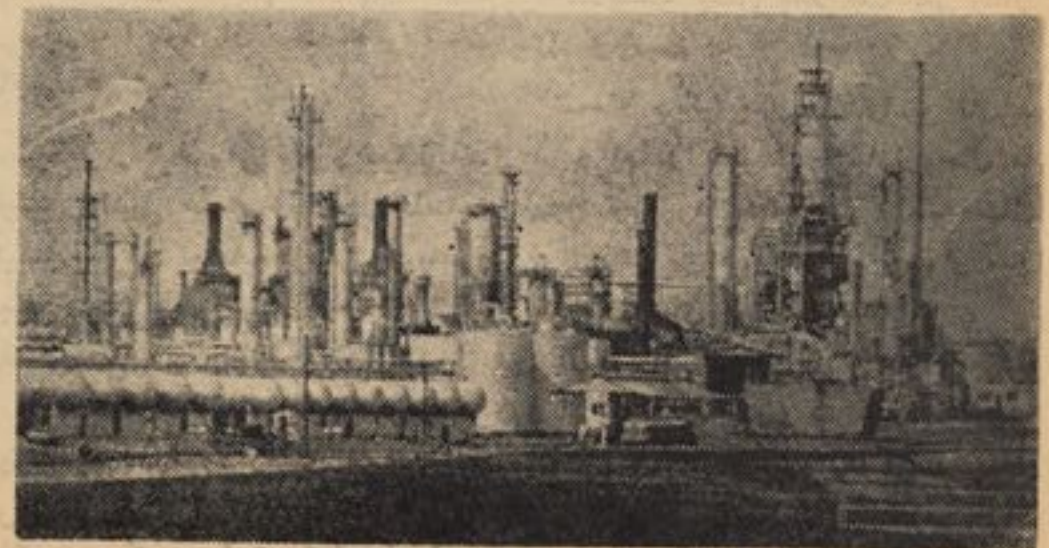
● موجی از عصیان برای انتقام سراسر شرق میانه را فرا گرفته است.

از نظر گاه اعراب، ضربه های وارده بر منافع سرمایه گذاری امریکا در خاور میانه، کاملا بر «پایه های عدالت» استوار است.

اعراب در همه جا از بر خورد نا درست امریکا در مورد مشکلات خاور میانه و در دسرهایی که کشور های این منطقه به آن دچار اند در هر سر کیچه شکفت آور فرو رفته اند. آنان همیشه با خود این اندیشه را می پروراندند که آیا امریکا در برابر مردمانی قرار خواهد گرفت



منابع نفتی امریکا در تکزاس رو به خشکی میرود



پایگاه های نفتی امریکا در شرق میانه زیر ضربات جدید، می لرزد.

که چهل برابر اسراییلیان بوده و منافع غنی نفت این ماده حیاتیه که در دهه های آینده نقش تعیین کننده در حوادث سیاسی از خود به جا خواهد گذارد، پدست دارند.

پشتی بانی بيمو رد:

یکی از ناظرین عربی مسئله را چنین حلاجی می کند که «حمایه و پشتی بانی امریکا از اسراییلیان فقط در حوادثی صورت می گیرد که حق به جانب آنان می باشد بلکه این پشتی بانی در حوادثی که اسراییل به صورت سریع تجاوزگر است دیده میشود. این حمایه کورکورانه کار رابه جانی کشانده که کشور های عربی که می خواستند دو مست امریکا باشد در صف مخالفتینش قرار گرفتند.»

قرارد گرفتند.

یکی از خبرگان معروف جهان عرب می گوید:

«آنچه که ما خواستار هستیم به کلی ساده است و آن اینکه امریکا بداند که اعراب نیز حقوقی دارند

ما هیچگونه علتی را نمی توانیم سراغ کنیم که در اثر آن امریکان نتوانند دو مست اسراییل و اعراب با شد

اگر آن کشور کمی سعی کند واز نفوذش کار بگیرد، در آن صورت عدالت به صورت درست تطبیق می گردد.»

اکنون امریکا ثیان به روشنی شواهدی را در منطقه می بیند که روز به روز نفرت اعراب علیه شان برانگیخته می گردد مخصوصا

این جریان را آن عده امریکا ثیان می که به صورت مستقیم در منطقه کار می کنند یا زندگی می نمایند، به

تندی احساس می کنند.

اکنون این نفرت حتی در آنکشور و رهاییکه در گذشته جز دوستان امریکا بودند از عمق به سطح آمده

است این حقیقت را حتی در لبنان جاییکه قوای زیر دانی امریکا

در سال ۱۹۵۸ که برای سرکوبی عصیانگران آمده بودند به گرمی

در این مورد یک نفر وارد به مسئله سیاسی منطقه میگوید:

«هر کشور حق دارد تا از هر وسیله ممکنه برای رهنمائی موثریت سیاست خارجی اش کار بگیرد. البته قدرت ما اکنون در وجود نفت تبلور یافته است. همچنانکه امریکا کمک های خارجی اش را بر اساس منافع سیاسی اش تنظیم می کند. ماهیز حق داریم تا فروش نفت را نیز به اساس ضرورت های سیاسی تنظیم کنیم.»

کشور های عربی عراق کویت و الجزایر بروز ۱۵ می برای یک ساعت

تل های صدور نفت را بحیث یک نشانه کوچک اقدام شدید تر در آینده

بروی امریکا بستند حکومت لیبی این مدت راتا ۲۴ ساعت دوام داد.

کشور های عربی چون عربستان سعودی، کویت و اتحادیه امیر نشینان، دارای ذخایر عظیم نفتی اندو که از لحاظ

سیاسی در منطقه نفوذ دارند.

مصر، اردن و سوریه، بارها خاطر نشان نموده اند که ضرورت به آن

نیست که امریکا بین اسراییل و نفت اعراب گزینش نماید بلکه برعکس آن

مصر، اردن و سوریه، بارها خاطر نشان نموده اند که ضرورت به آن

نیست که امریکا بین اسراییل و نفت اعراب گزینش نماید بلکه برعکس آن

مصر، اردن و سوریه، بارها خاطر نشان نموده اند که ضرورت به آن

نیست که امریکا بین اسراییل و نفت اعراب گزینش نماید بلکه برعکس آن

مصر، اردن و سوریه، بارها خاطر نشان نموده اند که ضرورت به آن

نیست که امریکا بین اسراییل و نفت اعراب گزینش نماید بلکه برعکس آن

مصر، اردن و سوریه، بارها خاطر نشان نموده اند که ضرورت به آن

نیست که امریکا بین اسراییل و نفت اعراب گزینش نماید بلکه برعکس آن

مصر، اردن و سوریه، بارها خاطر نشان نموده اند که ضرورت به آن

نیست که امریکا بین اسراییل و نفت اعراب گزینش نماید بلکه برعکس آن

مصر، اردن و سوریه، بارها خاطر نشان نموده اند که ضرورت به آن

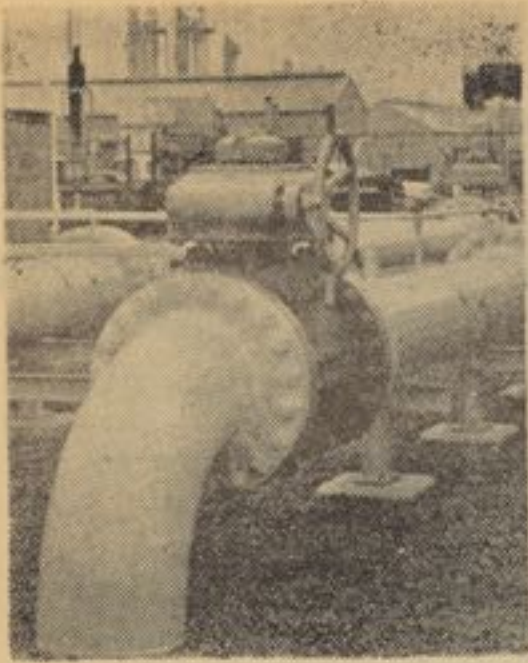
نیست که امریکا بین اسراییل و نفت اعراب گزینش نماید بلکه برعکس آن

مصر، اردن و سوریه، بارها خاطر نشان نموده اند که ضرورت به آن

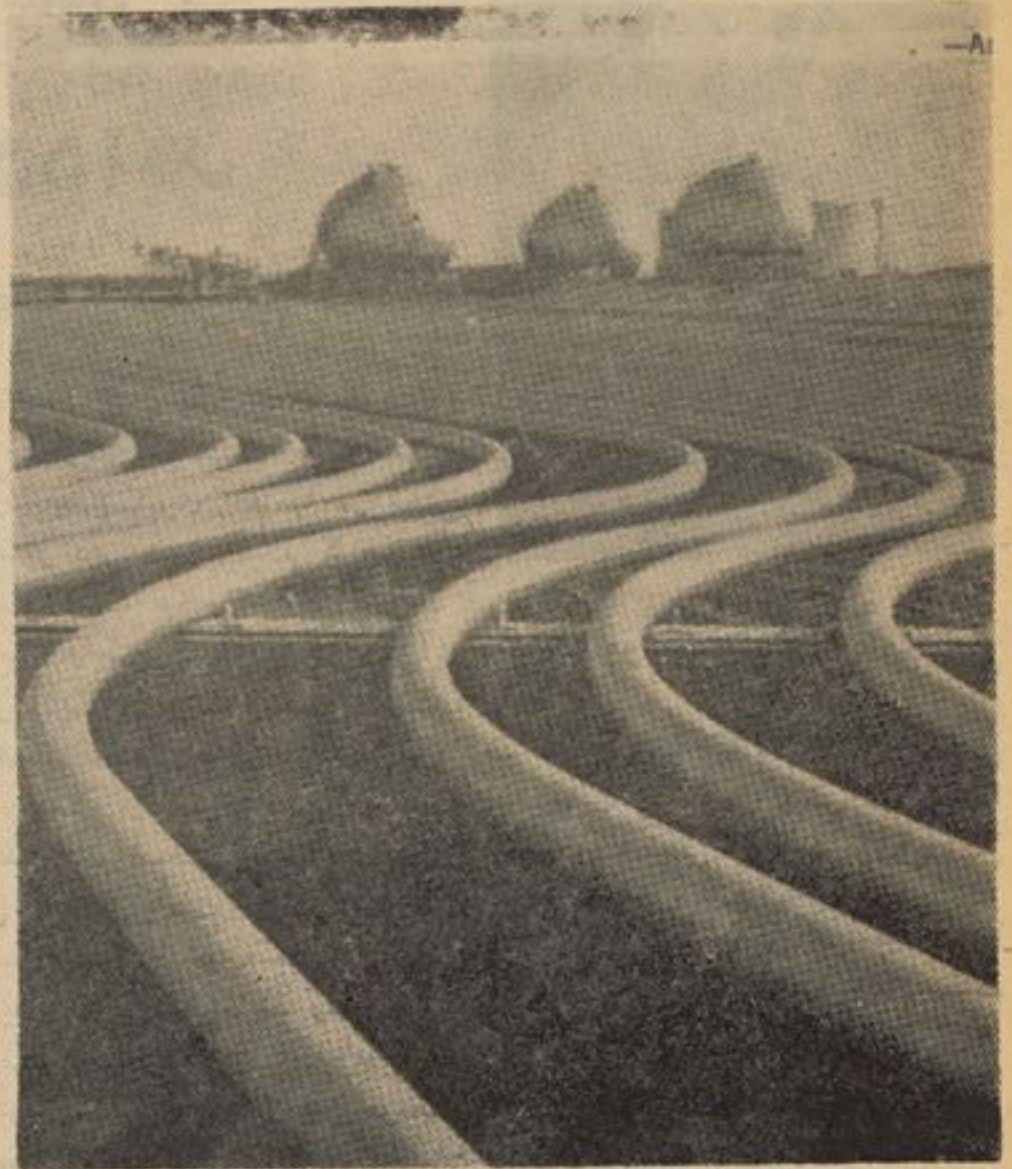
نیست که امریکا بین اسراییل و نفت اعراب گزینش نماید بلکه برعکس آن

مصر، اردن و سوریه، بارها خاطر نشان نموده اند که ضرورت به آن

نیست که امریکا بین اسراییل و نفت اعراب گزینش نماید بلکه برعکس آن



شرق میانه می لرزد



فل های تیل در شرق میانه شریان های زندگی را می سازد

تا کسی های اسرائیل به صورت آزادانه از تنگه خلیج عقبه و کانال سویز عبور نموده و جاگزین شدن قوای م.م رادر شرم الشیخ خواستار گردید.

ولی امریکا حاضر است تا هرگونه پیشنهاد معقول را در شورای امنیت که بر ضد آینده های اسرائیل باشد ویتو نماید.

مصر گفته که حتی حاضر است که یک پیمان صلح را با اسرائیل امضاء نماید. این پیشنهاد در فروری سال ۱۹۷۱ تقدیم شد ولی تاکنون مصر هیچگونه جوابی در یافت ننموده است.

رهبران عربی عقیده دارند که به صورت واقعی اسرائیل هرگونه مذاکره را رد نموده است.

پیشنهاد های گفتگو:

اعراب عقیده دارند که تا زمان اشغال سر زمین های عربی توسط بقیه در صفحه ۶۰

به اسرائیل اختصاص داده، بحیث یک فشار قوی کار بگیرد.

اسرائیل شکایت می نماید که آن کشور برای حفظ امنیتش به اشغال دیر پای بعضی مناطق ضرورت دارد. این مطلب را اعراب به شدت رد نموده میگویند که کلید امنیت عبارت از قبول امروز های معین است که سران عربی قبل از تجاوز ۱۹۶۷ پذیرفته بودند:

همین شخص سوال میکند که: «آیا شما قبول می نماید که مکسیکو بخشی از تکزاس را تصرف نموده و سپس توجیه نماید که برای امنیتش این کار را نموده است؟» بسیاری اعراب به این سخنان ملک حسین باور دارند. که گفته بود:

«اسرائیلیان میتوانند صلح داشته باشند و یا اشغال مناطق عربی. ولی آنکشور نمیتواند هر دو تریبوز را در یک دست بگیرد.»

وزیر خارجه محمد زیات گفته که قاهره از طریق میانجیگر م.م گونناریا رینگ پیشنهاد پذیرفتن حاکمیت اسرائیل و تمامیت ارض را نموده

بخاطر حفظ همین لوله های نفت است که اسرائیل مورد حمایت امریکا قرار میگیرد

کشور می تواند راهبوم را انتخاب کند یکی از رهبران وارد میگوید که:

«بسیاری از در جهان عرب میدانیم که امریکا به حفظ اسرائیل تمایل دارد ولی نمی دانیم که امریکا به حفظ تجاوز های اسرائیل و اشغال سر زمین های عربی توسط آن کشور تجاوز گر، چه تمایل دارد. امریکا با کمک های بیدریغ به شکل سلاح، پول و متخصصین به اسرائیل جرات می بخشد که تمام فیصله نامه های سازمان ملل متحد را زیر پا گذارد و به آنها واقعی قایل نشود.»

حالت فشار:

همین شخص اضافه می نماید که حکومت امریکا در یک حالت قوی قرار داشته و می تواند از کمک های پولی ۵۰۰ میلیون دالری که برای خرید اسلحه



پمپهای پترول امریکا، به نفت شرق میانه شدیداً ضرورت دارد.



استاد جمال عضو موسسه روابط عالم اسلامی گفت :

مردم افغانستان فرهنگ اصیل اسلامی را حفظ کرده اند



استاد جمال بعدا اضافه کرد که:
« تاریخ افغانستان خصوصاً صادر
مورد سهم گیری افغانها در پختی
و نشر دین مبین اسلام کاملاً
روشن است مگر زوات محسود
غزنوی و احمد شاه بابا در حمل این
دعوت بسوی هند موید گفته است. »
استاد محمد جمال افزود:

اهداف موسسه رابطه عالم اسلامی
گفت :

« موسسه رابطه عالم اسلامی
تقریباً پانزده سال پیش در مکه
مکرمه تاسیس گردیده و نمایندگان
همه دولتهای اسلامی از آسیا و آفریقا
و جزیره العرب در آن عضویت
دارند ، مجلس این موسسه همه
ساله یکبار منعقد گردیده و قضایا و
مشکلات ، ضرورت های عالم اسلامی
و خواسته های شان در آن مطرح
بحث قرار می گردد .

« هدف از آمدن هیات موسسه
رابطه عالم اسلامی به افغانستان
این بود تا با ملت افغان از نزدیک
آشنا شده و از موسسات تعلیمی
و دینی آن دیدن نمایند و همچنان
کنفرانسهای تو جیبی ایراد نموده
حدود و امکانات تعاون بین موسسه
رابطه عالم اسلامی و این موسسات
را درک و تعیین نمایند . »
استاد ثقافت اسلامی در پوهنتون
ملك عبدالعزيز و عضو شورای
عربستان سعودی سپس پیرامون

تاریخ افغانستان مخصوصاً در مورد سهم
گیری افغانها و پختی و نشر دین مبین
اسلام کاملاً روشن است.
درو وجود زنان افغان احساس قوی دین و
استعداد قبول اوامر شریعت مضمور است.

یک هیات دو نفری موسسه
رابطه عالم اسلامی از
کشور پادشاهی عربستان سعودی
برای یک هفته به کابل آمده بود تا
زمینه تقویت مزید فرهنگ اسلامی
و حدود و امکانات همکاری بین
موسسه رابطه عالم اسلامی و موسسات
تعلیمی و دینی افغانستان را ارزیابی
نمایند .

نامه نگار ژوندون با اغتنام فرصت
مصاحبه ای را با استاد احمد محمد
جمال عضو شورای عربستان سعودی
و استاد پوهنتون ملك عبدالعزيز

به عمل آورده است که تقدیم میشود
بنیاعلی احمد محمد جمال را جمع
به سفر یک هفته ای خوش به افغانستان
گفت :

« این بازدید از افغانستان باعث
مسرت قلبی ما گردید و ملاقاتهای
بابا برادران افغانی ما باعث سعادت

ونیک بختی ما شد و در یافتیم که
اسلام در افغانستان در نفوس مردم
متمکن است ، مائیات و استقامت
شان را در مورد خواهانیم . »



استاد جمال



استاد جمال با سفیر کبیر و مشاور دافیر سفارت کبرای عربستان
سعودی در کابل



د ډارک فلیپس سره د شهزادې «آن» نامزدی د روان کال د اپریل په میاشت کېنښی د یاقوت او الماسو څخه د جوړی شوی گوتمی په ورکولو سره اعلام شو .

د ټولو اکمنی الیزابتی نور

شهزادی «آن» نامزدی

د فلیپس سره رسمی شوه

دوی به په منی کی ر سما
واده وکړی - شهزاده
آن ۲۲ کلنه او برید من
فلیپس ۲۴ کلن دی.

دانگلستان د ټولو اکمنی الیزابتی



شهزادی «آن» دخپل خاورینی او
بنکلی آس سره چه دعربو له نژاد
څخه دی ، خبری کوی .



د شهزادی «آن» نامزد چه مارک
فلیپس نو میری - یوخوان فابریکه
لرونکی دی .

برخه کېنښی تفصیلات نه دی ورکړ یو دېل سره ولیدل . ددوی نومونه شوی اودواده خای نه دی ټاکل شوی لومړی ځل په ۱۹۷۱ کال کېنښی یو خو د ټولو اکمنی - شهزادی او خای سره یادشول او دتیر کال بریدمن فلیپس هیلی به په نظر کېنښی داگست په میاشت کېنښی شهزادی ونیولی شی .
دواده نیټه بنایي به منی او غالباً راتلو نکي ملگری د آس څغلو لوهغه دنوامبر په لومړیو ورځو کېنښی لوبه وگوری چه دالمپیک د تلایسی شهزادی «آن» او بریدمن فلیپس به مهال دگټلو دپاره یی بنودله.
هغه میلستیا کېنښی چه دمکسیکو د کر سمس داختر په شپو ورځوکی «۱۹۶۸» کال دالمپیک د لوبو په ترڅ پیشبینی شوی وه چه دوی دواړه به کېنښی د برتانوی تیم په ویاړ شوی وم زریو دېل په نامه شی .

لور شهزادی «آن» او بریدمن مارک فلیپس په دی وختو کېنښی د «ایستر» له رخصتی نه وروسته به پته سره په نامه شویدی .

دېو کینگم له مانی څخه رسمی اعلامیه دتیری میاشتی په پای کېنښی خپره شوه او په دی ډول یی داخبره او ۲۴ کلن مارک فلیپس د آس سپرلی نایت کړه چه ۲۲ کلنه شهزادی «آن» سره دگهی علاقې نه پرته بل څه ارتباط نه دی سره لرلی .

په کومه ورځ چه دغه خبر دېو کینگم له مانی څخه دباندی خپریده بریدمن فلیپس د شهزادی «آن» او د هنی دمور اوپلاز اودشاهی کورنی دنورو غړو سره په شاهی اورگای کېنښی له «بردین» څخه لندن ته ستنیدل اوشهزادی «آن» دخپلی نامزدی گوتمی په گوته در لوده .

دېو کینگم په اعلامیه کېنښی ویل شویدی :

«ټو لواکمنی الیزابتی او دهغی میره پونس فلیپ چه له هودی راهیسی یی بریدمن فلیپس پیژندل ددغی نامزدی له کیله خوشاله دی .»
په اعلامیه کېنښی زیاته شویده .
«که څه هم تراوسه پوری په دغه



شهزادی «آن» او مارک فلیپس دیوی ورو سته هر کی په ترڅ کېنښی یوبل ته په خو شالی سره گوری

د دې خبرې

سخي احمد انتظار

د کله ي بارول

سبابه کله ي باريزی په سر به پيټي په زړه وورم ديار غمونه

وهر او هغه خوند چه دارتي فضا په غيږ کي احساسوي د سرو زرو په پنجره کي چه مگله غذا هم ورته برابره شوي ده نشي موندلسي اود زړه له سوزه دوتلو فریادونه کوي . پوي کوچي ميرمنی هم پداسي لومه کي نينتي چه داسي شيرا کوي :

لوړي بتگلي دي گنه والي شه
زما ياد پيري د کيږ د يو شمالونه

هوا مينه يوه داسي ميلنه ده چه په هر کور کي قدر لري محبت دانسان په زړه کي شای نيولي او په عام ډول د پيغلو او خوانانو د زړه ستنی په همدی محرکه قوه باندي اټکالي . مينه چه لباسي نه وي محبت چه صادقانه او خالصانه وي واقعا د ژوند خوږوالي اود ژوندانه دلاري بل مشعل گڼل کيږي . هغه وخت چه ددو ميسو ترمينځ د گلي بارولو او کوچيدلو په واسطه دخو مياشتو لپاره بيلتون راشي نومين د زړه له سوزه خپلي ملگري ته وايي :

سپا به بيا گلي بارويږي
د دښت گلان به ستالمنه بويويږي

ايلبنده ته د تگ اړمانونه هم دومره د پيغلو په زړونو کي تاوکوي چه په گڼه سره ددی سرو کي په ويلو سره د زړه پراس ليري کوي چه :

وما ايلبنده خيژويږي نو
لاړي گلي لاړي

يا پدي سرو کي که چه د ايلبنده خوندانگاس کوي :

وما ايلبنده خيژويږي
زما توره چاڼانه گلي بارويږي

اوداهم پدي برخه کيږي شوبه زړه پوري جان کړي لندې .

يارمي کوچي د کوچ يي وکړي
مايي خالي اټکړه وکړي سلامونه

يسار مي ولورم غسروته خيژي
د سر شمله يي د سپين غره شمال وهينه
موري کوچيانو ته مي وکړي
چه دکابل مني په خلاصه خوڼگي خور مه
سيوڼيه سر وهه را خيژه
کاروان بارويږي چاڼانمي گلي بارويږي
(تربلي گني پوري دخدي پامان)

مسور چانسې مه راته قسويږه
دارمانچشو گلي تلي وړ ووتمه
همدارنگه د گلي پيغلي حتی د پته حاضر پيري چه خانه جرئت ورکړي او په حيانا که لهجه په پته سره خپلي مور ته دا خبره رسوي چه کواکي دکوچيانو سره دواده کولو اټکلس لري او وايي چه :

موري کوچيانو ته مي وکړي
چه توره اودبل د ايلبنده شمال وهينه
آزاده مرغه په طلايي پنجره کي هم چيني

ددي ننداري لپاره نه يوازي خوانان ليوال وي بلکه دغه شاعرانه منظره د پيغلو احساس هم راپاروي . نوشکه د ليدو د پاره يي يي د مور له اجازي نه وشي او بنگلو قافلو ته په اړمانجو سترگو کوي . هغه وخت چه موري خيږيږي او خپل لور د اجازي د نه اخستلو په گناه ترکوايي لاندی نيسي او پري په غصه کيږي نولوري په مانه غاړه ورته وايي چه :

د بيلتون نوم شومره تريخ اوده کلمه شومره سخته ده . واقعا دوصال قدر هغه وخت معلوميږي چه د بيلتون زهر لپي جام سري وشکي اود تير و خاطر اتو په ياد د سکوت حالت چه د مرگ يو بل نوم دی خانه غسوره کاندی گدي بارول اوله يوشاي شخه بل شای ته تلل ددي خاوري دخلکو له وپسرو لرغونو عاداتو په جمله کي شامل دي چه تراوسه پوري لاهم دکوچني توب ژوندانه زمونږ په خلکو کي ادامه لري . دوي هر چيرته چه وي دخداي په اوت جهان کي شان يوي گويي ته منسوب نه بولي بلکه چيرته چه يسي زړه غواړي هلته ور خيږه شي اوشان ورسوي مثلا په زمي کي تودوسيموته کوي کوي او په اوړي کي يخو سيموته راشي چه ددي هوا شخه هم خوندواخلي . دکوچيانو ژوند که شه هم خوند واخلي . دکوچيانو ژوند که شه يکي شته او په يوخاص تنظيم سره خپل کارونه سرته رسوي .

دوي داسي معلوميږي چه مادي قدرت په يي کم وي مگر داسي نده ددوي د مادي اتو له نظره هم په منځني توگه د دواړو د اوسر بيره پردی چه ښه مالداري لري دکور سامان يي هم د عصر د تقاضا په اساس دښه کيدو په حال کي دي . کوچني توب په رښتيا سره د آزاد ژوندانه ښه نمونه ده په تيره بيا هغه لحظه يي وپسره خوندي وي چه دسپار په سپيده داغ کسي دوي له خوبه راپاشي او زورر مالونه وپس ي اوله يوه شای شخه بل شای ته گڼه وکړي . ددوي د حرکت کاروان دومره په زړه پوري منطري جوړوي چه په ليدوي سوي په هيچان راشي او غواړي چه تروسي وسي پوري ددوي په کنار کي حسرت وکړي . د اښانو د غاړي د زنگو نو کر نکاري عجيب موزيک دی چه اوريدل يي زړه ته قوت يښي . دمستو پيغلو نازنين اومتين تک اومتظم گامونه ددوي د پرم ښه چيکارندوي گڼل کيږي . هغه وخت چه دلبر وډانگي د پيغلو په ښکلي مخونو باندي ولکيږي داسي ښکاري لکه چه د سپوږمي شيره سري په سپينو اورغواښکو کي وگوري او شغلي يي انعکاس وکړي .



آفردهیچکاک



برگزیده

الر : هنری سلیزر Henry Slesar

ترجمه از س . وهاج

مشکل بود. فکر کرد گامی دزدان سلاح باخود شان حمل میکنند ممکن است دزد جسور از عقب بالایش فیر کند... با این احساس عرق سردی به پشتش لغست. يك لحظه خاموشی مطلق همه جا را فرا گرفت. مورت بولر تصور کرد آنچه واشلیده، يك صدای طبیعی بوده است شا ید منزل شان درالر عوامل طبیعی اند کی فرونشسته است. ولی نه، از ساختنمان این منزل بیش از ده سال نمیگذرد.. چند سال سپری می شود تا خانه ای فرو نشنید ؟

بهر حال صدا های مشکوک خاموش شده بود ومورت بار دیگر جرات یافت حرکتی بخود بدهد. زینه هارا تا اخیر پیمود و عقب دروازه سالون تو قفکرد. روشنی ما بگوشه وکنار دهلیز خوابیده بود واین ضیاء نقره نام اشیای خورد و ریزه را رعب انگیز جلوه میداد. مورت تنفس عمیق کرد ووا رد سالون شد : (اینجا کسی هست؟) ... پس از هم صدای خش خش ضعیف بگوشش رسید و دوباره فریاد کرد. «اینجا کیست...؟» قلمی عقب رفت وهمینکه میخواست چراغ سالون را سوچ کند، صدای ترس آوری از گوشه سالون بجایش میخکوب کرد.

(از جا تکان نخورید... اگر حرکتی از شما سر زد فیر میکنم!) صدای مسرد ناشناختن دارای تون مجاب کننده بود. **بقیه در صفحه ۶۲**



روکش سبید که تا چند ساعت قبل خنک وخواستنی بود دلعتا گرم شد. مورت بولر خواب آلوده غمغم کرد و روکش را با چند لگد پخته بپایین بستر لغزاند. نورماه باسبیدی کیف آور خودش درست در وسط پنجره اتاق خواب میتابید وپستیها وبلند پهای پیکر مورت بولر را پرداز میداد.... وی نکامی بهشکمش انداخت که با چوبهای متراکم بیکطرف سرریزه کرده... مورت همیشه بزرگ شکمان راکنایه گفته بود!

از يك پهلو به پهلو ی دیگر غلتید و بالش را بهصیبت بزر سرش جابجا کرد... وقتی متوجه شد که بی اراده با انگشتانش بهعین کوچککی که کنار بسترش بود طبله میزند دیگر قهید که خوابش نمی برد. از جابر خاست و فکر کرد: چه چیز سبب گردید وی از خواب عمیق بیدار شود؟ هوای گرم؟ اینکه چیز تازه ای نیست. شاید علت دیگری بوده... پلی فقط يك صدا... این صدا از پائین بگوش رسیده است!

مورت بولر بدقت گوش داد شایدخاندنش (یو سلین) باشد که وارد مطبخ شده اند یخبچال چیزی در بر میدارد؟ شاید در جستجوی کدام تابلیت مستکن است تا به اعصاب ناراحت خود آرامش ببخشد؟... آخ که از دست این زن ازاعصاب این زن واز لجر ی پر خاش وپنهان جونی های این زن چقدر به ستوه آمده است.

زندگی درپهلوی این زن به اخلاق وپند زبان چقدر ناراحت کننده و ناقابل تحمل است ولی، ولی صدا طور دیگر بگوش می رسد، گوئی کسی در آن پائین ها میخیزد و در عین حال سعی میکند آوازی از وی بر نخیزد!

مورت بولر دری را که اتاق خواب او را با اتاق خواب همسرش (یو سلین) همرسو ط ساخته بود اندکی گشود...

وی اصلا بیاد نمی آورد چه گناه و برای چه باین فیصله رسیده بود که باز نشنود يك اتاق نخواهد. وقتی قیافه نازیبا وپوست چمک شده زنش را بروی چپ و کتد ید مطمئن گردیده که صدای خفه پائین از آن زنش نبوده است... آخ خدای بزرگ، يك زن بعد از پانزده سال زندگی زناشوهری چه قیافه نا مطبوعی میکشد...؟

ولی نگاه مورت جمع شدو مقصرا نه بقتله ناموزون خودش معطوف گردید.

خوب، وقتی یوسلین در اینجا بخواب رفته، پس آن صدا های ترس آور طبقه پائین عمارت از آن کیست...؟ حیرت زده بر گشت، کت گلابی حمام را بپر نمود و آهسته پله های زینه را طی کرده، دروسط زینه ایستاد ودر حالیکه بهرسونظر می افکند، بدقت گوش فراداد بخش بخش ضعیفکه بدرستی تشخیص نمیشد، گوشهای حساس او را نوازش کرد... خدای من! ممکن است دزد باشد، ممکن است چنایتکار باشد... میخواست برگردد، ولی تصمیم برایش

کَل

بقیت

جات



روزنامه ای بسوی تاریکیها

لیلا مکت میکند و نگاه درنگا هم میدو زد. انگار میخواهد چیزی بگوید اما آه بلند می کشد و میگوید:

- نمیدانم شما چه فکر میکنید؟
امان عقیده دارم که شنیدن حوادث زندگی دیگران چندان لذتی ندارد مخصوصا که ...

حر فحش را قطع میکنم :
- من عقیده غیر از شما دارم
نمیدانم شما

- گوش کنید شاید مثال خوبی بزنید شاید بگویید که شنیدن گذشته دیگران خوش آیند است

سر گرم کننده است و در نهایت عبرت انگیز است. و شاید همه اینها درست باشد اما توجه کنید که شنونده کیست، يك آدمی که در این حوادث هیچ نقشی ندارد و فقط شنونده است این بنظر شما احقما نه نیست که یکنفر فقط بنشیند و با خیال و اندیشه خود به گذشته ها برود، گذشته هایی که هیچ به او تعلق ندارد؟

خیال میکنم لیلا می خواهد بمن تو همین کند شاید هم حق دارد اینکار را بکند، میگویم:

- من این حماقت را مرتکب میشوم.
با عجله میگوید:

- او منظورم شما نبودید... این من بودم که شما را باینجا دعوت کردم و اگر به میل خود تان میبود شاید هرگز نمیخواستید شنونده گذشته های من باشید، همینطور نیست؟
- نمیدانم.

در اتاق صدای میکند و عمه خمیده وارد میشود و میگوید:
- من بیروم بیرون کاری نداری؟
لیلابی آنکه نگاهش کند میگوید:
- نه!

لحنش خشک و نفرت انگیز است.

به عمه نگاه میکنم حالا دیگر این زن برای من جالب شده است بخاطر حرف لیلا که گفته بود: «عمه درجاده سیا هکاری عصا کش من بوده است»

چشمان فرو رفته عمه در صورت پر چین و چروکش فروغی ندارد پشتش را بما میکند و با گامهای لرزان از اتاق بیرون میرود. پشتش خمیده است و یکدستش را بکمربندش تکیه داده است.
لیلامیگوید:

زن و حشمتك و نفرت انگیزی است. هیچ چیز افسرده و غمگینش نمیکند من هرگز اشک او راندریده ام حتی و قتیکه پدرم مرد.
میپرسم:

- حتی در مرگ برا درش گریه نکرد؟
شمرده و بیخیال میگوید:

- پدرم برا درش نبود. با هم بزنگ شده بودند. مثل خواهر و برادر. وقتی هم پدر و مادرش را دیدم، پدرم سر پرستی اش را بعهده گرفت و او را بخانه ما آورد. از همان روزیکه قدم بخانه ما گذاشت همه ما با او می گفتیم عمه، حتی مادرم.

تخ تخ سر فیه مجالش نداد، سرفه خشک که به آسانی می شد آنرا شمرد.

سر فیه بند آمد. رنگش که گلابی شده بود. بسرعت به سبیلدی گرائید و آهسته گفت:

- معذرت میخواهم.
- مهم نیست ادامه بدید:
میگوید:
- خسته نشدید؟ من مثلیکه زیاد حاشیه رفتم.
- نه حرفهای تان جالب است اهی میکشد و میگوید:

متشکرم بعد از جا یش بلند میشود و بطرف قفسه کوچکی میرود که در دیوار تعبیه شده است لحظه بعد بر میگرد و سر جایش می نشیند:
- به شما گفته بودم که با یاد بستری شوم

- بلی گفته بودید.
- امروز آخرین روزی است که من در خانه هستم.
شتابزده میگوید:

- پس ما وقت کمی داریم بهتر نیست حرفهای تانرا بزنید!
- چرا بهتر است. اما من فکر دیگری کردم.
- چه فکری؟

دستش را با دفترچه بطرف من دراز میکند و میگوید:

- این را بگیرید امن مطالب زیادی در اینجا یاد داشت کرده ام. همان چیزهایی را که شما میخواهید این فقط يك دفترچه خاطرات است. من از شما نزده سا لگی علاقه زیاد

داشتم که خاطراتم را یاد داشت کنم و همینکار را هم کردم. و هرگز گمان نمیبردم که ممکن است شبها و روزهای بسیاری همین دفترچه با من باشد و من با او درد دل کنم و او با حوصله همه آنرا ببعد.
میگویم:

- جالب است.
- گمان نمیکنم چون من نویسنده نیستم

- منظور این نبود.
سرش را علامت تأیید تکان میدهد:

- از جهت حوا دث ممکن است جالب باشد چون من هرگز به دفترچه چه ام دروغ نگفته ام و از این جهت خیلی خوشحالم.

دفترچه را میگیرم. جلد سرخ رنگ چرک شده دارد اولین صفحه آنرا ورقه میزنم خطناپخته و کودگانه

جلب نظرم را میکند باز هم ورق میزنم به صفحات آخر میرسم.

چشمم بخط آشنای لیلا می افتد

همان خطی که یکبار آنرا دیده بودم اسلوب خط در تمام صفحات یکی

است اما صفحات آخر پخته تر بنظر میرسد.

سرم را بلند میکنم و میگویم:
- پس من دیگر شما را نمیتوانم ببینم؟

دیدن من شما را خسته میکند، حوادث زندگی من در همین دفترچه خلاصه شده است بی کم و کاست.

شاید وقتی بخوا هم خودم حرف بزنم صداقت این دفترچه را

نداشته باشم و این برای من سخت ناگوار است.

اشتیاقی حسن میکنم که هرچه

زودتر این دفترچه را ورق بزنم و مطالب آنرا بخوانم.

مثل اینکه لیلا میفهمد من چه

لیلاجان!

داستان غم انگیز زندگی اداکده نمایشگر در هم ریختن قرار داد های نیکو سنت های گذشته است خواندم. باور کن برآن اشک گرم ریختم ولی میدانی که همین اشک ریزی های تو من است که تخم غرور و کله شخصی را در وجود (مردان) این موجودات خود خواه و خود پسند که دنیای بیرون را فقط از پشت شیشه های عینک هوس های زود گذر خویش می نگرند، بارور میسازد و به آنان این فرصت را می دهد که زن این موجود ظریف و شکننده را بازیچه خواسته های جوانی خویش ساخته و به آن به نظر حقیر بنگرند.

داستان غم بار زندگی آن که هنوز سر آغاز آن را گفته یی، سند روشن و انکار ناپذیر است از بو لهوسی ها و نادانست فکری مردان این موجوداتی که براستی بر تو سن نخوت و خود خواهی نشسته و جسم بلورین زندگی دیگران را فقط بخاطر يك هوس ظالمانه می شکنند. نکته جالب اینست وقتی پای تامین هوس های گدا وان

احساسی دارم .
 آهسته از جایش بلند میشود و
 میگوید :
 - من باید استراحت کنم . معذرت
 میخواهم از اینکه نمیتوانم بیشتر
 اینجا بنشینم .
 از جایم بلند میشوم :
 - از این دفتر چه متشکرم .
 خنده میکند :
 - تعارف نکنید .
 بدنبال لیلا از اتاق بیرون میروم
 از حویلی میگذرم ، قدم در سرک
 میگذارم ، سرکی که از رفتن
 آمد مردم میجوشد .
 لیلا در حالیکه در راهی بندهد
 میگوید :
 - خدا حافظ .
 در بسته میشود و من ز مزمه
 میکنم :
 - خدا حافظ !
 و در همان حال دفتر چه را ورق
 میزنم .
 هوای بیرون گرم و سوزنده شده
 است . دلم میخواهد هرچه زودتر
 خودم را بجای خلوت و آرامی برسانم
 و خاطرات لیلا را مرور کنم . خاطراتی
 که ممکن است که انباشته از غم
 و اندوه و ناراحتی باشد .
 ناهفته آینده

شان بمیان میاید . آنچه که به اصطلاح خود
 شان ساخته اند ببر همانه باتبر آزد هم
 می گویند و در اخر امر بر مرگ دیگران لبخند
 فاتحانه می زنند .

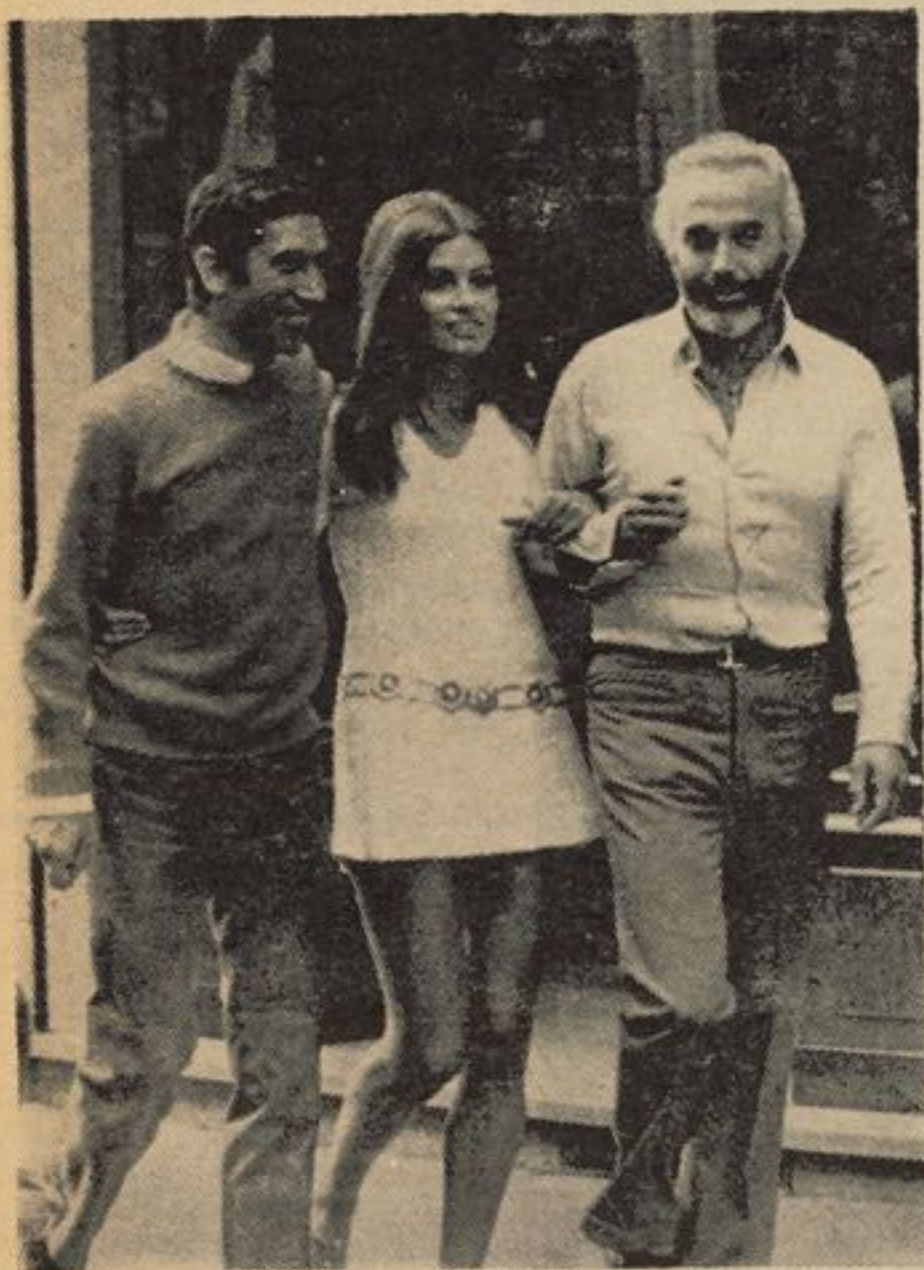
خواهر جان!

السوس که تو این موجودات را درست
 شناخته یی . ایشان از آنیکه رگه های مغز
 شان را خون هوس پر می سازد بیای زن
 می التند از اوبت پر ستیدنی می سازند
 ولی همینکه
 دیگر همه بت ها را می شکنند .
 خواهر جان !
 تو باید پیش از التادن بدام نیرنگ
 (جوان) فکر می گردی که جامعه و این مردان
 حاکم بر آن چند فریبگر و هوس باز هستند .
 تاجه اندازه جربوی منافع چشم دل شان را
 گور نموده است . از اینککه داستانت را به
 چاپ سپردی ، کار خوب انجام دادی زیرا
 ممکن است این قصه آئینه تمام نمایی باشد تا
 مردان هوس باز ، در آن چهره های کتیف خود را
 ببینند .
 پیغله صلوات



وقایع اسرار آمیز و گیج کننده در روم

حادثه‌ای که تاریخ فلیمبرداری جهان بیادندارد



بو فاردی تولید کننده فیلم، توری و همسرش

● فلمی که کارگردانی آن روم را مضرب ساخته است .

● چگونه قهرمانان و یکصد متر فلم کارگردانی شده را نابود کردند؟

خارنوال روم - در ادعا نامه ای که بهتر از خارنوال گشودند . بدین برای کیفر خواهی تنظیم کرده است : نخست سیر گیوماساریلی این حادثه فجیع کلب « نمبرون » کلب مهمترین تیپ فلم بو فاردی کشته شبانه روم ، را « گیج کننده » تعریف شد .
نموده است .
و سپس در حدود یکصد متر فلم در اثنائی که مدعی در محکمه محلی کارگردانی شده بو فاردی از دستگاه روم ، تلاش میکرد تا بر این جنایت فلم گیری اش بسرقت رفت .
و قتل ناشی از مواد مخدره روشنی این حوادث با دو مقتول (گلگن برگ) اندازد چهره مرد دیگری ظاهر شد که آغاز شد و شرح فاجعه اخیر چنین نامش گیانی بو فاردی است و چهل است : در ماه دسمبر سال ۱۹۷۱ و چهار سال از عمرش میگذرد . او فلمی جسم بیجان تریزه هوی ویلد و شیزه راباسم « نمبرو » (شماره یک) کار - بیست و چهار ساله و گیو لیانو کارا - گردانی میکند .
چهره های نا شناسیکه در عقب واقع نزدیکی حومه روم کشف شد .
کاره فلمگیری ظاهر شدند این گره را و نمود صحنه طوری بود که اندو خود

کشی کرده باشند اما پولیس روم بزودی در یافت که این يك قتل است قتل فجیع !

تریزه هوی ویلد که مختصرا « تیفانی » خطاب میشود و همچنان

همکارش گیو لیانو کارابی هنرمندانی

بودند که طور قرارداد در کلب نمبرون هنر نمایی میکردند .



تریزه هویویلده



گیو لیانو کارابی



سیر گیو ما ساریلی



بینو سیکونا

حوادثیکه خارنوال روم را گیچ کرده است



توری در محکمه محلی روم - شاید جریان این محکمه دو ماه دوام کند

اندکی بعد از این واقعه گریپو (پولیس ایتالیا) حادثه ناپدید شدن گراف بینو سیکونا ۳۶ ساله را ثبت کرد. گراف مذکور بعلمت کلاهبرداری در روم بازی شد. ما مورین گریپو تحت تعقیب بود و بالاخره در ریو دو زنیرو پایتخت برازیل پیدا شد. اما خانه کلب در پهلوی تشناب بسته ای را یافتند که در داخل آن شخصیت و

خود و اسالو را بحیث شریک سرقت تسلیم پولیس نماید. اما لیو نیژی توری تولید کننده فلم که هرگز بوفاردی را نمی شناسند.

بعد از ازدواج با هنر پیشه قشنگ اتریشی ماریسا میل - به شهرت رسید. شواهدی وجود دارد که توری هنگام مشاجره با اسالو در کلب نمبرون او را مورد تهدید قرار داد

مواد مخدره قلمداد کنند و در ازای این کار میتوانند بعد از آزادی از توری مبلغ ده ملیون لیره (مساوی ۱۳۷۵۰۰۰ - افغانی) پاداش دریافت کنند.

اوگو پاسین ورو پرتور یژینی که هر دو نفر شان بارتباط قضیه مواد مخدره زندانی هستند در قبال محکمه

تحقیق اعتراف کرده اند که ارسال کننده قاچاقی مواد مخدره گیانسی بو فاردی بوده است ولی هنگامیکه در جلوجشم این دو تن ده قطعه عکس مربوط قرار داده شد که ارسال کننده

این ماجرا که روم ایتالیا و اروپا را تکان داده است و هنوز هم تحقیق قضیه و محاکمه متهمین جریان دارد از ماجرا های تاریخی کشور زیبای ایتالیاست که از نظر طبقات مختلف اجتماع ایتالیا و حوادث جنایی در این کشور حایز اهمیت فراوانست.

چگونه؟ چگونه که سرش بر روی اجاق گاز قرار داشت و پیکرش بیجان شده بود! او خود را مسموم کرده بود. سیکو نانیز بعین شرایط تیغانی و همکاری با کلب نمبرون ارتباط داشت.

آیا واقعا مرگ سیکو ناشی از خودکشی بود؟ و چرا آن قسمت فلم از بین رفته بود که مربوط به مرگ سیکو نا میشد؟ در ریوچه اتفاقی افتاده بود؟ آیا در نامه های شخصی که بدست پولیس افتاد چیزی در ج بود؟

اما در مقابل توری اظهار عقیده کرده است که «من می دانستم که در کلب شبانه نمبرون معاملات مواد مخدره صورت میگرفت».

اسالو و توری دوچهره اصلی این پرچه جنایی نامرئی بودند که تخیل وحادثه را بهم می آمیختند.

اسالو پسر صراف بورس است که در سال ۱۹۷۰ مرتکب یک حادثه ناهنجار سرقت شده بود. ژاکلین دوریب فرانسوی با او دوست بود و این هر دو از یک مغازه جواهرفروشی سرقت کرده بودند اما میرمن ژاکلین هیچوقت باین اندیشه نشد که دوست

اینها يك سلسله سوالاتی بود که پیرامون این حلقه حوادث مطرح میشد. باید بخاطر داشت که نامه های شخصی سیکونا که بدست پولیس افتاد هنگامی نوشته شده اند که هنوز گراف حیات داشت و برای خودکشی خویش صحنه آرای میکرد. تا تعقیب کنندگان خویش را گول بزنند اما در فرجام برای تعقیب کنندگان فقط «جسد بیجان» خویش را تقدیم کرد.



.. این حادثه با کشف جسد های قربانیان تپه گلگن بوم آغاز شد

د مخ په انکشافو هیوادونو د پارو باید څنگه مرستی وشی



داسپانی په تور یستیکي ځایونو کی دغسی بنکلی های جوړی شوی دی

یوازی داسعارولیزل ددوی دپاره گته نشی رسولی، لویی خارجی فابریکی په دغو هیوادونو کی سقوط کوی

دبشر ستر دبشمن لوبه ده، بیسوادی رنځونه او کړاوو نه هم اکثراله لوبی څخه پیدا کیږی .
واقعا که د پخوانیو جگړو تاریخچی ته په خیر سره و گورو، دا خبره

څرگند یږی چه دنورو عواملو په څنگ کی یوهم په نورو باندي د بر تری اود لو لوی څخه دځان د ساتلو عامل لویه برخه لری .
په نړی کی او سنی نړی کړاوی هم هغه وخت له منځه ځی چه پوره سوله برکراهی او کامله سوله دلوی په وړک کولو، دسواد په تعمیر اود بشری پوهی په انکشاف پوری تعلق لری .
مخ پر انکشاف هیوادونه د نورو بی شمیرو مشکلاتو په لرلو سره یوهم دلوی دمشکل سره مخامخ دی اود هغوی اقتصادي سطح دومره بیړته پاتی ده چه د پرمخ تللیو هیوادونو سره ددی موازنی دبرکراهی دپاره زیات وخت پکار دی اود اوږدی مودی دپلا نونو طرح او تطبیق ته اړتیا لری .
ددریمی نړی سره پر مخ تللی هیوادونه تریوی اندازی پوری مرسته کوی مگر هغه مرسته ډیره بڼه ده چه

دوی دپاره باید کو چنی صنعتی پروژي پکار واچولی شی چه ژر ثمره وی اوهم د سیمی د تقاضا په اساس په مختلفو ځایونو کی پرانستلی شی .

کارل کیوبل په خپل را پورکی مثال راوړی چه دیوی کو چنی صنعتی موسسی دپاره په کارل کی شل زره آلمانی مار که دومره په زړه پوری نده خودد غسی هیوادودپاره چه دژوندانه سطح یی لوړه نه وی ډیر شی بریښی او یوشمیر زیات خلک ورته استخدا میږی .

اوس دآلمان اته پنځوس صنعتی موسسی په بیړته پاتی هیوادونو کی نما یندگی لری او هلته کار کوی .
ځینی یی دصنعتی فابریکو دپاره بانکی اچولی او په تولیداتو یی پیل کړی دی .

مگر په حقیقت کی داکار نه ددغو موسسو دپاره اقتصادی اونه دخلکو



په بیړته پاتی هیوادو کی داستخدام سیستم باید پوره شی .

مار کوته ورسیده چه نه سوه اوږدیرش ملیونه مار که یی په اسپا نیا او پرتگال کی دتوریزم دپرمختیا او داوړدی مودی پروژو دپاره پکار لویدی دی .
دلته له ورا په معلو میږی چه دغه دواړه هیوادونه اروپایی هیوادونه دی او دبیرته پاتی هیوادونو په جمله کی نه راځی بلکه دلته دپانگی اچولو څخه مقصد بهره برداری او کته اخیستل دی .

حال دا چه باید د نړی دپنځه ویشتمو بیړته پاتی هیوادونو دپاره په عاجله توگه مرستی شوی وی چه هم دپانگی له نظره اوهم دبشری قدرت له پلوه تریوی اندازی پوری پخپلو پښوودریږی .

نو څکه پرو سیرکال سربیره پردی چه دصنعتی موسسو داضافی مالیاتی اندازو دبیرته پاتی هیوادونو دپاره تخصیص ورکړ شوی وه، دآلمان دا اتحادی جمهوریت له دولتی بودجی نه هم دبیرته پاتی هیوادوسره دمرستی په منظور استفا ده شوی ده .
دپرمخ تللو هیوادونو وظیفه ده چه دبشری احساس په رڼا کی یود بل سره مرسته وکړی او په دنیا کی دی اقتصادی توازن برکراهی کاندی اوله بل پلوه پخپله ددغو هیوادونو د خلکو وظیفه ده چه په بڼه توگه له دغو مرستو څخه اعظمی استفاده وکړی او ځان پخپله تولیدی مرا حلو ته تیار کړی چه په حقیقت کی ددوی سره مرسته کوی او پخپلو پښوودریږی .

دپاره گټور دی، اکثره دغه صنعتی موسسی دما تی سره مخامخ شوی دی، مثلا سره ددی چه دا استخدام بی بی کمه وی خود تقاضا داندازی دلری وای له امله دغه موسسی مجبوری دی چه له دغو هیوادونو څخه پښی وباسی .

د آلمان د خارجی مرستو دوزارت دتوصی په اساس په کارل، برازیل اوسنگا پور کی د فولکس واگون صنعتی فابریکی پرانستلی شوی دی چه له مرکز څخه ورته لار ښوونکی کیږی .

همدا رنگه دآسیا یی، افریقایسی او لاتینی امریکی په هیوادو کی ددی المانی کیمیاوی موسسی نما یندگی لری چه له باسف، بایر او هو خست څخه عبارت دی .

باید وویل شی چه په اوسنی زمانه کی اکثره صناعتی موسسی ډیری گټی کوی، داومه موادو او پخوموادود بی بی فا، صله دومره زیات نه ده چه دفا بریکو د خاوندانو کته په یوه لور په فیصدی لاهم مخ په وړاندی ځی .

ددی توازن د برکراهی دپاره باید په صنعتی شیانو باندي دولتی مالیات زیات نه شی اود همدغه اضافی مالیاتو یوه اندازه دبیرته پاتی هیوادونو سره په لازمو وختو کښی مرسته وشی .

په ۱۹۷۰ کال کی له صنعتی موسسو څخه د مالیاتو اندازه ۰۹ را ملیارد

بالاپوشی که بیش از ۱۵۵۰۰۰ افغانی ارزش داشت!

یک ابتکار دیگر در فن (!) قاچاقبر



غیر از چرس قاچاقبران به بردن چیز های دیگری هم علاقه دارند.

هستم بنا برین حق دارم آنرا تفتیش کنم .
 - اشتباه شما بی مورد است فقط وقت مرا تلف میکند . . . بگذارید بطرف طیاره بروم .
 - فقط یک لحظه . . . این تفتیش زیاد دوام نمی کند . . . بسیار سطحی آنرا ملاحظه میکنم . جوان عینکی میبیند که چاره ای ندارد جز اینکه بخواست او تسلیم شود و بیشتر ازین سوظن او را تحریک نکند
 بالا پوش مورد بازرسی قرار گرفت در جیب هایش چیزی نبود . . .
 استر و همه جا بدقت ملاحظه شد ولی چیزی در آن نبود . . . تنها یک چیز . . . سنگینی بالا پوش را نمی شنود نادیده گرفت . . . بالا پوش بیش از حد معمول و بیش از تصور سنگین بود . پس راز سنگینی آنرا باید کشف کرد . پلی . . . درین سنگینی اسراری نهفته بود .
 در لابلای بخیه های آن نرمی احساس میشد مثل اینکه در آن اسفنج یا چیزی دیگری باشد وقتیکه نفر موظف با دست روی بخیه ها فشار می آورد

بقیه در صفحه ۵۸

آنگاه شخصی موظف دوباره به او نزدیک شده می پرسد :
 - این بالا پوش . . .
 جمله نا تمام مسافر را اندک تکانی میدهد . . . و او حرفش را تمام میکند . . .
 - این بالا پوش را که روی دست تان قرار دارد در افغانستان ساخته اید و یا از جای دیگری با خود آورده بودید . . . هیجان مرد بلند قامت و عینکی بیشتر میشود میکوشد بخودش مسلط باشد . لذا میگوید :
 - هوم . . . این بالا پوش مال لندن است . . . دو سال قبل آنرا خریده بودم .
 میخواهد بالا پوشش را لمس کند ولی جوان اندکی خود را عقب میکشد . . .
 و این حرکت سوظن موظف گمرک را بیشتر میسازد میگوید :
 - اجازه میدهید بالا پوش تان را ببینیم ؟ بالا پوش قشنگ و جالبی بنظر میرسد .
 جوان امریکایی بیشتر سراسیمه میشود .
 - خیر . . . چندان چیزی نیست . . .
 اوه . . . باید زود تر بطیاره بنشینم .
 - البته . . . شما مسافرت خواهید کرد . اما اجازه بدهید یک بار این بالا پوش را ببینم .
 - چه میخواهید بگوئید . . . هه . . . مگر حق ندارم بالا پوش را با خود حمل نمایم .
 - چرا . . . ولی باید این بالا پوش را ببینم این یک تفتیش گمرکی ساده است .
 - ولی بالا پوش . . .
 - من در مورد بالا پوش شما مشتبه

با تمام کوششی که برای خونسرد جلوه دادن خود بکار می برد یکی از موظفین گمرک میدان متوجه اضطرابش شد او خود را بجوان بلند قامت امریکایی که (رای جفری شین) نام داشت ، نزدیک ساخته و گفت :
 - آقا ! . . شما چیزی دارید که به موظفین گمرک نشان بدهید ؟
 جوان باخونسردی ساختگی بکس دستی خود را بطرف او دراز کرد و گفت :
 - خیر . . . فقط همین بکس دستی را دارم میتوانید ملاحظه کنید !
 در بکس چیز ممنوعه و یا قابل ملاحظه بنظر نمیرسد . اما شخص موظف گمرک احساس میکند که این مرد باید چیزی داشته باشد تبسمی بیسن هردو رد و بدل میشود - از هم دور میشوند شخصی موظف با سوظنش می ایستد و جوان مسافر با اضطرابش بطرف آخرین در ورودی میدان میرود .

مثل همیشه صدای گوینده از طریق بلند گوی میدان هوایی با انعکاس خاص در دهلیز ها و سالون های ترمینل میدان هوایی بگوش مسافرین و مشایعت کنندگان نشست :
 - هلو . . . هلو . . . مسافران محترم پرواز جت آریانا بصوب دهلی . . . لطفا برای جا گرفتن در طیاره آماده شوید . . . تشکر !
 مسافرین جهت طی آخرین مراحل گمرکی خود را به دروازه ورودی میدان نزدیک میکردند .
 جوان بلند قامتی که بالا پوش نیم تنه ای بر روی دست چپ انداخته در دست راست بکس سیاه رنگش را گرفته بود نگاهی به اطراف خود انداخته عینک های دودی خود را در چشمان جا بجا کرد . از عقب شیشه های عینک موظفین گمرک را می پائید ولی دیگران نمیتوانستند چشمان مضطربش را ببینند .



چرس را در میان اشیای مختلف پنهان میکنند چنانکه در یک بازرسی سطحی نمیتوان به راز شان پی برد.

عسره مطلبها



سترو گن سینمیا



عمر شریف هنرمند معروف سینمای غرب علاوه از بازی خوب خود و درخشیدن در فیلمهای بزرگی نظیر «داکتر زیواگو» نقطه طبیعی دارد و آن علاقه مفرط بقمار است. روزی وی بیکی از ستاره ها سینما گفت: بازی من در این فیلم جدیدم چگونه است؟ ستاره مذکور فوراً جواب داد: سه توست.



با وجودیکه يك کارگردان از روی عصیانیت کلودیا کاردیناله را یک زن بی استعداد خطاب کرده بود، قدرت جاذبه کلودیا و زیبایی سحرانگیزش شهرت زیادی نصیب او گردانیده. روزی درونیز در یک محفل عکاسی میخواست از کلودیا عکس بگیرد ولی دست و پاچه شده به حوضی که در آنجا بود افتاد. اتفاقاً او آبیازی یاد نداشت و کلودیا خودش او را نجات داد. (چه عکاسی خوش شانسی)



شاید در جمله فیلمهای جاویدان (لارنس عربستان) در ردیف های اول باشد، پیترو اولیو درین فیلم از آخرین حد استعدادش کار گرفته. وی در فیلم لارد جیم که در گابل نمایش داده شد لیسز با بازی هنرمندانه خود همه را به حیرت انداخته بود.

• • •

یک خبر نگار از سلوانا ستگانو پرسید: بهترین نقشی که میخواهید بسازی کسید چگونه نقش خواهید بود. ... او جواب داد: نقشی که حق الزحمه اش زیاد باشد. بسا وجود این علاقه به پول سلوانا هنرمند تواناییست.

پران هنر مند توانا و سابقه دار هند زمانی فقط فقط نقش های منفی را بازی میکرد وقتی او روی پرده ظاهر میشد هر آن تماشاگر انتظار يك عمل جنایت کارانه او را می برد. حتی میگویند چند سال قبل در مزار شریف شخصی از سالون سینما با تفنگچه بروی پرده فیر کرده بود «تا پران را بروی پرده سینما بکشند». درین اواخر این چهره موفق تغییر روش داده در فیلم هایی که این روز ها تازه میرسد نقش های مثبتی دارد از جمله در فیلم (بی ایمان) و فلم «زن جبر» و «انکو انکو مین» نقش هایی را که بازی کرده نشان میدهد که به اصطلاح از «بد ماشی» در فلم عذر خواسته است.

سینمای هند و فلم هندی اکثر طوری تهیه میشود که رقص و آواز کرکتر های منفی (برای ایجاد حادثه در فلم و یگان بزن و بکن) جز حتمی



توننی راندل

توننی راندل یکی دیگر از هنرپیشه های کمیدی امریکاست که بعد از جری لوئیس زیاد ترین حق الزحمه را بخاطر بازی در فلم های کمیدی دریافت می نماید.

وی از هر فلم کمیدی ۲۵۰ هزار دالر حق الزحمه می گیرد. توننی با ژست های عبوس و قیافه عجیب خنده می آفریند و شهرت زیادی بدست آورده است.



آن بوده و با ایجاد صحنه های اضافی بخاطر يك کمیدین فلم را عام پسند میسازند. ناگزیر باید چهره های نوی جای هنرمندان سابق را بگیرند.

شترگن سینهاد ر مدت کسی توانست برای نقش های منفی جای پای پران را تعقیب کند و او فعلاً بقدر کافی معروف شده در موفقیت او بازی خوب - قیافه تیبیک و صدای بمثل نقش اساسی دارد.



شون کانری، مردی که در نقش جرمزبانند دودلها دلپره تولید میکند و عملیات عجیب و محیرالعقول او تماشاگر را دچار سرگیجه میسازد، يك هامور وی اداره ای بود و در ضمن ادم بکلی آرام و بی آزار.

دسر دیا

ته راشی پدی ډول بی له لمره دکلاتو پوتی دگل څخه محروم پیری بی له مینه خوشحالی او دینخی په نه موجودیت کښی مینه وجود لوری همدغسی که مورنه وی نه شاعر دنیاته راشی اونه په قبرمان خپله پښه په دنیا کښی پیری دی .
دی ښخی په خپلو خبرو کښی داسی زیاتوالی راوست :

- خوی می را وسپاره څکه چه زه نسې موریم او هغه مانه ډیر گران دی ا

دښخی په مخ کښی باید په عاجزی سره تعظیم وکړو حضرت محمد ص موسی (ع) عیسی (ع) چه داسلام لسوی پیغمبران دی ښخی زیروالی چه دقیامت په ورځ راجکیری او دخپلو پیروانو شفاعت کوی .

دښخی په مخ کښی باید په عاجزی سره تعظیم وکړو - څکه چه ددنیا لوی لوی انسانان لکه چه نامتو ارسطو دنیاته راغلی فردوسی چه خبری نی لکه خورشید داسی دی سعدي چه اشعار انسانان نیشه کوی عمر خیام چه رباعی نی داسی دی لکه زهر چه په شاتو کښی گوری چه دغه ټول دمورمیوه ده . سکندر مقدونی او ډوند هومر چه هغوی اولاددی دمور اولاد چه ددنی دښیدو څخه خپل خواړه تیاروی هغه وخت چه قدنی دخاتول د ټوټی نه لوی ندی نومور هغه دلایه نیولی اولاد لاریښونه ورته کوی مخکښی مورته معلومه شوه چه دټولی دنیا فخریه شریان دمور پوری مربوط دی ا

نوهغه وخت دغه سپین پیری دښارونو وراونو کي گود تیمور کوزگان لرغلی پاتی شو او په ډیر ژور فکر کښی ډوب شو په آخر کښی نی وویل :

- زه دتاسی لاریښونکی او بنده د خدای تیمور هغه هغه څه چه دویلو وږ دی ناسونه ووايم . زه چه پدی دنیا کښی ژوند کوم او ډیر وخت کښی چه څمکه زما د

زیات ضرورتا که دی تانه نی هیڅ ضرورتی دررسولی تردی چه هیڅ وسله دی هم نلرله . دادی چه یواځنی ددفع وسیله دخلکو بیچارگی دی ترهغه وخته چه دساتلو قدری ولری دخیل خاوند سره خیانت ونکړی اود هر ډول تیری څخه نی ساتنه وکړی . غوايم چه په ټولو شیانو پوه شم ترڅو کولای شم چه تاودنا په خبری یقین وکړم اوداسی ونه شی چه دتا دسرگذشت تمجب شی اوونه شم کولای چه دتادزړه راز درک نکړم .

غوايم چه ښځه - مور چه دستایلو وږ ده وی ستایو . چه ددنی مینه اومحبت په خپل مخ کښی کوم خنډونه وینی اونه پی پیری اود هغی په تی رودلو سره دنیا وال تربیه شویدی کومی ښکلا چه په ټوله نړی کښی وینو نو ټولو ښکلا و دلیر دریا او دمور دښیدو څخه سرچینه اخیستی نودادی هغه عشق چه مور نی ژوند ته امید واره کړی یو . او په راتلونکی وخت کښی ډیر پښه مینه زمونږ په نصیب کوی . هغی ښخی دگود تیمور په خواب کښی داسی وویل :

- زه یواځی دیوسینه اوسمندر سره مخامخ شوی یم چه هغه هم ډیری جزیری لوری اود هغوی په شاوخوا کښی کب نیونکو خایونه نیولی ز معلومه ده څوک چه دخپل گران په لټولو کښی وی نویسته هغه ته دیوه ښه باد غوندی لاره ښی . اما څوک چه دسیند په خوا کښی دنیاته راغلی وی نوهغه ته دسیند څخه تیریدل کوم تکلیف نه پیدا کوی . غروته . اما زه غروته نه یم متوجه شوی .

مست او خوشحاله کرمانی وویل :

- غرونه خپل سرورنه دمیانو پښوته کښته کوی او په یوه اواره لاره بدلیږی .

- په لار کښی می هم څنگلونه ولیدل . هو . همدغسی چه وایم وحشی سر کوزی زمی او غزگاو سره مخامخ شوی یم اما کوم وخت چه نی زه لیدم توسرونه نی دشکسې خواته کښته کول اوده واری پرانگ هم څما په خوا وکتل چه سترگی نی دتادستر کو غوندی وی اما دا وحشی حیوانات هم شعور او زړه لری ماد هغوی سره خبری لکه چه دتاسره مخا مخ یم او خبری کوم اوهغوی څما په خبرو یقین کاوه او پوهیدل چه زه موریم ا سوړا سویلی به نی کښه اوشما څخه به لری کیدل او په مایه نی مهربانی کوله ا مگرت ه هیڅ پوهیږی چه په حیواناتو پاندی هم خپل بچی گران دی کولای شی چه د هغوی دژوند او آزادی ساتنه وکړی . داسی چه د هغوی ژوند دانسان دژوند څخه پدی .

گود تیمور وویل :

- هو همدغسی ده دغه ښځه او زه پوهیږم چه د هغوی مینه رښتیا دانسانانو نه زیاته ده او په ډیره ښه توگه دانسانانو نه ډیر چنگ کوی . هغی ښخی خپلو خبروته داسی دوام ورکړی .

- هر مور سیل واری دخپل کوچنی څخه وږه ده څکه انسان ، هوانسان هروخت دمور کوچنی دی داسی چه هر یو اولاد دمور دی . معلومه ده چه هر سړی مور لری اوسړی کوچنی د موی حتی ته هم ای سپین پیری ته پی پوهیږی چه نه دښخی نه زیږیدلی نی دمور د موجودیت څخه انکار نشی کولای . حتی ته هم !! ای سپین پیری ا د پی باکه کرمانی شاعر اواز لکه دالماسک غوندی په گرزیدو شو :

- ای ښخی ته رښتیا وانی ا داسی چه دنروغوايانو دیوځای کیدو څخه خوشکی منځ

پښولاندی ناله اوفریاد کاپی او پوره دیرش کاله کښی چه پدغه لاسوه پدغو لاسو چه وینی نی له مرگ څخه بدل اخلم او خرابوم نی ترهغه پوری نی خرابوم ترڅو چه جهانگیر زما خوی د هغوی څخه وگتم ددی دپاره دیسدل اخیستلو لټولو چه مرگ زما دژوند لمر چه زما د ژبه تیاری برخی پری زما کیدی له ما څخه نی وږی ا په هر قدم کښی دتخت اوتاج په هکله په هرځای کښی نی له ماسره نرموالی کړی او هیجا او هیخوخت دانسان او انسانیت په هکله نی زما سره زور آزمای نی نه کړی ترڅو چه دانسان قدر اوقیمت مانه معلوم شوی وای چه هغه څوک اولوی د ماسره مبارزه کسوی بایزید پاچاینی مخاطب اوداسی نی وویل :

(دازه یم . تیمورای بایزیده . داسی چه وینو وطنونه او خلک دلوی خدای په نزد هیڅ دی اود هغه ذات په یواځنی قدرت زه اونه چه یوه یوه سترگه وند او بل په یوه پښه گوډیو) هغه وخت چه هغه نی زنجیر او زولو سره مانه راوست له ډوند والی څخه نی سره شو جگولای اود هغه د بدبختی سیل می کاوه د هغه د زحمت اود درد څخه ډک ژوند می حس کاوه پدی وخت کښی هغه دهرزه پوتی سره شباهت درلود چه په وراټولو خایونو کښی شنه کښی .

- زه ټناویونکی اوبنده د خدای تیمور هغه څه چه زه پوهیږم ناسی ته نی وایم ! ښځه چه د هغی مثال بی شماره دی اوس مزه په مخ کښی ولاړه ده اوزما په روح کښی نی داسی حس پیدا کړی چه تراوسه پوری تری بی خبره وم . دغه ښځه چه خپل حق زما سره برابر کښی اود ماسره همدغسی خبری کوی نودی دما څخه خواهش ندی کوی بلکه غواړی نی دینو او پوهیږو چه ولی دده غوښتنه دومره قوی او مژره ده څکه چه هغه ورباندی گران دی هغه زوی چه ددی دژوند داورځای دی اوشاید چه ددی اورځخه به پیږیو پیږیو هروخت یوه لمبه پاتی شی د هغه په مینه اومحبت نی پیدا کړم آیا ټول پیغمبران کوچنی نه و او ټول قبرمانان ضعیفه نه و .



آه . ای جهانگیر . ای زما دسترگوتوره ای زما د سپین پیرتوب اما شاید چه تقدیر به داسی تصمیم نیولی وی چه څمکه به تا په غیر کښی نیسی اونه په د هغی وجود گروی اود سعادت دانی به شیندی . مایه ډیره والی څمکه په وینو او په کښه او ډیر پښه پارتی راوړی دی .

زه ټناویونکی اوبنده د خدای تیمور هغه څه چه زه یی لازم گتم تاسی ته یی وایم . اوس دی دری سوه سپاره زما د چارپای پی څلور وخواو کښی وگرځی اوددی ښخی زوی دی پیدا کړی دغه ښځه او زه به پدی ځای کښی په انتظار اوسو او که هرچا ددی زوی پیدا کړ د هغه سره دی یوځای وراوگرځی نو خوشحاله به نی کړم نیور وایم . همدغسی ندهای ښخی . ښخی خپل نو رو ښنه دخپل مخ نه پوی خوانه کړل وی خندل اود تصدیق کولو په ډول نی سرکښته کړل اوداسی خواب نی ورکړ .

- هو همدغسی دی ای پاچا .

پدی وخت کښی سپین پیری سره خپل وقار اواپرو وځپل ځای څخه پورته شو او غلی نی د هغی ښخی په مقابل کښی تعظیم وکړ او کرمانی شاعر په ډیره خوشحالی لکه چه کوچنیان خوشحاله وی اوداسی شعری وویل :

آه ای دآسمان دنیسی شیبی ښکلو ستورو سو هیږم
ای دا وږی د ورځی د غرمی لمره سو هیږم
ددلیر بادامی سترگی چه دگلو نونه هم ښکلی دی پوهیږم

او نسیم د هغه دسیا د یاد څخه چه جوړونکی دی پوهیږم
اما تر اوسه نی دښکلا و تر اسی ندی ویلی .

اما تراوسه نی
دادم د پیدا کیدو تر اسی ندی ویلی
او گود تیمور خپل باریک بین شاعر داسی لکه چه نامتو ارسطو دنیاته راغلی ستایل
- همدغسی دی ای کرمانی ا خدای پاتی شی د هغه په مینه اومحبت نی پیدا کړم بی هوشه کرمانی داسی دژی لاندی اواز وکړ :

- هو . خدای قادر دی .
اوهغی ښخی و خندل او ټولو پاچاهانو شهبازگانو مشرانو حاضر و خلکو اوهغو کوچنیانو چه په هغه دربار کښی حاضر و د هغوی سره اود مور سره و خندل .
دغه ټول هغه حقایق دی چه ټولی جملی او کلمی نی خیالی اود د وړغ ندی . البته پدی باره کښی زمونږ میندی پوهیږی د هغوی څخه پوښتنه وکړی نوهغوی به تاسی ته قصه وکړی .

- هو دا ټول پاتی کیدونکی حقیقت دی مونږ دمرگ ته هم قوی پوهیږی له وخته فیلسوفان عالمان شاعران اوقبرمانان دنیاته ورباندی کور ټولی خوشحالی اومزی چه زمونږ د دنیا دویا سپماده د هغی دانه څوک کړی .
مور ! هومور !
پای



*** اگر خواهی دارای آزر و آبروی باشی
آزار کسی مجوی!
* اگر خواهی قفای تو نغند زیر دستان
را گرامی دار!
* اگر خواهی که بقول تو کار کنند بقول خود
کار کن!**

تالیف میر محمد حسن آموزگار

امیر کیکاووس جرجانی دیلمی

امیر کیکاووس بن اسکندر بن شمس المعالی قابوس بن وشمگیر است که از خلیفه عهد عنصر المعالی لقب داشته و مدتها لوای حکمرانی جرجان را بر افراسیاب (۱) هدایت نامش را در مجمع الفصحاء کاووس نوشته و محمد عوفی در لباب الالباب لقبش را عنصر المعالی گفته چنانکه جد شمس شمس المعالی لقب یافته بود. این امیر از نخست نشسته علم و معرفت بود و بعبادت روی آورده و مقامات عالی تحصیل کرد. عنصر المعالی استر آبادی از ملوک محمود الخصال و مستجمع اوصاف کمال بود که در عهد سلطنت خود در تعظیم و تکریم افاضل و اعظم دینهای فرو نمیکنداشت (۲).

کیکاووس امیری توانا و حکیمی دانا بود کتاب قابوسنامه در حکمت عملی از تصانیف اوست این کتاب گرانمایا در علم اخلاق مشتمل بر چهل و چهار باب بوده که در نصیحت فرزند خود گیلان شاه نوشته و کتابی نسیاست نیکوست و همایش را پند دلیسند توان یافت. پس بی مورد نخواهد بود که این کتاب را با مختصر مورد بحث قرار دهیم و نمونه هایی از آن اقتباس کنیم:

قابوسنامه:

قابوسنامه کتابی است که در باره نکات اخلاقی و آداب معاشرت گفتگو میکند. و در سال ۴۷۵ هـ (۱۰۸۲ میلادی) بدست عنصر المعالی کیکاووس که خود از آدمیان بزرگ بوده تالیف یافته است. مولف این کتاب رادر شصت و سه سالگی برای پسر خود گیلان شاه نوشته است نسخه های قابوسنامه در موزه بریتانیا و کتابخانه های لندن و برلین موجود است و در سال ۱۱۸۵ هـ متن آنرا در تهران به چاپ سنگی رسانیده چنانکه خود گوید. (چون نسخه آن کمیاب بود بدست آورد. تصحیح و تنقیح داده متعدد نموده و بمطالعه آن مشغولم).

این کتاب را (گری) در پاریس به سال ۱۸۸۶ به زبان فرانسوی ترجمه و منتشر کرد و دکتر ریودر فهرست نسخ ترکی از سه ترجمه ترکی سخن گفته است. (ظاهراً قدیمترین ترجمه آن از میان رفته) ازین رو باید گفت که این کتاب چنانکه شایسته است مورد توجه و پیسنده مردمان بسیار واقع شده شهرت و منزلتی را که بی گفتگو درخور است یافته است زیرا سراسر آن سخنان حکمت آمیز و لطایف دلکش است و حکایات و امثال فراوان دارد. و کتابی است شاهانه که از روی یختگی و آزمودگی تمام، و با صراحت و روشنی بسیار نگارش یافته است. که ازین حیث به بسیاری از نظام الملک شباهت دارد.

بهر حال عنصر المعالی کیکاووس چنانکه از قابوسنامه بصراحت آشکار است مورد دانشمند و مطلع غالب فنون عهد خود بود و همین وسعت اطلاع باعث شد که بتواند در قابوسنامه مباحث مختلف وارد شود و مقدمات غالب فنون و هنر را با بیانی ساده و روشن بیان کند. وی این کتاب را بعد از قصد نوشته است که اگر فرزندش بعد از امارت را حفظ کند و یا با ضرر کارهای دیگر بپذیرد چگونه آنها را باداء رساند و نیز درین کتاب بقصد تربیت فرزند هسه رسوم را اعم از رسوم لشکر، مملکت داری، اجتماعی و علوم و فنون متداول زمان تحت بحث

و مذاقه قرار داده است و از همین جا مست که کتاب این شاه دانشمند حاوی اطلاعات ذیقیمت و متنوع در مسایل مختلف مربوط

(۱) مجمع جلد اول (۲): روز روشن

بهر هنک و آداب و عادات این مرزو بسوم در قرن پنجم گردیده و ازین نگاه الحقیق منحصر است. (۱)

طوریکه گفتیم قابوسنامه شامل ۴۴ فصل است که در آغاز آنها مقدمه ای آمده است امیر کیکاووس درین مقدمه از نافرمانی فرزندان شکوه میکند و در نصیحت فرزند خود گوید:

(... از ناشایست پر هیز کسی و چنان زندگی و یا زندگانی کسی که سزای اصل پاک توست که ترا اصل شریف است و از

هر دو جانب کریم الطرفین و بیبسته اجداد تو ملک جهان بوده اند و جداعلای تو ملک شمس المعالی قابوس وشمگیر نبیره ارغش فرهادان بود. و در روزگار کبخسرو ملک گیلان داشت. و ابوا لموید بلخی زکسر

او را در شاهنامه آورده است و ملک گیلان از و به چندان تویاد گار مانده وجد تومادرش دختر ملکزاده مرزبان بن رستم شروین بود که مصنف مرزبان نامه است.

و سیزدهم پدرش کابوس بن قباد برادر نوشیروان عادل بود.

و مادر تو دختر ملک غازی محمود بسن ناصر الدین وجد من دختر حسن فیروزان

ملک دیلمان بود. (۲)
پس ازین مقدمه فهرست کتاب میس

(۱) تاریخ ادبیات در ایران ص ۹۰۰ تالیف دکتر صفا (۲) کتاب نصیحت نامه معروف قابوس نامه تالیف عنصر المعالی کیکاووس با تصحیح و حواشی دکتر امین عبدا لمجید چاپ تهران ۱۳۳۵ (۳) روز روشن.

آید. و اینهم جملاتی چند از قابوسنامه را که سراسر اندرزهای شاهانه است بطسور نمونه اقتباس و درج این کتاب میکنم: (ای فرزند زبان را بخوبی گفتن آموخته کن و در بلا بیچسبند از در معنای و بیغم مردم شادی مکن و از مرد لایق نیکویی دریغ مدار. و بدی بیچسبند مپاویز که بدتراز بد کردن است. و از بیخردی اگر نام و نان بدست آید بیخرد باش. و بی آزر و بی شرم مباش. و اگر خواهی که برتر از دیگران باشی فراخ سرفره باش! و اگر خواهی قدر تو بر جا باشد قدر دیگران بشناس! (۳) اگر خواهی دارای آرزو و آبروی باشی آزار کسی مجوی! اگر خواهی قفای تو نغندند زیر دستان را گرامی دار! اگر خواهی از پشیمانی و آزا یمن گردی بهوای دل کار مکن! اگر خواهی که بقول تو کار کنند بقول خود کار کن! اگر خواهی که راز تو دشمن نداند بسا دوست مگوی. اگر خواهی نیکو ترین و پیسنده یدترین مردمان باشی آنچه بخود نپسندهی بکس میسند! اگر خواهی که بهترین خلق باشی نیکویی از خلق دریغ مدار!

(باقی دارد)

کوتاه و دلچسپ خواندنی

از ظرافتکاری های شعراء و نویسندگان .

دزد عجیب

سعیدای سر مداز شعرای شیرین بیان و خوش طبع است که در هند در اثر سودایی که باو دست داد برهنه همه جا می‌گشت . هنگامیکه حاکم محل از این طرز العمل این شاعر یهودی مسلمان شده خبر شد او را طلبید و تکلیف پوشیدن لباس کرد . چون نپذیرفت مفتیان شهر فتوی به قتلش دادند .

ملا عبدالقوی که از ما ور النهر بود مامور شد نزد او برود و حالش را معلوم کند . همینکه رفت و باو گفت که این روش را چرا اختیار کرده و برهنه میباشی ، او گفت که : شیطان قوی است و بلافاصله این رباعی را می سراید :

خوش روی مهمی کرده چنین پست مرا

چشمی بدو جام برده از دست مرا

او در بغل منست و من سر طلبش

دزد عجیبی برهنه کو دست مرا

پمپ پترول گویا

اکنون بگونه پمپ پترول گویا در بسیاری از بخش های انگلستان بکار افتاده است . علت این کشف و نو آوری ناشی از یک حقیقت تلخ است و آن اینکه بشیا ری مردم یانسی دانند و یا نمی توانند و یانسی خواهند که غلایم و اشاره های پمپ های خود کنار پترول را که بوسیله سنگ و یانوت کافدی کار میکنند بخوانند . درین مورد داستانی خنده آوری ذکر شده است بصورت مثال یک زن پیر بعد از آنکه تفتکچه پرکن پمپ پترول را برداشت نوك را در سوراخ پمپ داخل نموده و فریاد کرد (لطفا ده لیتر) . دانشمندان بریتش پترولیم برای رفع این نقیضه به کاوش علمی پرداختند . اکنون پمپ های گویا بهمان آمده است این پمپ قدم به قدم انسان را رهنمائی مینماید تا به

صورت دزست پترول بدست آوریم . بصورت ساده شما دکمه را فشار میدهید و بعد از آن پمپ خود بخود بشما میگوید که چه کنید . اگر شما موبه موکفته پمپ را اجرا نمایند بدون هیچگونه غلطی و سهویبه آسانی میتوانید تانک موتر تان را پرماناید . این نظرس برای اولین دفعه توسط دستگاه پرکنک ولس با همکاری دانشمندان برقی پمپ بهمان آمد . آنان نظر داشتند تا دستگاهی را بهمان بیاورند که مانند ماشین رهنما کار نماید . ولی کارکنان بریتش پترول ولیم طرح ارزان تر و ساده تر را بهمان آوردند و آن اینکه یک تپریکار در ساده باحفظ وقت این وظیفه را گام به گام اجرا مینماید . دانشمندان عقیده دارند که پمپ گویا میتواند فقط ماه یکمرتبه کنترل و بررسی گردد و پس

عکس جالب



چشم برد!

خم رنگریز

اطمینان . . .

بمنزل یکتن از خویشا و نندان دعوت شده بودم . دیالوک مادر و دختر در آن منزل بیش از همه برایم جالب و شنیدنی بود . مادر که گویا از روابط دخترش بایک پسر تشویش داشت بالاخره پرسید . (دختر . . . خدایم جوانمرگت کند . آیاتو مطمئن استی که با لخره این پسر بیتلی با تو ازدواج خواهد کرد؟) دختر با قیافه حق بجانبی گفت .

« بکلی مطمئن استم مادر . . . فامیل این پسر در مورد ازدواج کاملاً پیشقدم بوده اند طور مثال پدرش در طول عمرش شش بار و مادرش هم پنج بار ازدواج نموده اند .

نخستین عمل . . .

امروز خواهرم راتحت عمل جراحی قرار داده بودند ولی وی از روی میز عملیات فرار کرده آمد نزد من و قصه کرد .

خیلی ترسیده بودم و بی اراده دست و پا میزدم برای آنکه نگاه غضب آلود جراح را پاسخ داده باشم گفتم . « به بخشید داکتر صاحب این نخستین عملیات من است . . . »

جراح بهمان قیافه عصبی گفت . « پس چرا میترسید ؟ ازمن هم این نخستین عملیات است . »

بقیه در صفحه ۶۰

تعارف موقع اعدام



محکوم بمرگ - نخیر تشکر - از نقطه نظر صحیح بمن توصیه شده که صرف سگرت فلتر دار بکشم .

چای سیاه کمیون

معروفترین چای

چای سیاه کمیون، از مدتها قبل بخاطر طعم خوش ، مزه رنگ روشن و رایحه معطر شهرت نیکی در سراسر جهان بهم زده است . این چای محصول مزارع و کشت های چای بخش کمیون، واقع کو هستانهای زیبای هوانگشان در ایالت انوی میباشد .

مزارع چای در سر اشیب های تند کوهستان سطوح مرتفع و وادی های سر سبز گسترش یافته است . چای یاد شده در بخش های که دارای آب و هوای بارانی همراه با بارانهای موسونی باشد بهترین می نماید .

اقلیم مرطوب که نه بسیار گرم و نه بسیار سرد باشد در رشد و نمو چای نقش مهمی را بازی می نماید .



بیوگرافی جعلی

طبق راپور اسوشیتد پرسی خانم سو پسی نویسنده امریکائی بنام کلیفور داروینگ که در بیوگرافی ها وارد هانس جعل کاری نموده بود، در هنگام ورود در سوئیس بازداشت شد و توسط محکمه زوریخ به دو سال حبس محکوم گردید . باید بخاطر داشت که وی در ارتکاب فریب سهم مستقیم بسا شوهرش داشت .

اجتماعی لورینه

په افغانستان کې لاس ته راوسته د دې زمينه شته چې بی سفر خرڅه سیاحت وشی وروستیو عواملو میلستیا گانې درشوت و سیلی گرځولی دی

دولسی یو واقعیت د شواهدو سلسله لاندې اوسه پورې دوام لري چې په افغانستان کې د مسير اوسیاخت دپاره سفر خرڅه ته ضرورت نشته دافغانانو دمیلمه پالنې دمشورې معنی اصلی روح همداخبره ده چې په افغانستان کې مسافرانو ته هم دمیلمه په سترگه کتل کېږي. خو کاله دمخه چې په لوگر کې د کوچیانو دپاره یو ښوونځی تاسیس کیده زموږ د هیواد یو یوه اوڅیبر شخصیت چې هغه وخت وزیر هم و، ددغه ښوونځی دسرانیتلو د اهمیت دبیانونو په وخت کې دې خبرې ته هم اشاره وکړه چې زموږ دغرونو اودښتو امنیت په کوچیانو ساتل شوی دی، ده په دې برخه کې دخیل مطلب پکې څرگنده کړی او ویل کېږي چې په غرونو اودښتو کې څوک لاره ورکه کړي کوچیان ددوی سره مرسته کوي او په دې چې پیسې ورڅخه واخلی ډوډۍ ورکوي. مسافرانو ته ډوډۍ دهرکور اولکلی دعاږي یو فرض دی اولاسراوسه پورې یوکلې ته ورپېښ شوی مسافر دهغه کلي میلمه بلل کېږي.

هر باغوان او بزگر چې دڅمکې زړه ته تخمونه سپاري او یا لیکلې ډډی، دده سره په دغه وخت کې دثروت نه زیات دثواب فکر او اندیشه موجوده وي، دې عقیده لري چې خدای پاک دده ته وظیفه سپارلي ده چې یوازې ډوډو او ستومانو مسافرانو دپاره نه حتی دلالهانده مرغیو اومیریانو دپاره هم دڅمکې په منځلې دانی اودرزق روزی وسیلې وپېښي په کلیو کې دپرباغونه ددیوالونو په حصار کې نه دی راوستل شوی او که راوستل شوی هم دې دونو دښاخونو اوڅانگو ساتنه پکې له هرڅه نه دمخه په نظر کې نیول شوی ده. دکلیو خلک په خپله ډوډۍ کې دمسافرانو برخه (دوظیفې) په نامه یادوي له دې څخه معلومېږي چې خپلو نابېللو میلمنو ته هم ډوډۍ ورکول دڅانگو یوه وظیفه گڼي. داوظیفه په څوډوله سرته رسېږي په هغو کلیو کې چې دلوپو لارو ترڅنګ ودان شوی دی مسافران ددرځي په بیلو بیلو برخو کې دکورونو دڅانګانو په دروازو کې د ډوډۍ غوښتلو څخه گوي.

د میلمنو په حیث د ناپېژندل شویو مسافرانو دمنلو تشریفات دخلکو اجتماعي، اقتصادي اومحيطي شرایطو له مخې په پوډول نه دی خوږه چې دیو سیمې داوسیدونکو داجتماعي اوجغرافیایي انزوا کړي. تشکده، هغومره پکې دمیلمه پالنې او په عامه توګه پکې داجتماعي لورینې عنعنې او ولسی خصیصه پیاوړې ده. دبی په مقابل کې مسافرانو ته د ډوډۍ ورکول په هغو بازارونو کې رواج شوی دی چې دلوپو لارو اووټونو په څارو پراته دی. دډوډۍ انورو خوراکی شیانو پلورلو یوازې په هغو رستورانو، هوټلونو او دنانوایي په هیو کې کلتوري جواز پیدا کړی دی چې دسپړونو په څارو جوړ شوی دی که چېرې دغسی بازارونو ته ورځمه کلیو کې څوک هسی د پخې ډوډۍ څرخولو خبره وکړي نو دهغه داسې کار یوسخت کلتوري بدعت او یو ډول اجتماعي انحراف بلل کېږي.

په ځینو ځایو کې دکلی سیمې پېښې دماښام دلمانځه په وخت کې کلي ته درانلو مسافرانو شمیر معلوموي او یا همدوی په خپله دکلي په کورونو ګرځي او مسافرو ته له هرکوره ډوډۍ راټولوي. په ځینو کلیو کې داسې رواج هم شته چې که مسافر ورځي او که ورځني، ورځ دمسافرو په نامه ډوډۍ راټولېږي او هغه دجومات او یا حجرې په یوه برخه کې ایښودله کېږي. که کوم مسافر ددرځي په هره برخه کې په دغه کلي پېښه وکړي له دې ډوډۍ څخه چې دمسافرو په نامه راټوله شوی ده، استفاده کوي، مسافران په کلیو کې په زړه ووره توګه جای پاشي ومی غوښتي شي. دوردګو په یوه لرغني سیمه کې یوکلې چې په (ترماندو) مشهور دي، لیدلې دي او په دغه کلي ورپېښ شویو مسافرو په خپل ژوند کې دغه دهنه داوسیدونکو دخاصی میلمه پالنې خاطرې نه دي هیري کړي. دوی دمسافرو دمیلمه پالنې دپاره پورون ټاکلي و، یعنې که دیو میاشتي په موده کې به هرڅومره مسافران په دوی باندې ورپېښ شول، درون خاوند به دهغوی سره دډیرو خوږو رابلل شو یو میلمنو په غیر دمیلمه پالنې سلوک کاوه، اوس چې دګرځیدو جریانونو دی پېږي حتی په ساعتونو شیبو اودقیقو کې دګرځیدو

کلیو کې اوس هم د مهمان خانو په جوړولو کې زیات مصرف کېږي، دپرداسي کسان شته چې لاندې اوسه په ځان هغومره شیان نه لوروي لکه په نوروڼي چې لوروي، دوی پېښې بسترې ښکلي حتی ښه خواږه د میلمنو دپاره ساتي په ځینو کور نیو کې څو هر څه دمیلمه دپاره غوښتل کېږي، په کلیو کې ډېره ښه میلمه پالنه هغه ده چې اصله روحیه یې (څه چې تیار دی دپاره دی) په مثل کېښي تعلیل شوی ده.

داچې دمیلمه پالنې عنعنې په افساناسو کې پیاوړې ساتل شوی ده، مهم عامل یې دادي چې په عنعنوي میلمستیا گانو او یا د ناڅایي میلمنو دمنلو او هرکلي په وخت کې له خاص تکلیف نه کارندې اخیستل شوی، په کور کې موجود او تیار شوی خواږه په اخلاص میلمنو ته وړاندې شوی دی. له کومه وخته چې لورینو او میلمستیا گانو تکلیفې جنبه پیدا کړې ده دمیلمستیا گانو او میلمه پالنو په ماهیت کې ډیر تغیرات راوستل شوی دی.

(د اوردې ولکې په دې ډیرو میلمنو) خبره هغه وخت را پیدا شوی ده چې میلمستیا گانو تکلیفې جنبه پیدا کړې ده.

طبعا هغه میلمستیا گانې چې د ترتیبولو باره یې کلیوال پوږې کېږي او مامور یې ورته دپېښکي معاش په اخیستلو مجبورېږي خپل ملي خاصیت دلاسه نه ورکوي ... دادول میلمستیا گانې معمولا دنفوذ او قدرت څانګه او نه کېږي او داجتماعي لور پنو څخه فاصله غوره کوي اودطعمې او وپړي تر احساس لاندې سر ته رسېږي.

دطعمې او وپړي دغه احساس اوس یوازې دمیلمستیا گانو په ماهیت کې منفي بدلون نه دی راوستلی، بلکه دخیرات دڅوړلو، د ختمولو، بدرګو څلوپښتو ډوډۍ خوړلو دپاره یې دکارتونو لیکلورواج هم راپیدا کړی دی. دافغانانو د اصیلو میلمه پالنو اونورو اجتماعي لورینو مهم خصوصیت داوچې په هغو کې په داجتماعي او اقتصادي سويو د په نظر کې نیولو پرته هر څوک دهر چا ددمسترخوان شریکان بلل کیدل په داسې حال کې چې ډیر اوسنی څیسرا تونه او

میلمستیا گانې په خواصو باندې خوړل کېږي دمتاجو کسانو اوستومانو مسافرو دپاره هغه بوی گانې بلل کېږي چې د مجللو میلمستیا گانو او یا میلمستیا ته ورته خیرات پخوونکو له کورونو څخه دباندي کوڅو ته وړي

پروسې کال دمزار شریف په پښار کې دیو مستعد سړي له خوا چې دهغه ښار یو موقتي اوسیدونکی و، په خپل پلار پسي یو خیرات شوی و دغه خیرات نه ټول را بېل شوی کسان په لکسو دریشیو کې راغلي و. په خیرات کې دیو محدود شمیر مدونو خیرات خوږو دپاره دمتنوعو خوراکی شیانو په برابرولو باندې هغو مړه پیسې لگول شوي وی چې ورباندې دپوزیات شمیر وچکانی خپلو خلکو چاره کیدلې شوای.

ښایي گرانو لو ستونکو هم نور دپرداسي خیراتو نه لیدلې دي چې نوم یې خیرات خو ماهیت یې قدرت لرونکو او دنفوذ خاوندانو لمانځنه اوزده لاس ته راوستل دي اوبس. د

اجتماعي موضوعاتو لټونکي له دې حقیقت څخه ناخبره ندي چې درشوت غوښتلویو رمز (میلمستیا) نومېږي او په خواشیني سره باید ووايو چې زموږ پت مننه عنعنوي (میلمه پالنه) اوس یا درشوت وسیله ګرځیدلې او یا په خپله همدغسې ډره شاهه ګرځیده چې ده

هغه مامورین چې په کلیو کې به ورته چرکان حلالیدل، کسپاونه ورپېښل او یا ورته پخپېږي او ورپېږي دلپرو لارو ستومانو مسافران نه دي چې دوی ته دکلیو الو لسه خواږېږي، په ورکولو دکلیو اودمیلمه پالنې نظري اوعننوي غریزه تسکینه شي بلکه دا ډول میلمستیا گانې د بیرو کراسي هغه بدعتونه

دي چې دخلکو دعرف اوعادات اوددوی دتمایل په خلاف په دوی باندې تحمیل شوی دی له همدغه ځایه دمیلمه او میلمه پالنې په مقابل کې په میلمه پالنه دظاهر کونکو حساسیت زیاتېږي او همدغسې مواقع دي چې لالهانده او ستومانو میرمنې دنفریو تر څنګ وایي داوردی سترې شي په دې ډیرو میلمنو

باید ووايو چې دافغانستان دنویو تشکيلاتو په لې کې څوکاله دمخه دیو کلي تر څنګ دیو ولسوالي مرکز جوړ شو.

ددې مرکز مامورین مجبور شول چې په دغه ځای کې دیو لاندې دجوړیدو ترورڅته پورې دښار دمرکز نه پخې ډوډۍ په موټر وکشي یوسي، دمامور پنو داسې یوخاص تکلیف چې چاپخه ډوډۍ نه ورکوله او یا یې ډوډۍ نه ورته پخوا له ددې دلیل

نه و چې گواکې دسیمې دخلکو په میلمستیا پالنه کې دتوقع نه خلاف بدلون راولی و بلکه دغه خلک دمامورینو تحمیلی میلمستیا گانو دومره زړه توری کړی و چې حاضر نه و په خپله دروازه کې هغسې کسان ومنی چې رشوت ته میلمستیا وایي او یا میلمستیا گانې د رشوت وسیله بولي.

نیاز

بمن نگر
 - بمن نگر که یاد تو :
 که عشق پر شکوه تو :
 - بسان خون به زک زک وجود من :
 چگونه گرم میشود ...

•••

بمن نگر که یاد تو :
 - جو باد تشاط بخش زندگی :
 بحام خالی دلم :
 چگونه موج میزند ؟
 بمن نگر که چشم بر نصیب من :
 - چگونه برز اشک شوق میشود :

•••

بمن نگر که باغ زرد طبع من ...
 - ز عشق دلفریب و پر طراوت :
 - چسان بهار ناز میبرد ؟
 - به من نگر که درخشان خشک خاطر من :

•••

ز عشق تو :
 - چگونه سبز میشود .
 - چگونه پر شکوه میشود .
 بمن نگر که غنچه های شعر من :
 - چگونه باز میشود

•••

بمن نگر که این خزان غم چسان :
 - بهار ناز میشود
 کنون که عشق پاک من :
 - قبول خاطر تو شد

•••

- قبول طبع شاعر تو شد .
 - بمن نگر که بر جهان ویر جهان نیان :
 - چگونه ناز میکنم
 بمن نگر که با همه غرور تلخ خود :
 - به پیش پای ناز تو :
 - چسان نیاز میکنم

•••

بمن نگر که تارو پود هستی ام :
 - پر از نوای عشق تست .
 بمن نگر که چشمه وجود من :
 - پر از صفای عشق تست ا

•••

نوای امید جان بر نصیب من ا
 نوای شکیب قلب بی شکیب من ا
 - بمن نگر

•••

- بمن نگر که جز تواز جهان بریده ام
 بمن نگر که بهر توجان بریده ام
 نوای ونوس شام بیگسی و تیره ام ا

•••

- همیشه جلوه گر بدیده منی
 تو چلچراغ هر شب سیاه وین ستاره ام
 تو مطلع سبیده منی

•••

ولی ای آرزوی من ا
 که در خیال با منی
 چه میشود چه میشود
 چه میشود که جاودان :
 چنانکه من شدم (از آن آتو :

•••

- تو هم (از آن) من شوی .
 تو ... میربان من شوی .
 و تا ابد

•••

و تا جهان ، جهان بود .
 و ناز مین و آسمان بود .
 و تا بهشت جاودال بود :
 - امید جال من شوی ...
 ساعید جان من شوی
 (طهوری)



از : نامی هروی

نامه ما

کنعانیان اگر گل باغ تو بو کنند :
 - گه تر نسیم گلشن مصر ، آرزو کنند
 پامال پشت پای تو شد روی آفتاب
 آنانکه منکر ند ، بگو رو برو کنند
 جمع ملا يك از بی نظاره رخت :
 - هر جا شهید عشق تو بینند ، بو کنند
 در روز تو به مردم و دیشب به پای خم :
 - آن طاقتم نماند که می در سبو کنند
 جسم چنان گداحت که موران تر بتم :

- عفو ی نیافتند که ناخن ، فرو کنند
 زخم درون سینۀ ما به نمیشود :
 - صد بار اگر به رشته مریم ، رفو کنند
 دو زخ ، تلافی گنه ما نمیکند :
 - ما را مگر بنامۀ مارو برو کنند !
 غمهای دوست ، بردل ما ، حلقه میزند
 (نامی ا) بگو که میکند را رو فت و رو کنند.

شعر وساز

در دیده نگاه تو که از جوش فتاده
 مستیست که در میکند ، مدهوش فتاده .
 غارتگر جمعیت دلها ست به بینید :
 - زلفی که پریشان به برو دو ش فتاده
 مایوس مکن چشم برا هان چمن را
 از شوق تو گل يك چمن آغوش فتاده
 کو صاحب هوشی که کند فهم سروشم
 کار سختم بالب خاموش فتاده
 کو عشق که از داغ چراغی بفر وزم
 بختم جو شب هجر ، سیه پوش فتاده
 فکر تو خموشیست (حزین) از سختم
 این کهنه سرا بیست که از جوش فتاده

آتش اعجاز

سنبلی کولاله را در بر کنند ، گیسوی تست
 لاله بی کو ناز بوسنبل فروشد ، روی تست
 اهوی مستی که در بستان عشق عشوه خیز :
 - دمدم بر عشوه غلند ، ترکس جا دوی تو تست
 ساحری کز آستین آفتابان ن آسون او :
 - آتش اعجاز میرد ، غمزه جادوی تست
 شعله سوخته بی کز غایت تاثیر او :
 - آتش دوزخ ، گریبان پاره سازد ، خوی تست
 (عرفی) از وصلت ، زبانش سوز و کس موشی نکرد :
 - بسکه مردم را حواس ، آشفته از گیسوی تست .

زیر نظر ناصر طهوری

از - سر شاد شمالی

دل هرزه

برو که ایندل محنت رسیده جای تونیست
 دلکه هرزه نباشد ، بتا ا برای تونیست
 متاع خوب ، خریدار بشمر دارد :
 برو ، برو ، که مرا قدرت بهای تونیست
 برو که مشت جوانان هرزه ، باب تواند
 دل شکسته ما ، باب مدعی تو نیست
 برو که عاقبت هرزگی ، نمیدانسی
 وفا و مهر و دل پاک ، آشنای تو نیست
 دل جوان ، هوس عشق نو جوان دارد
 گناهکار ، منم ، هر زگی ، خطای تونیست
 منم که پای نگه داشتیم بقدر گلیم
 و گرنه کیست درین شهر ، کاشنای تونیست

سه دو بیستی زیبا از : بشیر هروی

ز رفتارت ، نمایان ، يك جهان ناز
 بلبلخند تو ، پنهان ، يك چسان راز
 شوم قربان آن لبخند و رفتار
 که این شعر خوش آهنگست و آن ساز
 تقاضا بر نماز

نگاه دلنوازت را بنا زم
 تقاضا بر نمازت را بنازم
 تو سر گرم نماز کرده نمازت
 مرا دیوانه ، نمازت را بنازم
 لبخند دل انگیز

ترا گریاور آید ، یا نیاید
 بیادت ، مرغ جان ، پر میگشاید
 بلبلخند دل انگیز تو سو گند
 که دل هر لحظه سویت میگراید

از - مولوی بلخی

گفتگو

سیر نمی شوم ز تو ، ای مه جانغزای من !
 جورمکن ، جلامکن ، نیست جفا ، سزای من
 باستم و جفا خوشم ، گوجه در آب و آتشم
 چونکه تو سایه افکنی ، بر سر مای همای من
 چونکه کند شکر فشان ، عشق میان سرخوشان
 - نرخ نبات ، بشکنند ، چاشنی بلای من
 آمد ری ، خیال تو ، گفت مرا که غم مغفور

گفتم : غم نمی خورم ای غم تو دوی من
 گفت که : غم ، غلام تو ، هر دو جهان ، بگام تو
 لیک زهر دو دور شو ، از جهت لغای من
 گفتم چون اجل رسد ، جان بجهد ازین جسد
 گر بروم بسوی او ، باد شکسته پای من

گفت : بلی ، بگل نگر ، چون ببود قفصاء سرش
 خنده زان سری نهد ، در قدم رضای من
 گفتم : روز کی دوسه ، مانده ام اندر آب

بسته خولم ورجا ، تا برسد صلا ی من
 گفت : در آب و گل نه بی ! سایه تست این طرف
 برده ترا ازین جهان ، همت جانور با ی من

لایق عشق

بمن نگاه کن معشوق من
 من لایق عشق تو هستم
 زیرا عشق ترا بدل دارم
 (الیزا بت بارت)

نویس

نویس ...!

جرات ندارم به خط نگاه کنم ...
 هر يك از کلمات تو بوسه شو میست که قلبم
 رامی خراشد ...

هر يك از عبارات تو لبخند بیست کسه
 مرا به گریه می اندازد ...
 ننویس ...!

نامه ترا نمی خواهم ...

(ها میلون)



نوشته از: دونچو سونچی

ترجمه: رهجو

می بایست برای انجیلا هدیه می خریدم. آن روز او هشت ساله شده بود. در حالیکه در درازی جاده قدم می زد. باشکفتی پاخود فکر کردم ای واقعات حادث زندگی هم نگو نه که من می دیدم ناگهان به میان آمد و یا اینکه گام به گام مرا پاخود کشانید؟ به یاد دارم زمانیکه هشت ساله بودم ترکند از اجاق مادر کلانم که بروی آن جای جوش به آرامی می جوشید نشسته بودم. او بیخیال پشم میرشت و من به چهره ظاهرش شادمان او تری تری می دیدم اگر واقعا من در نور کمرنگ زیر زمین در بین گل میخهای چوبی که به روی آنها میخک های آهنی بلبل می زد و هنوز آنها را درخا طر دارم خوش بودم چه عجله ای به کلان شدن داشتیم؟ چرا افسونگری و فریفتگی اسبک های چوبی که در بین دود و اخگر آتش اجاق به نظر چون اسب های رویای می آمد گذارد که به همین زودی بزرگ شوم؟ حالا اینطور فکر میکنم که در همان لحظه ای که آخرین شب باقی مانده آتش را سر می کشیدم، به صورت ناگهانی کلان شدم. بعد از آن دیگر سرور و خوشی از من گریخت....

بعد از اینکه یک متر بلند تر شدم قصه های زیاد کاسه های پیس پایان آتش و خشیانه بر مغزم هجوم می آورد. پسانتر رویای های شیرین مادر کلانم در مورد اینکه لباس و کفشهای گران قیمت به یو شسم به حقیقت پیوست.

زردیک و یترین یک مغازه رسیدم پاخود گفتم و مسخره است بیشتر ما در مورد گذشته هیچ فکر نکرده

که روز تولد دخترم است و آنان مایل بودند که بایده یک دور دیگر با براندی بنویسم... و شما میدانید که در اصرار خودش کی پیروز می شود. ایلاخره صحبت های مادر زرقای بر میا حتملسفی نفوذ نمود و من نظر خود را برایشان باز گفتم.

یکی از هم صحبتانم رویش را به من گردانیده پرسید: «برای تو از اینکه دخترت هشت ساله شد هیچ فرق نمی کند. تو تو سی و هشت ساله ای؟»

دخترت است.

پس خو شبختی باید در سال هابین سن تو و دخترت نهفته باشد. دیگری تو حالیکه فیلسوفی است سرتکان میداد اضافه نمود. برای من هشت سالگی خوش بعدا می باید و برای سسی و هشت ساله در گذشته از دست رفته» تعلق دارد اما تو خوشبخت هستی زیرا دخترت هنوز هشت ساله هست و تو می توانی در خوش بختی آینده اش شریک باشی.

حق به جانب ایشان بود و سی من این عقیده را با تمسخر پذیرفتم یک دور دیگر تو شیدن آغاز شد ولی هنوز همین بر عقیده خود پا پس جا بودم.

به مشکل از هم جدا شدیم فکر خریدن هدیه و شرکت در شادمانی دخترم بیایم آمد. هوای بیرون گاهی مرا به تعجب و شگفتی انداخت. هنوز هوا شیرینی رنگ بود و چراغ ها تک تک روشن شده بود صدای میسم غا برین هارن مونر هارن همچه گنگنگ نشان میداد که روز آخرین نفس های خود را می کشد. اندیشیدم.

با وجود اینکه فنا پذیر هستم ولی در همین لحظه زنده هستیم با خود گفتم... برای دخترم چه بخرم. کلمه (بخرم) مانند نیش زنبور تا مغز استخوانم نفوذ نمود. برای این که آزمایش کرده باشم دست هایم را در جیب نمودم. دوستان کافسی فقط چند پول باقی مانده بود. عرق شر مساری بر پیشانی ام نشست همه رفته بودند. چند لجنه بعد ممکن بود تمام دکانها بسته شود قرطاسیه فروشی بی در آن طرف جاده مرا به طرف خود کشاند با عجله دیدم، داخل آن شدم اشیای



درون دکان را بانگاه يك سار آگاه پولیس از نظر گذردم. صدای لطیف دختر فروشنده که می گفت دکان به زودی بسته خواهد شد. از نگاه کردن بیشتر باز داشت. - این پنسل تراش چند قیمت دارد؟

سی و پنج است.

رنگ روشن و شفاف پنسل تراش نیم دایره که به روی آن چهره مرد به انواع ستارگان یونان نقش یافته بود مرا به طرف خود کشاند. به زودی و با عجله پولش را برداشتم و آن را خریدم. سرور ناشناخته در وجودم دو شد. مثل اینکه ما در کلاس نم پسن زیر در یانی می هدیه کرده پا شد به خودم خندیدم. هیچگاه به یاد نداشتم که در هشت سالگی کسی به من هدیه ای داده باشد.

تسیم ملا می بیرون مرا به عالم رویا برد. خودم را سبک احساس می کردم مانند زورق کوچک که در امواج آرام، بلاولاین برود.

بعد يك كيك سا لکرد تو لک را دیدم. تمام وجودم فریاد بر آورد. انجیلا كيك مانند يك خانه بزرگ بود و من از سالها پیش آرزوی خریدن چنین هدیه ای را برای دخترم داشتم در اطراف خانه دو کوه بلند همراه با صفتاب زرد گونه گرد، در خشان و گرم مانند نان های ورم کرده ای که مادر کلانم از داش بیرون می کشید جلوه می کرد. من گرمای آنرا در بدن احساس می کردم هشت سال قبل در چنین شبی، سکوت مرگبار زایشگاه را فریاد کوتاه و مقطع انجیلا در هم شکسته بود.

می خواستم فریاد بکنم. طرف خانه بدم شانه های لطیف و شکننده انجیلا را تکان بدهم و داد بزنم که در حقیقت این هدیه زندگی من است زندگی بی که من بدون او از بدون من به پشت سر گذارده بود.

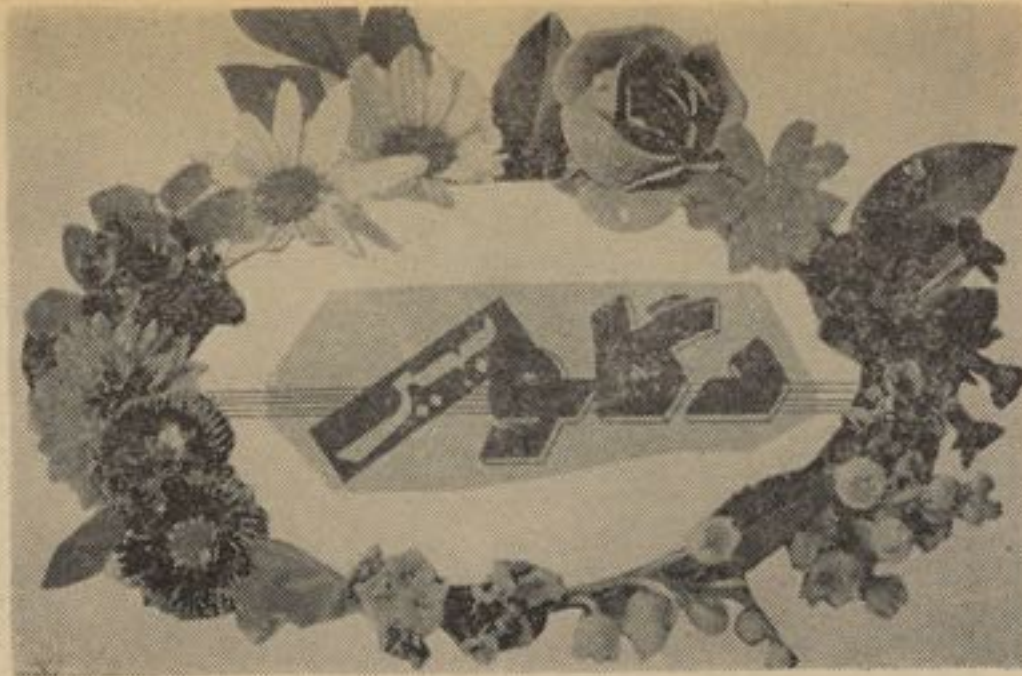
بالاخره به خانه رسیدم همچنانکه پله های زینه را زیر پا می گذاشتم بوی اشتیاق آورده کیه برانندی و غلغله های دیگر را شنیدم حس کردم که روز بزرگی است. ولی چیز های بود که من نمی دانستم. داخل اطاق شدم بروی میز هدایای جالب. سببهای قاشق های و نگاه بقیه دو صفحه ۵۶

بی نیازه بنهکلا

شنه خالونه چه د پاسه به جبین پدی
دا زما په زړه داغونه آتشین پدی
د عشق اورمی ویلوی د زړگی شمع
بیسوده می پر موم نقش د نکین پدی
شین طوطی دی کیم معروم له شکرلیو
ومکس ته خو بیا له دانگین پدی
مادی خیال لره فرش کړی ترلیمه دی
ته بی نیازه قدم ولسی پسرزمین پدی
په شپه حال د مېجورانو په یاد داوړه
په راحت چه سرله نازه پربالین پدی
آزده به دی له جوړه (بیر محمد) شی
چه انیسار سره بنیاد دان واین پدی
(بیرمحمد کاکي)

داچاؤ کړه

دار اوښوده د سپین تندي زېا چا
او تیاره کړله په ماږوله دنیا چا
زړه مجرم شوجه بنایست باندی مین شو
خود مینې دا جذب کړه ور عطا چا
چا گلونه باغ کښی رنگ رنگ بیداکړل
بلبلان ورباندی بیا کړل په زېا چا
باز ته چا تیره مښوکه پنچې وړکړی
بیا په ښکارکې و د مرغانو په هواچا
چا چاوه دجلا دلاس ته حواله کړه
بیماری تری لاندی کښوده د چا چا
مونی خاوره د «راحت» کړه چا راوښه
بیا په ژوندون اوپه تکل کړو وارخطا چا
سید راحت راحت



دجبین خان

چاچه ایښی داتشین خال ستا په جبین دی
زما زړه هم دغه له لاسه شین دی
ستا امیل کښی بی سل زړو نودی پینلی
چا جوړ کړی ستا دغاړی لوگین دی
جوړه شوی بی د لمر د پلوشونه
ستا د عشق په حرارت می دایقین دی
سور سالودی سره لمبه ده نه پوهیږم
که زما دزړه په سرووینو رنگین دی
دجمال پسر بستی ته جوړ ولسی
ورلیږلی بیا سلام چا افرین دی
معجزه ته دقدرت او د خلقت یسی
په رښتیا چه خدای احسن الخالقین دی
خدای دی ساته په امان له بدوسترگو
د ادعا د پر ښتو زموږ امین دی
الف

دمیننی یادگار

وشیلولی که رقیب دزړه کی وینی زما
شوه په نصیب خو گامیابی دپاکې مینې زما

دزړه په کورمی زما یی ایله دمیننی راغله
که انتظار دبارانی کړی سترگی سپینې زما

داهم نښان دتنگ ونام دشهامت پوله
چه په تومت کښی شوی د عشق جامی رنگینې زما

جبری دیوان کښی دفضا به وی مجبولی پرتی
ښه شوی په ژوند کښی شوی هغه وعده دبتینې زما

دمیننی لاد کښی سرښندل می شول فرهاد ته سیالی
که دینیا زحسین زکوة واکم شیرینی زما

دمحبت غوندی کیمیاچمی په برخه شوله

خوډبه کفن کښی طلا یی بشره اوس وینی زما
چه هیره نکړی پام کوه داشنایته «زیا»
پاتی یادگار به وی هغه په سر له مینې زما
دوکتور مجاور احمد زیار

لندې

چه ستا دمخ نیسی پکی وی
وهغه گل ته په زړه ورځ تیرومه
په گلو مه گسیدیرمه یساره
رنگ دی دگل دی پکی ورک به شی مینه
گلاب لاگل نه د غوتسې وه
بورا پری کرده گزیده چه گل به شینه
گل دگلاب بوی د سنخلسی
ماد اشنا په لاس کی دواړه ولیدنه
دگل گلاب دگل د یساره
نجونی سرتوری دباغوان سلام ته خینه
گل می په لاس در ته نیو لسی
یامی درواخله یارسخت واکم چه خه
دکافر گل په شان کپړه شوی
چه را سمیږی ورځ به نیمه تیروینه
مادگودر د غاړی گل کږی
چه مال می نخوری جنگر می بو یو ینه
باغوانه باغ ته مو در پرین ده
نه دی منی او نه گلو نه پسرې کونه

وحید

خه یادوی؟

جنون می و توریید صحرا یادوی
یا خو موسی د تور زېا یادوی
یا خو بلبل دی رعنا یادوی
په اندیښنو کی یو اشنا یادوی
هغه لید لسی محبوبیا یادوی

زړه می مجنون راته لیلا یادوی
یادی کو هکن لرو کښی شیرینه غواړی
روان د یو - پسی پتنگ دی دغه
شان او جهان ور څخه ورک غوندی دی
سترگی هم زاری په زار - زار وحیده

په کمند تور و زلفو

رحمان بابا

د فلک لاسونه شنه شو ترڅنگلو
چه حساب یی نه په خوله شی نه په کښلو
تیری توری دی زما په قنلولو
ما هېڅ فیض غنی بیانه موند بی کښلو
سبا پوری کسانگریزی په منگلو
که تر باغ وتلی ښاخ دی د سروگلو
ښایسته غولجی پری ایښی د گلو
چه حیران یم د رحمن په خلاصو لو

هر ساعت زما دغوږ په تاوولو
هومره غم د بیلنا نه را باندی راغی
هغه سترگی چه نرگس اوهم بادام دی
هغه شو نودی چه شریښی دی ترقند و
په شپه نوکی دعاشق په وینوسری کا
دا زما دقاتل لاس دی نه پوهیږم
دریغه مرگ یی په دنیا کښی نیمه خواشوی
هسی بند شو په کمند د تورو زلفو

په چلول

په سپین مخ دی تور کاکل شوول ول بیا
عاشقان به شی ویراو زلزل بیا

په نکریزودی لاس سره کړل تر موندنه
شین لو گسی به سم په شان خیل بیا
پوره کړیده تا کومه وعده خپله
ماشوم زړه می غولوی په چلول بیا
ساقی زړه باندی لاس کپړده قصی پرېده
لو پته په سروی د مملعل بیا

داسید زنی

آموچشوچه یی زړه په افسون وکښی
هغو سرله ودانسی په هامون وکښی
انتظار یی د نرگس گونه کړه زړه
سروی سر پسی له باغه بیرون وکښی

دایی ښاخ دگل سره په تلوار پری کړ
که له زړه سره می تر کولې مون وکښی
بیسوده یسی صبحدم بو لی وگړی
دغه آه زما له غمه گردون وکښی
چه یی وکښی خښی توبری دیار له لاسه
ساده دل ادا میسه زنی زرغون وکښی
هر یراغ شی دیغور را باندی نښلی
چه بی یاره می مردم دژوندون وکښی
دایه اورباندی زړه د کباب خیسری
که فریاد دیار له غمه محزون وکښی
وآسمان ته به دشعر زینتی کیس دی
که «حمیده» دغم له سره زنگون وکښی
حمید عاشو خیل

لندې

آشنا په توکه نه یو هیږی په تورو زلفو می واده مرورشنه
اشنا چه جکه در ته نه شوم تربیسومې لاندی شول دزلفو تناوونه
دتورو زلفو په څنگل کی یار پر منگول کی گرزوم چه ورک به شینه
زلفی دی مه پری کوه پام کړ په سر کونډیو ونو نه کښینی بازونه
دزلفو خو کی دی کسری وی لکه چنگک دماهیږی نیسی زپرونه
زلفی دی په مخ خبری وری دی دتورو زلفوسو داکر راغلی دینه
دزلفو تار په اشرفی دی ماداشنا پر لاس غونجی وړکړی دینه
دزلفو دام دی ور ته کیس ده
دسر درونه شنه طوطیان راغلی دینه



بدرسی مسائل ملی در مطبوعات کشور

فاریاب

افغانستان دا زای انواع تنبا کوه بوده که هر کد ام آن در نوع خود برای صنعت سگرت سازی و تامین سگرتها مساعد است .

اکنون بهترخواه بدو دکده در مورد توريد فابریکه سگرت سازی که جز ضرورت مملکت می باشد غور و تعمق شود و در صور تیکه اقتصادی تمام شود با توريد و تدویر آن نفع اقتصادی متوجه ما خواهد بود به این معنی که از یکطرف جلو قاچاق سگرت مخصوصا سگرت های که کمترلا برا توای تجزیه و دستگاه های تصفیه را می بیند گرفته می شود و از جانب دیگر اسما ریکه سالانه برای توريد سگرت مصرف میشود به جیب خود ما باقی مانده و نقش خود را در اقتصاد ملی بازی می نماید. قسمتی از سر مقاله شماره سی روز نامه فاریاب .



روزنامه اصلاح - انیس در شماره ۲۹ جوزای خود سر مقاله ای زیر عنوان (پارکهای ملی) دارد که اینک قسمتی از آن در اینجا به نشر میرسد :

تصمیم به در آوردن بامیان و بند امیر بشکل پارکهای ملی یک اراده دزخور ستایش است - در افغانستان صرف یک بامیان و یک بند امیر موجود است اگر اجازه دهیم - اماکن و آثار تاریخی بامیان و هدیه طبیعت در بند امیر باثر بی مبالاتی ویران یا آلوده گردد آنها را برای همیشه از دست خواهیم داد .

حالا که این تصمیم اتخاذ گردیده

است وظیفه حکومت . حلقه های فرهنگی و صاحبان سرمایه است که در راه عملی ساختن آن مجاهدت نموده و از صرف پول و مساعی دریغ نمایند .

دارایی های ملی در نقاط دیگر مملکت نیز باید بشکل پارکهای ملی در آورده شود .

در کابل ، بطور مثال ملاکان قسمت اعظم پغمان را خریده اند . در حالیکه در روز های تعطیل هزاران نفر در دوسه باغ عمومی کوچک میریزند . محوطه های وسیع تهی میمانند ... در ولایات دیگر نیز مناطق و اماکنی وجود دارد که از نگاه های مختلف سزاوار آنند که پارکهای ملی شوند .

بیا بید - به پاس نسلهای آینده دهه پنجاه را دهه احداث پارکهای ملی اعلام نماییم .

سپین زر

جریده سپین زر که در ولایت کندز به نشر میرسد در شماره هفت منتشره چهارده جوزا مضمونی زیر عنوان (تیکه داربازی تاجه وقت؟) دارد که اینک یک قسمت آن در اینجا به نشر میرسد :

اگر خوب دقیق شویم واقعا این تیکه داری کمیاب است . کسیکه دیروز آه در بساط نداشت و برای کسب معاش و به دست آوردن لقمه نانی تلاش می کرد به اثر همین تیکه داری امروز می توان گفت ملیاردر شده و کاروان موترهایش ، بنگله ، اپارتمانها و جایاداش طعنه با فلاک می زند و مفلس و در مانده دیروزی امروز از هیکل بزرگی باشکم بر آمد بر خور دار است و مقابل چشم پر حسرت درماندگان بر موتر آخرین سیستم میگرد .

یک تحقیق ساده و سطحی حقیقت این امر را روشن میسازد و برده از اسرار کیمیاگری یا تیکه داری بر میدارد و راز مکتوم را برملا میسازد .

سیستان

لهدی منلی او مسلم حقیقت خخه انکار نشی کیدای چه : انسان ذا تا شریف مخلوق دی د بنو او نیکو چاروغوره اعمه لو او کراونو سره بشپره علاقه او تمایل بنیسی خوداچه خینی کسان مفا سند و منفی ، اخلاقو او انحرافا تو ته خخه کوی یاد دیر احتیاج او مجبوریت او به د زیا تی شتمنی او ثروت خخه وی .

البته باید وویل شی ، چه دکورنی او هغه محیط شرایطچه دی یکی زیریدلی او لوی شوی د تربیتی تیموالی نا پوهی او بی علمی چه د شخصیت د ضعف او نیمکر تیا دلیل دی دانحرافا تو له اصلی عوا ملو خخه کنل کپری او لکه چه گورو تل نا پوه او بی شخصیته و کپری د فساد او انحراف خوا له میلان کوی .

دنپری مشاهیر و پوهانو او اجتماعی شخصیتونو د بشریت د هوسایی او نیکمر غی حیا تی او اجتماعی چارو د تنظیم او بهبود د پاره علمی او عملی ستر خد متونه سرته رسولی دی .

... لهدی کبله چه اجتماعی اصلاحات اجتماعی شخصیتونو د بشریت اجتماعی ژوندانه به سمو ن کبسی گهور ثابتیری نودهغه دخرنگوالی اولارو چارود لپو تو به باب هم هر خوک نظری و پانندی کوی مگر لدی خخه انکار نشی کیدای چه خبیری پیدا کوی چه به تطبیق او عملی کولو کبسی پاملر نه و بنیسی .

دسیسه از د جریدی د شلمی گنی دسر مقالی خخه یوه برخه .



جریده جهانما که در ولایت سیستان و ولایت سمنگان به نشر میرسد در شماره تاریخی بیست و یک جوزای

خود مضمونی را که مربوط به اهالی آن ولایت بوده و اما چندی قبل در روزنامه کاروان بچاپ رسیده

اقتباس نموده که ما قسمتی از آن مضمون را زیر عنوان (یکعده

اهالی خلم از دست شخصی شکایت دارند و می گویند زمین های شان را غصب کرده) درین صفحه به نشر می رسانیم :

یک عده از اهالی ولسوالی خلم مربوط ولایت سمنگان از دست شخصی بنام حاجی محمد شریف شکایت دارند .

... حاجی مذکور با استفاده از فرصت و بی بازخواستی های دوایر زمین های

رحمت الله نام با شنده و لسوالی خلم را نیز غصب کرده .

این شخص در خلم به هیچکس اعتنا ندارد و می گوید همه تابع اوست باشند .

... تا حال دو دوسیه مربوط یکپزارو هشتاد جریب زمین که به اسمی عبدا لحکیم می باشد مفقود گردیده .

این دو سیه هامو ضوع جعل کاری و تصرف زمین ها را از طرف حاجی واضح می سازد .

گفته می شود دوسیه های را یکی از اقارب نزدیک حاجی که به حیث کامب املاک ولسوالی خلم کار میکند جابجا کرده است .

... نامه نگار ما که این سخنان را

از زبان مدعیان حاجی محمد شریف ثبت کرده است تعجب می نماید که

درین دوره دیمو کراسی چینی ناریها پر یک نفر و دو نفر هم نه

بلکه بر چندین نفر صورت گرفته باشد .

سپه‌ای

جمال عبدالناصر



فونشته محمدحسین هیکل

ترجمه «رز»

بخش پانزدهم

هنگامی که سفیر مصر در بلغراد از تیتو خواست که به هواپیماهای شوروی اجازه بدهد تا از فرودگاه های یوگوسلاویا برای سوخت گیری استفاده کنند تیتو گوشه تیلفون را برداشت و دستور داد.

— ما را به روی این هواپیماها باز کنید. هیچگونه محدودیتی در بین نباشد. تا آنجا که پای مصر در میان است — من دیگر غیر منسلک نیستم.

و هواپیماهای غول پیکر که انباشته از جنگنده های میگ و سلاح های دیگر بود به سوی مصر سرازیر شدن را گرفتند.

در پایان تابستان سال ۱۹۵۸ ناصر بار دیگر به یوگوسلاویا رفت تیتو وی را دعوت کرده بود تا در پانزدهمین سالگرد نبرد (سوتیسکا) شرکت کند. این نبرد از طرف المانها طرح شده بود تا پارتیزانهای تیتو را نابود سازند. المانها نژده هزار جنگجوی تیتو را با شش فرقه محاصره کردند. جنگ بی امانی بود و المانها در فرجام این نبرد ناکام گشتند. پارتیزانها آتشفشای بزرگ روشن گشت. رفیقان

اگرچه آسیبهای بزرگ دیده بودند با اینهم زنده ماندند. تا بجنگند و یوگوسلاویا را از قید نازیها آزاد سازند.

میدان جنگ (سوتیسکا) جای مقدسی شد. این میدان دست نخورده بود و هنگامی که پارتیزانها از سراسر یوگوسلاویا برای نخستین بار درین محل گرد آمدند میدان جنگ با

کهن آهنکای رامیسروندند که پانزده سال پیش به آنان دل داده بود تا نبرد سختی را پیش ببرند و درین حال شعله های آتش در سیما های شان منعکس شده بود.

تیتو خودش با این جنگجویان به خواندن پر داخت و ناصر یک ویژگی دیگر او را دریافت ناصر در آنحال رهبر پارتیزانها را در میان افرادش میدید. هیچ چیزی پیوند. دو مرد را بیشتر از بس بردن در میدان جنگ (سوتیسکا) استوار نمیتواند ساخت.

فضایی هیجان انگیز بود. آنشب تیتو برای ناصر قصه دختری را گفت که در بحبوحه جنگ با دستمالی پیشروی آمد. بر دستمال نام تیتو را گلدوزی کرده بود. تیتو از دختر پرسیده بود.

(این دستمال را از کجا کردی).
و دخترک پاسخ داده بود .
(در برابر یک کیلو مسکه خریدمش) .
شبی دیگر در (سوتیسکا) تیتو به

ناصر گفت که وی باری به استالین گفته است و هنوز به دستیاران او میگوید که هرگاه فرآورده تجربه با گفته های کارل مارکس متناقض باشد وی در سپه‌ای را که تجربه میدهد خواهد پذیرفت — نه آن مارکس را:

« هنوز هم به همکارانم میگویم که من کود و تراکتور بیشتر نیاز دارم تا به شعار های سوسیالیستی. » ناصر و تیتو رویهمرفته بیشتر از سی بار باهم ملاقات کردند و ساعتها درازای را باهم به سر بردند. یکی از جاهای دوست داشتنی که آن دو غالباً در آن ملاقات میکردند. در (وانگاه)

واقع شده بود که در جزیره کوچکی در عقب ویلای تیتو در بریتونی قرار داشت تیتو شیفته این جزیره بود. وی میمونهای را که نهر و بهش داده بود — در همین جزیره رها کرد. او این جزیره را با جانوران و پرندگان پر ساخته بود — دهقانان راه های جزیره را درست میکردند — دهقانان محلی هنگامیکه از دل بستگی تیتو به این جزیره باخبر شدند به جزیره رفتند



نهری



تیتو



ناصر

و در آنجا برای تیتو جنگلها و باغا های میوه احداث کردند .

تیتو درین جزیره برای خودش انبار های باده دارد و خوشحال میشود که مهمانانش را به این انبار ببرد و پیاله یی با آنان بنوشد . این جزیره قلمرو خصوصی تیتوست و چون نخستین بار به اینجا رفتم - این اشتباه ازمن سرزد که وی را (نخستین پادشاه کمونیست) بنامم . شاید تیتو از نظر شیوه زندگانی یک پادشاه باشد ولی با اینهمه تا گلو در کمونیزم غرق است وقتی بار دیگر باهم دیدیم - در باره این تعریف من خیلی مسخره ام کرد .

نامه از خروسچف

باز دید ها صحبتها و نقشه ها در نخستین جرگه کشور های غیر منسلک در سال ۱۹۶۱ در بلگراد به اوج رسید تیتو و ناصر هر دو باره پیروزی این جرگه اشتیاق داشتند . رویداد های جهانی در مرحله نا مشخصی سیر میکرد . کنیدی در پست تازه اش نو بود و کسی نمیدانست که او چه راهی را در پیش خواهد گرفت . کنیدی شکست خلیج «خوکها» را در کیوبا پشت سر گذاشته بود . ملاقات کنیدی و خروسچف در ویا نا نیز سبب شده بود و این ملاقات بیشتر آسیب بار آورده بود تا بهبودی نبرد در لاوس اوج گرفته بود . نشانه های آرامش دیده نمیشد .

دو روز پیش از آنکه جرگه کشایش یابد ، سفیر اتحاد شوروی به پنجاه عضو شرکت کننده نامه های شخصی خروسچف را تسلیم کرد . این نامهها میگفت که اتحاد شوروی در نظر دارد آزمایشهای هسته یی را از سر گیرد . این خبر جرگه را بر آشفته ساخت . از سر گرفتن از آزمایشهای هسته یی علیه تمام چیز هایی بود که ملت های غیر منسلک در برابر آن ایستاده بودند .

هنگامیکه ناصر و تیتو برین وضعیت تازه صحبت میکردند . نهری به آنان پیوست .

رهبان هند نخست سخنهای آندو را شنید و سپس با خشم گفت .

(انسلاک یا عدم انسلاک این دیگر سوال اصلی نیست . ما اکنون با سوال صلح یا جنگ روبرو هستیم سوال صلح یا جنگ)

سر انجام سه نفر به این نتیجه رسیدند که خروسچف عملاً خواسته است بر جرگه فشار آورد تا جرگه به نوبه خود بر امریکا فشار وارد کند و به

آن کشور بقبولاند . که پیش از آنکه خبر شود به حل مسایل جهانی تن در دهد .

ناصر در نخستین سخنرانی اش در جرگه وانمود کرد که پیام خروسچف را درست خوانده و گفت :

(حالا برای ما راه دیگری وجود ندارد . تنها دوره موجود است . جنگ و یا مذاکره .

جرگه موافقت کرد و پیشنهاد ناصر را پذیرفت که دو مقتدر ترین مرد روی زمین بیا مهایی بفرستند و از آنان بخواهند تا با همدیگر ملاقات کنند . نهری درین باره گفت .

برای نخستین بار در تاریخ کم قدرت ترین آدمها از قدرتمند ترین آدمها چیزی میخواهند .

ولی آنان در ما موریت شان پیروز نشدند و روابط بین اتحاد شوروی و اضلاع متحده امریکا در ماه های بعدی بر سر بحران اسلحه کیوبا تیره تر شد . با اینهمه موقف مصمم کشور های بیطرف در برابر از سر گرفتن آزمایشها یقیناً در موافقتنامه اتحاد شوروی و اضلاع متحده امریکا درباره منع محدود آزمایشهای هسته یی موثر بوده است .

میان رهبران عدم انسلاک مبادله منظم نامه های وجود داشت و آنان معمولاً بر هر نکته یی هم عقیده بودند .

چین با به میدان میگذارد .

بحران هند و چین مسایل دشواری را به میان آورد . چین شاید به خاطر خطر مک ماهون مرزی که به صورت سرسری توسط بریتانیا بین هندوستان و تبت کشیده شده بود - در امتداد

همالیا برهند حمله کرد . ولی نهری مطلقاً بدین باور بود و نیز تمایل داشت نظر او را بپذیرد که حمله

چین از چیزی بزرگتر از یک منازعه عدم انسلاک است .

تیتو به روز بیست و دوم نوامبر پنهان نکردم . سال ۱۹۶۲ نامه یی به ناصر نوشت و در آن گفت :

(به خاطر خصصت ویژه پیوندهایی که با یکی از طرفین منازعه داریم فعالیت های ما چنانکه آرزو داریم . تبارز نمیتوان کرد با اینهمه ما وظیفه خویش دانسته ایم تا با نماینده جمهوریت توده یی چین در بلگراد گفتگو کنیم و نظر خودمان را درباره منازعه آنان باهند با اودرمیان گذاریم . همچنان در باره نتایج نا مطلوبی که از ادامه این منازعه پدید خواهد آمد ابراز نظر کنیم) .

به روز دوازدهم فیروزی سال ۱۹۶۳ ناصر به تیتو نوشت .

« در چنین فضایی و علی الرغم نظر روشن ما در باره سیاست چین در مورد این مساله ما نخواستیم اعلامیه یی صادر کنیم که تعرض را شدیداً محکوم سازد و در نتیجه کشیدگی وضعیت فزونی گیرد . . . با اینهمه

تا سیاست عدم انسلاک را که پشتیبانی گسترده یی رانه تنهادرمیان کشور های آسیایی و آفریقایی بلکه در میان قدرتهای بزرگ به دست آورده است مختل سازد .

نهری در هم گوییده میشود . برای نهری پیروزی وجود نداشت .

بقیه در صفحه ۵۶



از: ناب

لوفر

از فلمهای هفته انتقاد می کنیم

یک کوشش ناکام

سینمای هندی باز هم کوششی بکار برده است تا یک فلم پولیسی به بازار عرضه کند و باز هم درین کوشش ناکام است. برای اینکه (لوفر) چنگی بدل نمیزند، بر جستگی ندارد. فاقد فضای فلم پولیسی است.

فلم در واقع به دو بخش تقسیم شده است: کودکی آدم اول فلم و بزرگی او. بخش نخست که آغاز ماجرا را دربر دارد، پیش از تیراژ فلم می آید: کودکی در مکتب طی زود خوردی، یکسی از همصنفانش را از طبقه چندم به پائین میاندازد و میکشد. آنگاه از ترس و وحشت از ترس و وحشت بخانه نمیتواند رفت. و دست بگریز میزند.

در جریان همین گریز، پایه تری میگذارد. که در حال حرکت است. و در همین تری به مردی تبسکار بر میخورد. این مرد گودک را پرورش میدهد و دوزد زبردستی بار میآورد.

و بعد، تیراژ است و سپس میرسیم به بقیه ماجرا و آدم اول فلم که دیگر مرد بزرگی شده است.

وضعیت تحمیلی

فلم، آدمها و منطق آن بر تماشاگر به زور تحمیل میشود. کارگردان وقصه پرداز فلم، استبداد گرانی هستند که تماشاگر بیچاره را در سالون تاریک نکه میدارند و میگویند: «این یک فلم خوب است زرق و برق هم دارد تماشایش کن. دیکرو السلام»

و تماشاگری که پول داده است و سرگرمی دیگری هم درین شهر نمیشناسد ناگزیر است بر چو کیش بنشیند و چشم به پرده بدوزد. بر استبداد کارگران وقصه پرداز گردن نهد.

آدم اول فلم در عملیه رویدادها تکامل نمیآید. تماشاگر او را همانگونه که هست باید ببیند.

هوشیار، زور مند و زبر دست. این آدم اول فلم (دهر مندر) هیچ کار نامه چشمگیری انجام نمیدهد تا خودش را عملاً تثبیت کند و تماشاگر فقط باید آنچه را که کارگردان وقصه پرداز میگویند، براهوار بپذیرد. «این آدم اول فلم مردی خارق العاده است.

و بعد میرسیم به مرد دیگری، به «پریم نات». این مرد رهبر یک گروه تبسکاران است و تماشاگر هیچ نمیفهمد که چرا او رهبر شده است. تنها چیزی که از او دیده میشود سرو صدا و داد و فریاد است و بعد هم حرکتهای مضحک. و با اینهمه او رهبر دسته است.

و بعد میرسیم بیک گروه فلم: دختری که برادرش در دست «پریم نات» اسیر است گماشته میشود تا خودش را به «دهر مندر» نزدیک سازد و اسرار او را دریابد دختر این کار را میکند عملیه آشنایی این دو که به عشق میانجامد، خود پایه منطقی ندارد و این مرد خارق العاده، ازین آشنایی غیر طبیعی هیچ بدگمانی به خودش راه نمیدهد.

پارچه پارچه

فلم در کلیت، به سختی اسیر سنتهای سینمای هند است: پراگندگی و پارچه پارچگی درونمایه و درهم برهمی فضاء درونمایه موضوع دارای وحدت و یکپارچگی نیست ازین رهگذر، فلم در بین قطبهای گوناگونی در نوسان است اصلا فلم یک درو نمایه مرکزی ندارد و اگر دارد، کمزور است، تبارز نکرده است. در نتیجه عمقی درین فلم سراغ نمیتوان کرد. همه چیز در سطح است.

«لوفر» یک فلم هند است. و فضای فلم بیرنگ و سرد است. آدمهای ضعیفی که از شان سخن آو ردم و رویداد های بیپایه و سستی که در فلم

رخ میدهد، انگیزه آن شده است که فضای فلم سرد باشد، بیجان باشد، تماشاگر را دلتنگ بسازد. اساسا این فلم بایستی فضای پولیسی داشته باشد: فضایی گرم، پر جنبش و سنگین ولی اینطور نیست. فضای فلم سرد، بیحرکت و سبک است.

اوم پره کاش و نکته های دیگر

و بعد میرسیم به «اوم پره کاش» که خوب بازی میکند و تماشاگر بسپش علاقه میگیرد. تنها بازی این بازیگر پویا و اثر ناک است، بلکه فلسفه وجودی وی در فلم پذیر فتنیست کسی در موقفش شک نمیآورد.

«اوم پره کاش» در دو صحنه به فلم گونه بی ازواج میدهد. نخست، در صحنه بی که به دیدار دخترش میرود و در یک شب نشینی بوتلی از مشروب



هزارمین سالگرد تولد . .

همچنان سناتور داکتر محمد انس درباره ریاضیات و نجوم بیرونی صحبت نمود .
گل گذاری
 دانشمندانیکه در جشن هزارمین سالگرد تولد ابوریحان بیرونی شرکت نموده بودند، ساعت ۳ بعد از ظهر روز ۲۷ جوزا به مزار اعلیحضرت شهبید سعید محمدنادرشاه غازی رفته و اکلیل گل گذاشتند .



هیات شرکت کننده در جشن بیرونی در حال گل گذاری بر آرامگاه دانشمند بزرگ .

پس از آن هیات یادشده، به مزار حضرت تسیم انصار رفته و به آرامگاه علامه سلجوقی دعانمودند .
 همچنان هیات مذکور از موزیم کابل دیدن نمودند .

دعوت شبانه :

شباغلی صباح الدین کشکی وزیر اطلاعات و کلتور به افتخار هیات شرکت کنندگان در هزارمین سالگرد بیرونی دعوتی در دستوارن فرجه ترتیب داد .

ادریایی آثار بیرونی :

در دومین جلسه جشن هزارمین سالگرد تولد بیرونی، که بر ریاست پوهاند عبدالرحی حبیبی مشاور فرهنگي صدر اعظم و رئیس مجلس، در کتاب خانه پوهنتون دایر گردید در مورد کتاب الجواهر، آینه عقاید، رساله ابو ریحان در فهرست کتاب های رازی و غیره بحث شد. در جلسه مذکور پروفیسور بوگولیوبوف نماینده اتحاد شوروی راجع به مطالعاتی که در آن کشور درباره بیرونی صورت گرفته

گوشه ای از کنفرانس سالگرد تولد بیرونی در پوهنتون کابل .

سفر تاریخی پرژنف

عملی ساختن مصوبه ۲۴۲ شورای امنیت و تخلیه سر زمین های ایشغالی بکند امالین روز نامه می افزاید که ایالات متحده امریکا به شوروی خواهد گفت که نمی تواند اسرائیل را درین مساله تحت فشار قرار بدهند و چنانچه شوروی مایل باشد خودش میتواند با اسرائیل مذاکره کند با این اظهار نظر سریع و برجسته اخبار واصله گمان نمی رود موضوع شرقمیانه در مذاکرات فعلی پرژنف و نکسن راهحلی پیدا کند مخصوصا که پرژنف انتظار دارد مجلس سنای امریکا امتیازات

هفته آینده آفتاب گرفته میشود

میباشد باین ترتیب حصه ای از کره زمین روی مدار ظاهری شمسی قرار میگیرد و یک مقدار از قرض خورشید را پنهان کرده کسوف واقع میشود با در نظر گرفتن این شرایط محل اجتماع آفتاب و مهتاب باید عین نقطه تقاطع مدار ماه و مدار ظاهری آفتاب باشد یا بسیار قریب به آن باشد تا کسوف واقع شود و برای اینکه کسوف دیده شود - باید اجتماع در روز واقع شود .
 شباغلی کند هاری سپس اضافه کرد:

گفتگو صورت گرفت .
 محفل ساعت ۸ روز ۲۹ جوزا بر ریاست پوهاند عبدالرحی حبیبی آغاز شد. برای اجتماع این محفل والا حضرت شامدخت مریم و یکمده دانشمندان و محصلین شرکت نموده بودند .
 پروفیسور تادیوزیز مویسکی نماینده پولند، که ستاره شناس معروف معاصر است در مورد چیر دستی بیرونی در دانش ریاضیات و مثلثات فضایی، جغرافیه و ستاره شناسی و کشف های نوآورانه صورت گرفته صحبت نموده بیانیة موصوف مورد استقبال شدید شنوندگان قرار گرفت .
 بدنبال آن صدیق الله ریشتمین نماینده هیات افغانی، سپس پسر و فیسور احمد دالی باستان شناس معروف پوهنتون اسلام آباد شناسی، زبان شناسی، بیرونی و شسر لاهور

در پایان جلسه، پوهاند عبدالرحی حبیبی بیان داشت که هیات شرکت کننده عازم غزنی برای دیداری از آرامگاه بیرونی خواهند شد.
بازدید از غزنی :
 طبق طرح قبلی، هیات دانشمندان به منظور زیارت مزار سلطان محمود غزنوی، حضرت سنائی، عبدالرزاق شتافتند .
 هیات از موزیم غزنی دیدن نموده و سپس در دعوت چاشتی شرکت نمودند که از طرف حاجی محمد آصف والی غزنی در آرامگاه خواجه بلغارولی، ترتیب یافته بود .
 بعد از ظهر همین روز، هیات شرکت کننده در هزارمین سالگرد تولد بیرونی شعبه خطی کتابخانه بیرونی را در غزنی افتتاح نموده از لوحه جاده بیرونی در غزنی پسرده برداری نمودند .



ابو ریحان البیرونی

تیمه،
ترجمه،
تبع و
نگارش
شرعی
جوز جانی

قاطع و نهایی نیندارند بلکه در صحت و دقت آن بنظر شك و تردید بنگرند و عمل خود را بطور پیگیری به نحو خستگی ناپذیر تکرار نمایند تا یقین حاصل گردد و شك و تردید از پای شود.

بیرونی دارای متود تحقیق خاصی برای خود است که میتواند آنرا در نقاط ذیل خلاصه نمود:

۱- بحث تجربه هر دو وسیله تحصیل معرفت اند یعنی نباید بر آنچه فقط بر سبیل قیاس تثبیت میگردد اتکا نمود.

۲- بیرونی و توفیق موهبتی است برای انسان شاید منظوری این باشد که الهام و توفیق در کشفیات علمی دشواری احتمالات و تصادفات است.

۳- خود داری از سخنان تقلیدی که در موارد وجود شبهه گفته میشود باین معنی که نباید دانشمند خویش را از عدم اطلاع در مسایل مربوط بدانسانسانی یا ذکر این سخنان برایت دهد.

۴- تواضع و یا دوری از اندیشه تسفوق نزدی یا مذهبی.

۵- ضرورت مراجعه بدانش دیگران مخصوصا بدانشی که در زبان های دیگر وجود دارد و از همین جهت به آموختن زبان سانسکریت به خاطر استفاده از انواع دانش و فنونی که درین زبان وجود دارد همت میگمارد.

۶- ضرورت مراجعه به منابع اصلی مواد و مطالبی که مورد اشتباه و استناد قرار میگیرند.

۷- لزوم پیروی از روش حسی و مبتنی بر قیاس و استقراء (برای رسیدن به معرفت این روش عنصر اساسی نهضت علمی معاصر است که انسان را با کامیابی و وسعی در جهت آنچه برای گذشتگان رویا می بیش نبود بجلو میبرد (۴)

تیمه در صفحه ۵۸

روش بیرونی در تحقیقات علمی :

ابو ریحان بیرونی نمونه یک دانشمند مسلم در عالیترین درجات علمی عصر خود بود. بقول دانشمند گرانما به دکتور ذبیح الله صفا (روش او در تحقیق بحدی دقیق و اقوال وی تا درجه ای موثق است که هیچگاه ارزش علمی خود را از دست نخواهد داد. این مرد دقیق النظر دقت و رسالت نظر خود را بواقع

مدیون مطالعات فلسفی خویش است. اما او در فلسفه پیرو روش متعارف عهد خویش یعنی آن روشی که بوسیله کندی فارابی و نظایر آنان تحکیم و تدوین شده بود نیست بلکه بعقاید خاصی و روش جدا گانه و شکوک و ایرادات

خود برارسطو ممتاز است) (۳) بیرونی در کتاب (تحدید نهایات الاماکن لتصحیح مسافات المساکین) دانشمندان و مخصوصا آنان را که به کاوشهای علمی می پردازند تشویق مینماید تا لحظه ای هم دقت و بیداری را از دست ندهند و نتایج حاصله را

اطناب ملال آور می پرهیزد. جملاتش عاری از بها و در عین زمان موجز و پر محسوس است طوری که میتواند مفهوم علمی عمیقی را با جمله مختصری افاده نماید و از همین رهگذر درک آن برای همگان سهل نیست زیرا او برای گروه معینی از دانشمندان و محققان فن مینوشت از برای عامه مردم آنچه جلال همایی در مقدمه کتاب و التفتیح لاولل صناعه التبخیم و بیرونی در باره اسلوب نگارش و محتوای کتاب مذکور نوشته است: اکثر آثار او صدق مینماید و آن اینست: (شیوایی تعبیر جزالت اسلوب زیبائسی و رسایی الفاظ و عبارات پختگی و سختگی معانی سندیت و اعتبار روا ستواری مطالب قدمت اثر تنوع مقالات و بحث کافی در هر موضوع پر مغزی و استعمال بر فوائد علمی و ادیبی بیشمار پیرا سنگی از حشو و زوائد خالی بودن از الفاظ و معانی نا پسند و نادرست اینها همه جزو مزایا و خصایص این کتاب است که مجموع آنرا در هیچ یک از مولفات فارسی نتوانیم یافت (۲)



ابو ریحان بیرونی سالهای زیادی (در حدود چهل سال) در سر زمین هند گذرانید و طی آن موضوعات مختلف علمی را بزبان عربی نقل میکرد و یا بزبان سانسکریت ترجمه مینمود و لجه های گوناگون میبیم هندی را که درک آنها خیلی دشوار بود میشنید و معلوماتی را که در جریان تماس با دانشمندان و مردمان این سر زمین بدست می آورد تدوین میکرد و بعد از تحلیل و تجزیه نظر یسات انتقادی خویش را پیرامون آنها مینوشت و این کار ایجاد مینمود تا دقت و اهتمام شدیدی هنگام افاده و تعبیر مینمود و برای حفظ سلامت اسلوب خود حرص و ولع شدیدی نشان میداد. تمام این عوامل بر طرز تفکر و اسلوب نگارش او تاثیر داشت. او پیوسته سعی کوشید در برابر آن اصطلاحات علمی که از السنه دیگر نقل میکرد معادل های در دست بیابد تا موضوع مورد بحث برای خواننده نا آشنا به زبان بیگانه درخور فهم گردد. چنانچه در مقدمه کتاب معروف خود بنام (تحدید نهایات الاماکن لتصحیح مسافات الاماکن) ضمن تماس به علل پیدایش نحو و نحو و شرو منافع تجر خود را در زبان یونانی و قواعد آن باالبات میرساند و آنانی را که با داخل ساختن منطق بزبان عربی مخالفت میورزند به محاکمه میکشاند و وسیعی برای آنان عذر می جوید و مترجمینی را که الفاظ و اصطلاحات علمی یونانی را بیهمان حالت اصلی بدون یافتن معادل عربی بکار برده اند بیاد ملامت میکرد.

ابو ریحان بیرونی دارای اسلوب نگارش خاصی است که با نقاط ذیل متما یز می باشد:

- ۱- ترتیب و تسلسل افکار.
- ۲- استعمال اصطلاحات علمی و ابتکار ترکیب هائی که در کش برای متخصصین فن دشوار نیست.
- ۳- خود داری از آراستن و پیرا سنگن حملات مگر بقدر مقتضای حال.
- ۴- حفظ مقداری رنگ ادبی در تمام نوشته ها (با اینکه سخت علاقمند نقد و جدل است)
- ۵- خود داری از تعبیرات فنی سیال که

از لحاظ علمی هیچگونه سودی در بر ندارد ۶- صرف توجه و اهتمام زیاد بمقدمه های کتب خود زیرا طی هر مقدمه هر کتابی اساس فلسفی همان کتاب را توضیح می دهد.

او در نگارش خود از بکار بردن کلمات متروک و بیجان استعمال جملات معقد و تنابع اضافات دوری میجوید از ایجاز محل و از

۱- دکتور محمد جمال الفندی و دکتور امام ابراهیم احمد ابوالریحان محمد بن احمد البیرونی قاهره ۱۹۶۸ صفحه ۳۳ الی ۳۴.
۲- مقدمه کتاب «التفهیم لاولل صناعه التبخیم» بیرونی چاپ شده با مقدمه و شرح و حواشی جلال همایی ص ۳۰ نو سنز.

۳- دکتور ذبیح الله صفا تاریخ علوم عقلی «در تمدن اسلامی جلد اول صفحه ۲۸۱»
۴- دکتور محمد جمال الفندی و دکتور امام ابراهیم احمد ابوالریحان محمد بن احمد البیرونی قاهره ۱۹۶۸ ص ۳۵-۳۶
ژوندون



جواب يك نامه

میرمن «ز» از نا در شاه مینه
 طرز تداوی و جلوگیری از چاقی بسیار مشکل و طولانی میباید شد و این تداوی عبارت از دو طریق که اولی مجادله بسیار مشکل و رژیم درست غذایی مقابله بر خوری و دو می مصرف نمودن انرژی توسط کار جسمی و فعالیت های سپورتی و غیره است باید فهمید که کدام چیزها مضر و کدام چیزها در وجود مفید است مثل خوردن نان خشک از ۵۰ الی ۱۰۰ گرام بیشتر در یکروز نگرده گوشت بی روغن خود رده شود ماهی ۱۰۰ گرام سلاد صد گرام و غیره طبق جدول خود رده شود جدا از خوردن مایعات خود را که های شور خود داری شود گذشته از این میتوانی که برای رژیم درست از طبیب معلومات بگیری .

یک رژیم بسیار درست غذایی علییه چاقی دفعتا نمی تواند چربی را از وجود بوقت کم از بین ببرد توسط بعضی بازی ها و حرکات از قبیل قدم زدن پیاده گردی دویدن به مصافه های بسیار کوتاه آب بازی با سبک سواری و لیبال با سکتبال و غیره نیز بالای وجود فشار وارد نموده کالوری و انرژی بیشتر را از بدن بمصرف میرساند .

بجواب سوال دیگر تان میگویم
 که شیر دارای ویتامین های میباید شد نوشیدن قهوه از طرف صبح با اندازه یک گیلان هیچ کدام تاثیر بالای وجود ندارد زیرا مواد چربی ندارد تمرین با لباس پشمی سپورتی برای اشخاص چاق خیل مهم است زیرا از یک طرف عرق را از وجود خارج وجود را گرم نگه داشته پارگی عضلات رخ نمیدهد یعنی عضلات بدون گرم کردن وجود دفعتا پاره گردیده درد شدید در آن ناحیه تولید میشود هر قدر که عرق از وجود خارج شود با همان اندازه انرژی بیشتر از بین رفته از چاقی نیز جلوگیری میشود .

در شماره آینده راجع به تمرین و تشریح حرکات ضروریه آن ضد چاقی معلومات خواهیم داد .



عکس با لامپ نه ای است از کو دکان و مر بیان آنها در حوض های ابیازی

کودکان و آبباز

در اکثر ممالک جهان به اطفال از سن دو سالگی فن شناوری می آموزند متخصصین ورزش جهان امروز ب فکر این افتاده اند که مربیون خوب برای این ورزش توجیه کنند تا بتوانند به نحو خوب و به اسرع وقت اطفال را شناوری بیاموزند و حتی توسط رسالات و تبلیغات والدین را هم معلم خوب و ورزیده شنا سازند که آنها نیز اطفال خود را از سن کم به این فن آشنا بسازند تا در جوانی ورزیده و در پیری استوار باشند .

اببازی بالای وجود طفل اثر مثبت داشته اعصاب را آرام و اوامه را از کودکان دور می نماید .

خبرهای ورزشی

تیم فوتبال حر بی شو نخی که در مسابقات اخیر مقام قهرمانی را حاصل نمود به بروزی ۲۸ جو زا جهت انجام مسابقات از طریق شیر خان بندر عازم اتحاد شوروی گردید .

در مسابقات و لیبال بیسن لیسهای سیاه گرد غور بند و جبل السراج صورت گرفت مسابقات به نفع تیم جبل السراج خاتمه یافت .

همچنان در مسابقات و لیبال که بین تیم های لیس ننگر هار و عمرا خان صورت گرفت بازی به نفع تیم عمرا خان خاتمه یافت .

تیم های و لیبال و با سکتبال لیسهای زرغونه تا حال توانسته بر میرمن (ز) از نادر شاه مینه !

مریم غالب شود .
 - راز زه بیو) بر تکالی برای دو مین بار جایزه موزه طلائی سال را بدست آورد .

- سی و دو مین مسابقات وزنه بر داری اروپا که در مادرید بر پا شده بود با پیروزی ورزشکار هنگری خاتمه یافت .

- تیم ملی جوانان انگلستان برای سومین بار بر تیم جوانان اروپا غالب شد .

چهره های ورزشی

پیغله سنجیه احمد زی .

متعلمه صنف نهم و سر تیم با سکتبال لیس زرغونه استوی از سه سال به اینطرف به با سکتبال علاقه گرفته روحیه قوی را از عا لیتربین صفت یک سپورتمین میداند و هم عقیده دارد که تشویق راه پیشرفت را برای یک ورزشکار هموار میکند .



۱- بناغلی نور محمد جبار خیل!

سر تیم و سنتر فارود تیم منتخبه اردو قرار گرفته خودش ۲۷ سال داشته (۱۷۵) سانتی قد (۷۰) کیلو گرام وزن ۱۸ سال از عمر فوتبالیش شده و برای اولین مرتبه پانزده سال قبل عضو تیم افغانستان بود که به اتحاد شوروی جهت مسابقات مسافت رفت نمود .

جبار خیل بر علاوه فوتبال به پینگ پانگ و آببازی علاقه هفت نفر به اتحاد شوروی و یک سفر هم به جمهوری ت مردم چین برای انجام مسابقات فوتبال نموده است .

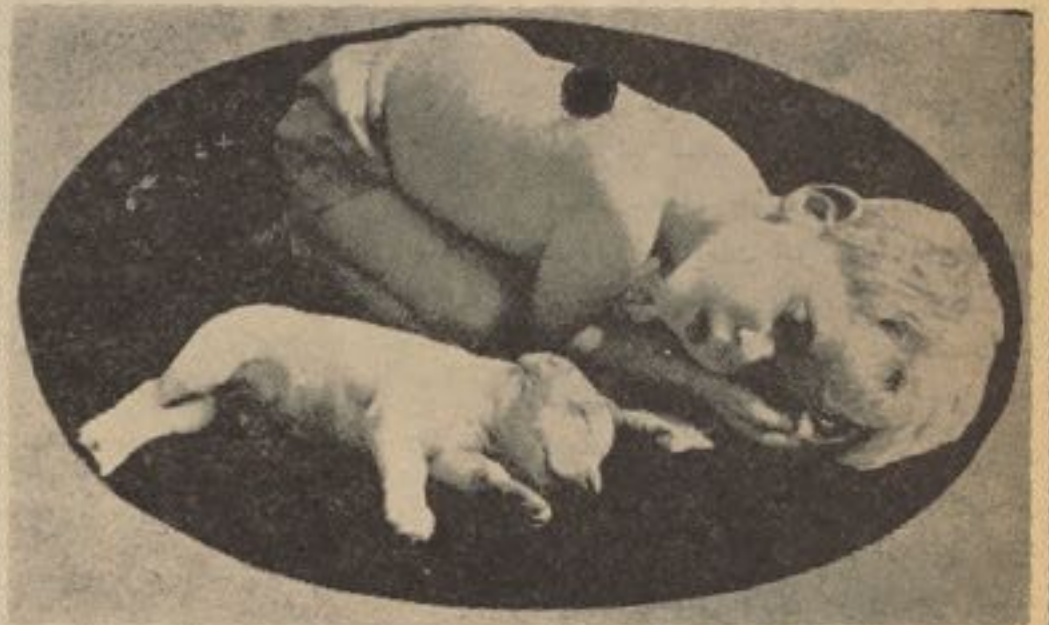




از گلبرگ

عوامل محیطی در رشد شخصیت کودک

هنگامیکه جنین در رحم مادر بوجود میآید عوامل محیطی داخل، در رشد و نمو آن موثر میباشد. یعنی بعضی از خصوصیات جسمی مولد تا نرسیدن محیط داخل بوده و از توارث دور است اثر این عوامل بطوری است که در زندگی بعدی آشکار میباشد.



وضع جسمانی و روانی مادر، در ایجاد شرایط خاص محیط درونی و رشد جسمانی و روانی کودک اثر غیر قابل انکار دارد. اکثر بیماری های دوران کودکی معلول سوء تغذیه نامناسب مادر است. اگر مادر معتاد به مسکرات است در خون نوزاد اعتیاد تا نرسیدن مستقیم دارد. حالات روانی و هیجانی مادر و رابطه آن با رشد شخصیت کودک دارای اهمیت خاصی است. زمانیکه مادر دستخوش هیجان میگردد، چنین فعالیت شدید میشود و این وضع زمان طولانی ادامه میآید دلیل فیزیولوژی این کیفیت بواسطه ترشحات هورمونهای است که در هیجانها موثرند هنگام ترس و خشم غدد داخلی به خصوص غدد فوق کلیوی فعالیت میکنند و ترشحات آنها از راه جفت به جنین منتقل میشود. این اختلالات در نوزاد نیز ملاحظه خواهد شد.

اطفالیکه با این شرایط تولد میشوند، شدید التاثر و ناراحتی میآیند عصبیت طفل بعد از ولادت نتیجه چنین محیط نامناسب است.

زیرا این کیفیت برای طفل از پیش بوجود آمده است. نظریه عقیده علمای طرز تفکر مادر در مورد حاملگی خودش در رشد و نمو موثر میباشد. مثلاً مادرانی که بعد از گرفتن حمل از وجود تولد طفل اندیشه و تنفس نشان میدهند تاثیر مطلق آن بالای روحیه طفل بانا سازگاری به غذا و لجاجت تبارز میکند.

پس ما دران گرامی باید متوجه باشیم که کوچکترین ناراحتی و عصبیت و اندیشه های سوء در رشد شخصیت طفل شان زیاد تاثیر نموده و مادر را در تغییر دادن و تربیه کودک در سالهای بعدی به مشکلات مواجه مسازد.

بقیه در صفحه ۶۱

میرمن کامله مهری

رمزشوهرداری

بدگمانی و نگرانی بیجا دشمن زیبایی شماست :
میرمن های گرامی :

این يك حقیقت مبرهن و انکارناپذیر است که هدف از زندگی مشترک زناشوهری بوجود آوردن يك کانون گرم صمیمی و بی آرایش میباشد. پس نباید با مسایل جزئی و کوچک که منته به بدبختی ها است خانه را بشکل جهنم در آورید.
بکوشید با تمام معنی يك میرمن خانه، يك مادر واقعی و يك همسر وفادار و فداکار برای شوهرتان باشید.

در حیات روزمره، میرمن های زیادی را سراغ داریم که با مرض خانمانسوز بدگمانی دست و گریبان اند.

بقیه در صفحه ۶۰



زنان تحصیل کرده همسران خوبی بحساب می روند. زیرا برای اینکه توضیح بدهند چراغذا شور و یابی مزه شده است کلمه های بیشتری در اختیار دارند.
« بوب هوپ »

اگر مردان تمام آنچه را که زنان می اندیشند می دانستند، بیست برابر بیشتر بر جسارت شان افزوده میشد.
« آلفونس کار »

پخت ویز :

کبر و وردک

ساندویچ

ابتدا نان بکت یعنی نان دبل فرانسوی را قطعه قطعه نموده و روی هر کدام آنرا مسکه بزنیید. سپس بادنجان رومی را با پتاس شسته ورق نمایید. و یک قطعه آنرا بالای مسکه را (قسمیکه ابتدا تخم جداگانه املت شده باشد) روی آن بگذارید و در آخر از سبزی های تازه از قبیل نعناع یا مرچ دلمه و یا گشنیز برای تزئین آن استفاده کنید.



از پادرتک، حلقه های تخم جوش داده، زبان گوسفند و یا گوشت مرغ ساندویچ ها را متوانید متنوع سازید. بدین ترتیب میشود که در اندکترین وقت خوراک لذیذی تهیه نموده و میز خود را برای يك عصریه دلپذیر آماده کنید.



از نفیسه شایق مبارز

آداب معاشرت .

موقف زن در اجتماع

معرفی در مهمانی ها

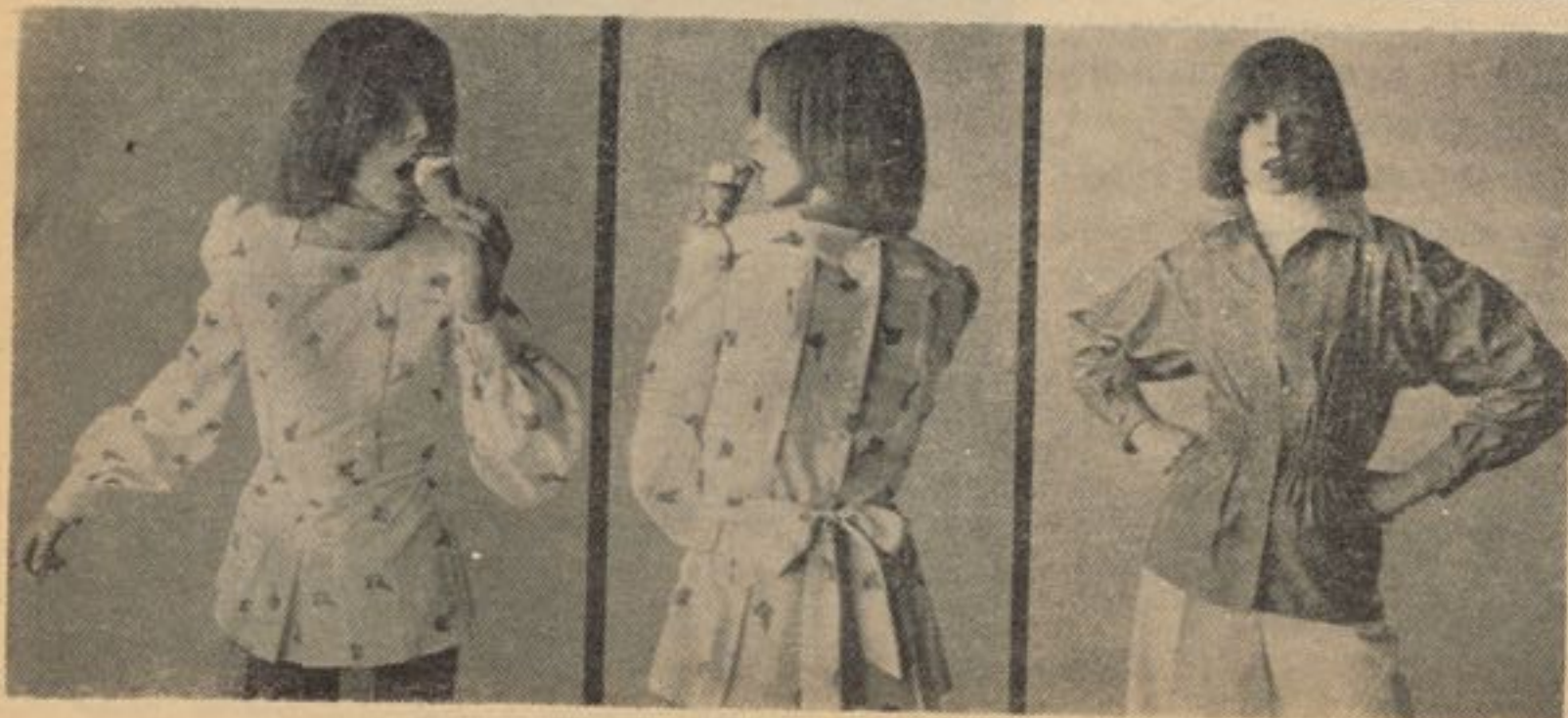
زن در کانون خانواده مظهر لطف و پیوند وضع فکری افراد فامیل خویش بوده و اعضای خانواده محتاج و نیاز مند اندیشه صحیح و سلیسم یکدیگر میباشد . اجتماع نیز به جلب عواطف و توجه زنان و مادران نیازمند است . باید در جامعه همه زنان منور و دانشور روی احساسات ملی به هر رشته و سویی ای که باشند مانند معلم و رهنما کوتاهی عا و گمراهی هارا ملاحظه و چاره جوئی بکنند . بدین ترتیب راه درست را یافته و با تعالیم نیکو و اندیشه های تازه در تربیت و آموزش نسل جوان مو ثر و مفید میگردد . جوانان امروز نسبت بدیروز فرق برارنده دارند . موجودات با دردی هستند که به کمترین غباری منزجر و اندو هگین و عاصی میشوند . در تربیه و تعلیم ایشان توجه بزرگان مخصوصا مادران اهمیتی بسزا دارد . ما باید برای ارتقای جامعه فردای خود به تربیت صحیح نسل جوان که قوای بشری کشور ما را تشکیل

زن در کانون خانواده مظهر لطف و پیوند وضع فکری افراد فامیل خویش بوده و اعضای خانواده محتاج و نیاز مند اندیشه صحیح و سلیسم یکدیگر میباشد . اجتماع نیز به جلب عواطف و توجه زنان و مادران نیازمند است . باید در جامعه همه زنان منور و دانشور روی احساسات ملی به هر رشته و سویی ای که باشند مانند معلم و رهنما کوتاهی عا و گمراهی هارا ملاحظه و چاره جوئی بکنند . بدین ترتیب راه درست را یافته و با تعالیم نیکو و اندیشه های تازه در تربیت و آموزش نسل جوان مو ثر و مفید میگردد . جوانان امروز نسبت بدیروز فرق برارنده دارند . موجودات با دردی هستند که به کمترین غباری منزجر و اندو هگین و عاصی میشوند . در تربیه و تعلیم ایشان توجه بزرگان مخصوصا مادران اهمیتی بسزا دارد . ما باید برای ارتقای جامعه فردای خود به تربیت صحیح نسل جوان که قوای بشری کشور ما را تشکیل

بسیار اتفاق می افتد که در یک مهمانی رفته باشید و با اشخاص نا آشنا مقابل شوید و شما هم به جز میزبان یا صاحب خانه احدی را درین دعوت نشناسید . برای اینکه فضای سرد و خشک در مجلس بروز نکند این مشوره را از ما بشنوید : بعد از اینکه میزبان یا صاحب خانه شما را به سایر مهمانان معرفی می نماید ، وظیفه اوست تا هر مهمان را با اسم شغل و هنر مورد علاقه اش بشناسد معرفی نماید تا در لحظه نخست شما بتوانید با یکی دو نفر از مهمانان که از نگاه مسلکی یا علاقه شان بیک هنر یا مصروفیت های دیگر شان مورد دلچسپی شما واقع شده باشند کنار بیایید و سر صحبت را باز کنید ، میزبان باید مهمانان را بشما که تازه وارد سالون پذیرائی شده اید چنین معرفی کند : سرین جان کارمند اداره ... که بکار خود بسیار علاقه مند هستند و از دوستان اران هنر موسیقی میباشند و به یکی دو آله موسیقی هم دسترس دارند .

اینجاست که شما موقع می یابید تا از آنها راجع به شغل ، مصروفیت ، و هنر مورد علاقه شان سوالاتی بنمائید اما کوشش کنید رشته سخن زاروی موضوعات مورد علاقه طرف مقابل شروع کنید تا مجلس شما گرم و مهمانی به خوشی و سرور پایان پذیرد .

از پیغله نفیسه محمود



مود

تازه ترین مود بهاری که در این وقت سال نیز مورد توجه دختران قرار میگیرد . این لباسها از پارچه های نازک و ارزان تهیه میشود .

دخترانانو

ژوندون

اصول تدریس جدید در چین

بخش (ژوندون)



قسمت دوم پوهنمل غلام جیلانی یفتلی

مردم چگونه خصوصیت ها و صفات را می پسنندند

آنکه سعی میکند تا از مردم بدگویی نموده گاهی از این و گاهی از آن غیبت و باسطنلاح «پشت سرگویی» کند بالاخره حیثیت خود را درین راه قربانی و از همه بیشتر خودش از آن متضرر میگردد. ما از هرکسی که بدگویی کنیم بااحتمال قوی وی بالاخره از آنچه درباره گفته ایم اطلاع حاصل میکند و باین طریق ممکن است یک دوست خود را از دست بدهیم از طرف دیگر همینکه دوستان مادر یافتند که چنین عادت داریم میکوشند تا در جلو مادر باره چیزی حرف نزنند و از وجود مادر جمع خود احساس خوف و تشویش کنند.

عیب جوئی و بدگویی در حقیقت این معنی بقیه در صفحه ۶۱

خبری از جوانان

کتابخانه لیسۀ عایشۀ درانی بار اول در سال ۱۳۴۶ با پنجصد و یک جلد کتاب که از طرف انتشارات فرانکلن در افغانستان به کتابخانه های تحت پروژه کتابداری اهدا شده بود به فعالیت آغاز نمود و امروز این کتابخانه مجموعا دارای دو هزار و پنجصد جلد کتب علمی، فلسفی، تاریخی، اجتماعی، ادبی به زبانهای دری، پشتو، انگلیسی می باشد.

شاگردان که در کتابخانه لیسۀ عایشۀ درانی عضویت دارند به تعداد هشت صد نفر می رسد که این تعداد روبه افزایش است.

روزانه درین کتابخانه تقریبا صد نفر شاگرد مراجعه می کنند که اکثریت آنها جهت اخذ کتب و بعضی از آنها جهت مطالعه و اخبار روز و یا جهت تهیه مواد از کتب رفرنس که برای کنفرانس های صنفی می باشد می آیند.

بیشتر شاگردان به کتب خارجی ادبی علاقه وافر دارند، کتابخانه لیسۀ عایشۀ درانی با سیستم عصری کتابداری مجهز است کتابها به اساس سیستم کلاسیفیکیشن «دیوی» طبقه بندی و کتلاک شده اند و کارت ها در جبهه ها به اساس الفبا ترتیب گردیده اند.

پوهنتون سن خوا تدریس تحقیق علمی و کار تولیدی را باهم می آمیزند این امر محصلان را قادر میسازد که فرصت تمرین و مشق داشته باشند این روش بذات خود در راه اساس آنکه تیوری را بیا موزند خدمت میکند.

زودی آنها در میابند. مواد تدریس جدید هنوز در دست پراتیک مورد آزمایش و تجربه قرار دارد. در سنها در حال تجدید نظر است و در مورد تدریس بسوی بلندتر تیوری ارتقا می یابد تا که بتواند سرعت گام بردارد.

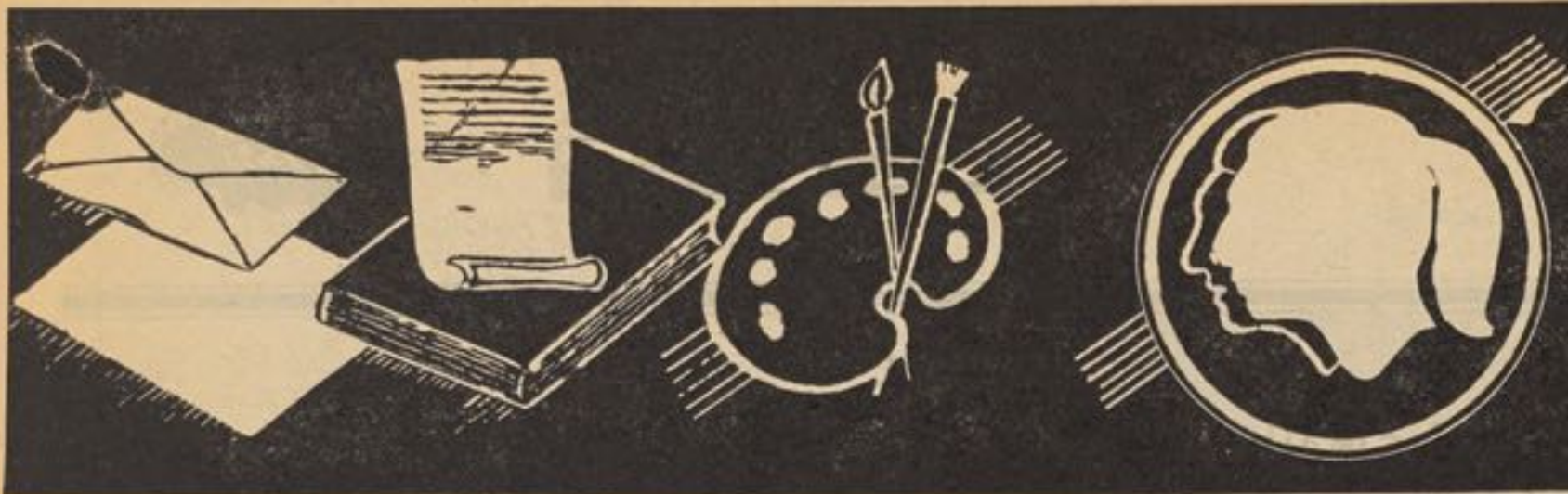
سن خوا مواد تدریس کهنه را اصلاح کرده و بعد از تحلیل و انتقاد چیزی را که علمی باشد و از اسلاف مردم به میراث مانده پذیرفته و چیزهای تفاله شده را از بین میبرد. مواد تدریس جدید برای آن تدریس میشود تا در راه ضرورت و نیاز مندی جوانان خدمت کند. اکنون مواد تدریس جدید چنان تدوین گردیده است که در آن پدیده های عام در تولید و توسعه آن بزمیان آورده شده که چنان اندیشه و تصورات را شرح و بسط میدهد و در نتیجه از آنکه در پوهنتون داخل شدند آغاز این روش جدید شاگردان به بسیار مینمایند.



متصدی کتابخانه عایشۀ درانی در عقب میز کارش.

نامه های رسیده

بناغلی محترم پیر زاده . نامه شما به ادره مجله رسید . از حسن نظر شما در مورد مجله نهایت تشکر .
مجله ژوندون برای شما و در خدمت شما است. نظریات شما در قسمت مجله مورد نظر کارکنان مجله است. از همکاری تان تشکر .



شاگردان ممتاز



نام - محمد اکبر عظیمی .
 صنف - یازدهم لیسه عالی استقلال
 درجه - اول نمبر عمومی .
 سن - شانزده ساله .
 علاقمند به ورزش .
 آرزو - میخوام که رشته سیاست
 را پیش ببرم .



نام - حفیظه شیره .
 صنف - یازدهم الف شعبه آرت
 مکتب صنایع کابل
 درجه - اول نمبر عمومی .
 سن - هجده ساله .
 علاقمند - به شعر و ادبیات .
 آرزو - میخوام در آینده در پهلوی
 آرت موسیقی را نیز یاد بگیرم .

ستاره های موزیک پاپ



در همین آوان بود که کار یل آرکستر محبوب خود را بنیاد گذاری نموده که تا حال او را همراهی میکند. کاریل با همین اورکستر، عظیمترین فعالیت های هنری خود را در داخل و خارج چکسلواکیا در رادیو تلویزیون و کمپانی های ثبت ریکارد تعقیب میکند .

از ده سال به یطرف در آسمان موسیقی پاپ نام (کاریل گوت) همچنان میدرخشد این هنرمند نه تنها پرکار عاشق هنر خود است بلکه شنوندگان و علاقمندان او به هنرش احترام میگذارند . با طنین آواز او از رادیو و موفقیت مسابقات سال ۱۹۵۹ در فیستوال آواز خوانی بین المللی در خاطره هازنده میشود .

گذشت زمان اسم پرو فیسور (کسنطانتین کاری نین) را که در اشتباه کاریل نقش قابل ملاحظه داشت از اندیشه نخواهد زدود (کاریل) اولین فعالیت های خویش را در تیاتر های سیمافور، اپولو با دوستان خود (جری ستایدل) ناول نویس و (لاریس لاف) کمپوزیتور آغاز نمود .

ها مملکو از علاقمندان او بوده است. تمام تلاش او آنست که بهترین پارچه ها را به شنوندگان خود تقدیم نموده و با تواضع و محبو بیت تام ذوق شنوندگان را در نظر گیرد .

پوشیده ام مورد تمسخر واستهزاء هم صنفان و هم سالانم قرار گرفته ام بهمین جهت همیشه احساس حقارت و کمبود کرده ام .

از شما میخوام که با چاپ این نامه به پدران و مادران خاطر نشان بسازید که وقتی در مورد لباس فرزندان خود دخالت میکنند حداقل زمان و خواسته های نسل جوان را نیز در نظر بگیرند و زمینه طوری فراهم نسازند که فرزندان از دخالت والدین خود منزجر شوند و خود در اجتماع احساس کمبود و حقارت کنند .

فرهاد زمانی

گفته ها و نکته ها

همه مردم از خوشبختی دم میزنند ولی کمتر کسی است که معنی آنرا بداند .
 خوشبخت ترین افراد کسی است که فضیلت دیگران را بنظر قدر بنگرد و از خوشبختی دیگران نیز احساس مسرت کند . (کوته)
 ما همیشه میخوایم خوشبخت تر از دیگران باشیم و این خیلی دشوار است .
 (۴)



مرد دل جوانان

بسیستو پنج سال پیش خوب بود . حالا هم خوب است و میخواد هلد من هم همان شکل لباس پیو شم .
 آقای مدیر . بنظر یک جوان نوزده ساله باید تابع محیط و تحولات محیط خود باشد و یا اینکه به سلیقه والدین خود رفتار کند .
 من هر وقت به سلیقه پدرم لباس

محترم مدیر مجله ژوندون من یک جوان نوزده ساله هستم . و امسال از صنف دوازده فارغ التحصیل میشوم .
 دو سه سال است که پدرم با طرز لباس پوشیدن من سخت مخالفت می کند و همیشه مواظب است که به سلیقه او لباس پیو شم و اگر یک بار خلاف میل او رفتار کنم هزاره ن نسبت به من میدهد و مدتها با من باتلخی رفتار می کند .

من در مورد لباس پوشیدن پدرم اعتراض ندارم و چه خوب است که او هم اعتراض نداشته باشد . من و پدرم بیست و پنج سال با هم تفاوت سن داریم لباسهای که به نظر او در

پیشرفت های علمی

کارخانه های زنده پروتین و انتی بیوتیک ...

در سال ۱۹۳۶، پرو فیسور یا دشد ه موفق شد تا از استر پتو مایسین عنصری را جدا نماید بنام فایستین کسه کشته مکرو بهای تریکول و دیفتری شناخته شده است. تاکنون موجودات یادشده منبع غنی و اساس آنتی بیوتیک ها (عناصر ضد عفونی) بحساب میروند.

همین موجودات زنده هستند که برای طب، عناصر مفیدوارزنده چون: بیومایستین، تتراسیکلین، درمیتور و قاسین و غیره تقدیم نمود چلو رشد تومور ها را می گیرد. هرگرام خالک محتوی میلیون ها شاخه های نورانی است.

برای چه طبیعت آنها را بوجود می آورد؟ پرو فیسور یاد شده که عضو اکادمی علوم اتحاد شوروی است. برای اولین بار نقش

ارزنده (شاخه های نورانی) را در دور تشکیل نباتات ذره بینی تحت بررسی قرار دارد. او توانست مکتب مستقلی در ساحه مطالعات نباتات ذره بینی بوجود آورده و

موفق به کشف ده ها عنصر جدید نباتی گردید. به همین سبب وی در سال ۱۹۵۱ جایزه بزرگ رادر ساحه علوم بدست آورد

شما میتوا نید این فابریکه ها را در هر کجا بیابید در مناطق نغمت زده حاره و در قطبین در صحرای سوزان و بر قله های شامخ کوهستان های پر برف. این موجودات ذره بین زنده، در آب و خاک و همه چیز زندگی میکنند.

ندهای از این موجودات زنده، در زیر ذره بین به شکل شاخه های پر خار دیده میشود. ولی پرو فیسور کرا سیلکتوف که به صورت عمیق در این ساحه پژوهش های نموده و این موجودات زنده را در شاخه های نورانی، نام گذارده است.

موجود های مذکور، چهل سال قبل توجه اورا جلب نموده است ولی امروز دانشمندان به تعداد صد ها نوع آن را کشف نموده و آنها را در خدمت آسایش بشر قرارداده.

بسیاری از موجودات یاد شده مواد و عناصر مفید برای انسان تولید می نمایند در حالیکه عده به زایش مواد مراکز برای انسانان و حیوانات پرداخته و هم گونه از آنها مواد طبیعی کیمیاوی بوده و در طب بخوبی از آن می توان کار گرفت.

غده اسرار آمیز تایموس

در معاینه خانه لویی بارد، در بخش تدای امراض غده بی شفاخانه مسکو، اطفال معیوب که حتی باز رسیدن به سن ده سالگی نمی توانند بخوانند و بنویسند و از نگاه های همین سن تأثر و اندوه میبازد، تحت معالجه قرار میگیرند.



اطفالیکه از عدم فعالیت غده تایموس معیوب شده اند بادل سوژی مراقبت میگردند

این معاینه خانه بیشتر به اطفالی رسیدگی مینماید که جسم شان در همان روز های اولیه زندگی زیر ضربات کشته مرض دست ویای میزند. در بعضی موارد یک طفل تا سن یکسالگی نیز بصورت عادی رشد مینماید. ولی حینکه زمان رفتار شان فرا میرسد، دریافت میکند که نمی تواند تعادل خود را حفظ نماید. بعد تروقتیکه میخواهد سخن بزند هیچگونه توانایی آن را ندارد. به این ترتیب رشد جسمی و دماغی اش مورد ناپسندانی قرار میگیرد.

در ابتداء اطبا فکر میکردند که این حالت ناشی از کار نکردن دستگاه عصبی است. تا اینکه در سال ۱۹۶۱ دانشمند انگلیسی میلر، موفق به دریافت این حقیقت شد که فعالیت مبارزه تمام وجود علیه امراض بیرونی، وابسته به واکنش غده تایموس است که فاقد مجرا ویا لوله است.

در سال ۱۹۶۳ دانشمند فرانسوی گرابارد، متوجه میشود که هر گاه غده تایموس را از وجود موش نوزاد برداریم گلوبین آرگماسا که نقش محافظ خون را در مقابل امراض دارد، از خون گم میشود.

بعد هادرسال ۱۹۶۵ تجارب دانشمندان آمریکایی، بر غنای بیشتر اطلاعات در مورد غده تایموس افزود.

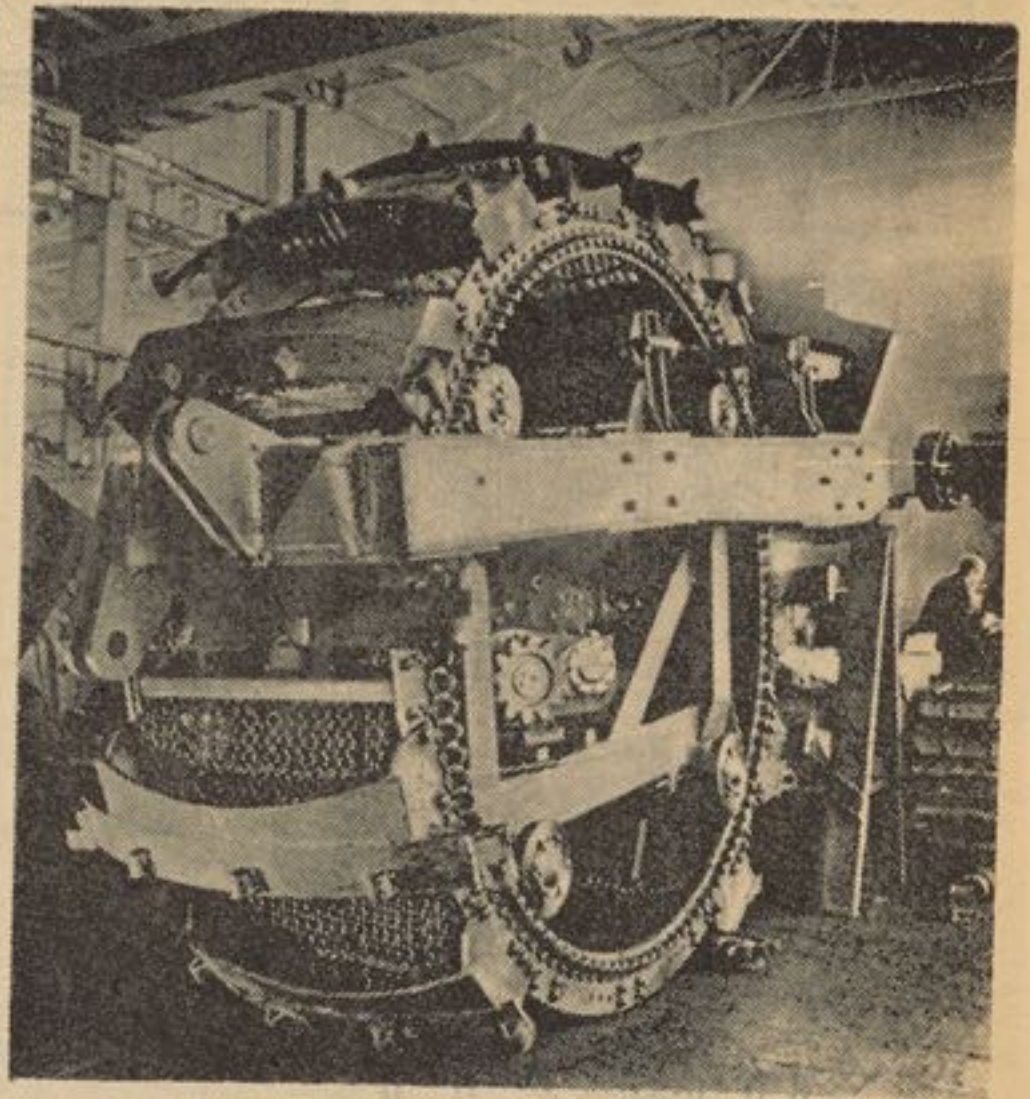
بالاخره تصمیم گرفته شد که هر گاه عملیات تعویض غده تایموس صورت بگیرد، اطفال میتوانند حداقل از رنج بیشتر نجات یابند.

در سال ۱۹۷۱، اولین تبدیل پیروزمند این غده صورت گرفت. ولی دانشمندان منتظر هستند که دست آورد های آینده علم طب بتواند بصورت کامل این مشکل را از سر راه کودکان بردارد.



یک حجره زنده پروتین دذیر مکرسکوپ قوی

ماشین جرگنی جدید



ماشین جرگنی جدید که قادر است شیاری به عمق ۲۸ متر بکند

تل های جدید انتقال دهنده نفت ، تا حدود یک و یا یک و نیم متر قطر دارد . از همین سبب جرگندن برای خوابیدن اینگونه نسل های قطور کار ساده نهیباشد . مخصوصا اگر تل تیل به مناطق کوهستانی و دشوار گذار کشیده شود به همین سبب موسسه راه سازی بریا نسل ، به تازه گی ما تحت رهبری نیکولای رودنیوودیه موفق ساختن ماشین جرمنی شده است . این ماشین (قدرت آن را دارد تا جری به زرقای دو تا دو نیم متر و پهنای ۲ تا ۳ متر بکند . البته این ماشین سهولت بسیار مدت یک ساعت تا ۲۸ متر جر را با همکاری فقط دو نفر میکند . این آله جدید بخوبی میتواند در مناطق کوهستانی و جنگلات کار نماید .

بقیه از صفحه گذشته

نتایج کار پروفیسور ، به میان آمدن لست طولانی موجودات زنده ، شیوه زیست مفیدیت و ثمر بخشی آنها است . او توانست تا خانواده های گوناگون و متعددی را در پستی و مرتعی بنده نماید . همچنان وی به علت یابی ، بی نظمی و هرج و مرج رادر دستگا ه بفرنج نباتات ذره بینی ، پرداخت . اکنون که ارگانیزم به شیوه جدید کشف گردید دیگر ضرورت صرف ماما تحقیق و پرورش برای تکمیل دوران زیست موجودات یادشده دیده نمیشود .

زیرا بمجردیکه تپ یک نوع معین از (شاخه های نورانی) شناخته شده میتوان آن را بزودی رده بندی کرد . مطلب قابل توجه در مورد موجودات زنده یاد شده ، اینست که در بعضی موارد موادی که قبلا تشخیص و شناخته شده اند دفعتا گراگون گردیده و پرورش گر رادر گمراهی می کشاند .

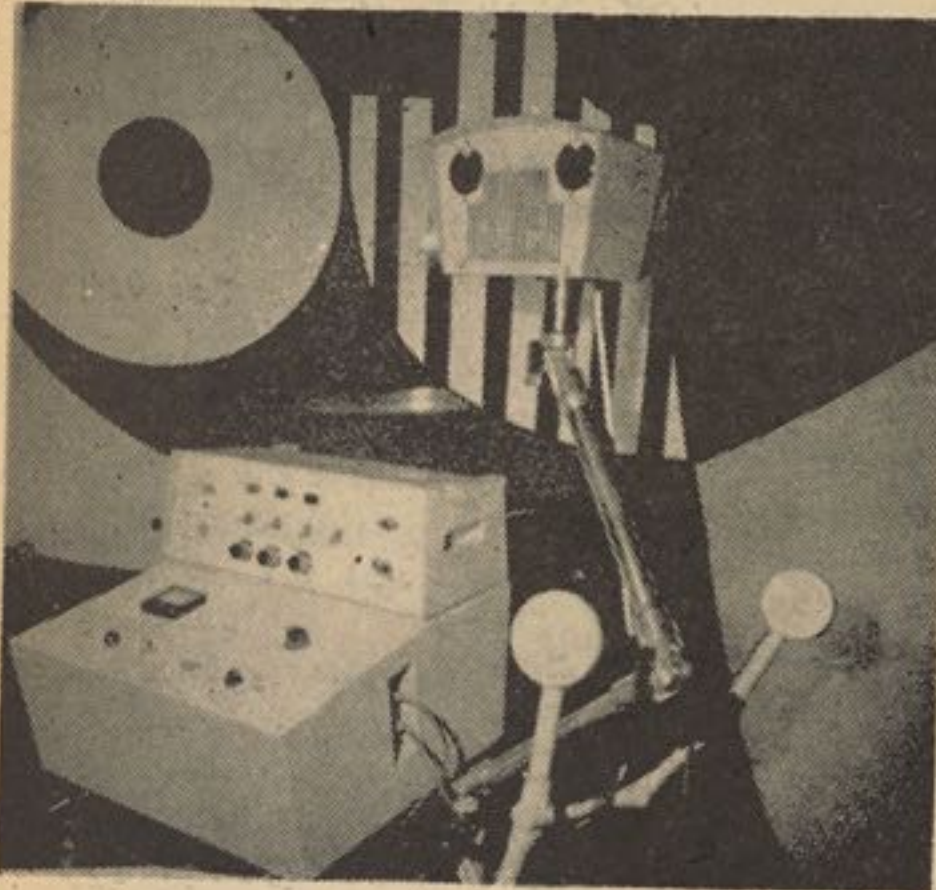
از جانب دیگر آنها قادر هستند تا موادی چون انسرایم ها امنو سید ها هرمون ها تولید نمایند که در صورت تولید آن در لابراتوار مصارف هنگفت را ضرورت دارد . همچنان این مواد می تواند نقش میانجیگری رادر راه دوباره سازی بسیار عناصر سازی نماید به صورت مثال این مواد می تواند تایترو و نیز ولین را به کور تیزون تبدیل نماید . بایاری این موارد می توان تا پروتئین مصنوعی با کیفیت جدید به دست آورد . این امر مشکل کمبود غذا را درجهان کنونی مامی تواندا تا اندازه زیاد از بین ببرد .

دانشمندان اکنون دری می آند تا به صورت زودتری در عمق شگفتی های موجودات ذره بینی زنده نفوذ نموده واز آنها برای بهتر ساختن زندگی بشریت استفاده وسیع و گسترده نمایند .

اخبار جالب علمی

دستگاه جدید برای آرامش

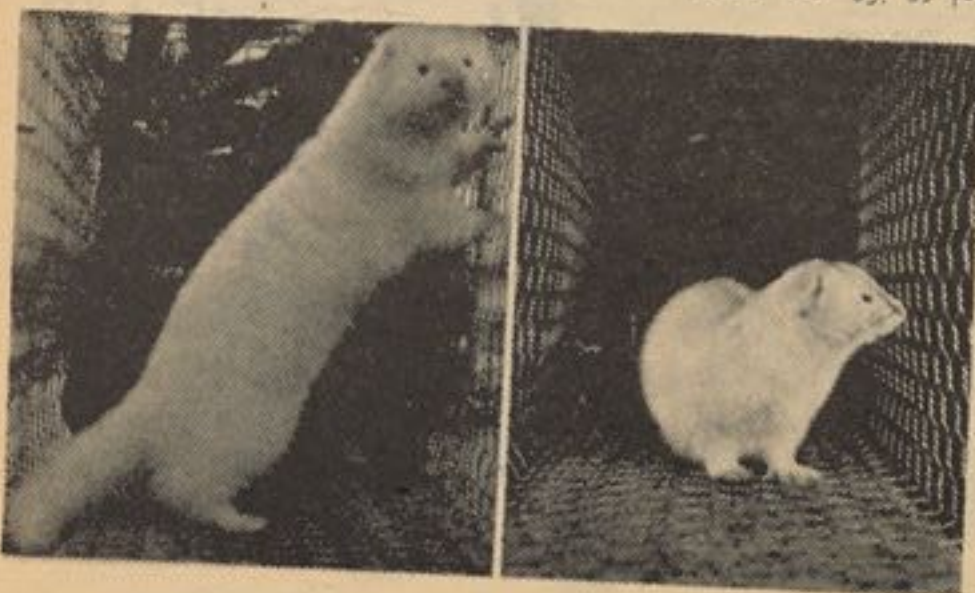
انجیران مولد اوی ، بتازگی ما شین اتو ماتیک را با وجود آورده اند که کمک قابل توجه به مریضا نیکه از اختلال عصبی بخواهی فشار خون بلند ، اسما بروش و دیگر امراض همینگونه رنج میبرند مینماید . حتی هیجانی ترین انسانان ، زمانی که در برابر این دستگاه عجیب و شگفت انگیز قرار بگیرند ، به پینگی و یا خواب عمیق فرو میروند . این دستگاه خود کار ، روی مغز تحت میدان برقی ، آهنک های سروو آور واکسه برای اعصاب آرامش میبخشد پخش نموده و نا منظمی دستگاه عصبی را از بین میبرد . از طرف دیگر این آرامش مصنوعی ساخته گی نبوده بلکه الکتراکی شیوه یاد شده در تنظیم دو پاره دستگاه عصبی جستجو باید کرد هم اکنون فرمایش های برای خرید این دستگاه از بریتانیا ، فرانسه ، ایٹا لیا ، جاپان و ایالات متحده امریکا رسیده است .



این دستگاه با ایجاد آرامش می تواند اختلال حواس را تنظیم کند .

پوست پت دار نرم و لطیف

این حیوانات بر پت وزیبا در فارم دولتی کار یلیا زیر تربیت گرفته شده اند . حیوانات یاد شده ، دارای پوست پت دار بسیار نرم برنگ های سفید آبی ، نقره نی و خا کستری رنگ پیدا میشوند . به صورت عادی رنگ پت این حیوان نضواری است . ولی منخ صغین نسل گیری توانسته اند تا رنگ سیاه آن را نیز بوجود آورند . به این ترتیب دانشمندان توانستند پرنک های طبیعی رنگ دیگر بیفزایند . پوست این گونه حیوانات در بازار های بین المللی فروش پوست با استقبال شایان مردم رو برو شده است .



پوست این حیوانات در بازار جهانی خیلی پر فروش است .

باید بازره تبسم و تیروکمان خنده
بجنگ نا ملایمات و افسرده دلیها
رفت . «مولیر»

گنگرگاه تبسم



شادی ایکه به مقررات علاقه دارد!

مرد عاقل

شخصی برای پسرش که در اوان جوانی بود بخواستگاری دختری رفت. پدر دختر گفت:

- پسر شما هنوز بدرجه کمال نرسیده است بهتر است صبر کنیم تا کمی بر موز زندگی آشنا شده و سنی از او بگذرد. آن شخص در جواب گفت:

- آنوقت به عقل آمده و نه تنها با دختر شما بلکه با هیچ زنی ازدواج نخواهد کرد.



بدون شرح

این دو کتورها

داکتر در معاینه خانه خود با وقت بسیار گرم معاینه مریضی بود. .. ضمن معاینه رو به او کرد و پرسید:

- خوب آقا شما مشرو ب میخورید؟ مریض جواب داد:
- خیر . . . ابداء
- داکتر مجدداً سوال کرد:
- به تریاک اعتیاد دارید؟ مریض جواب داد:
- نه . . .

- بسیار خوب سگرت میکشید؟ - بلی . داکتر نفس راحتی کشید و گفت:

- پس لطفاً يك سگرت بمن بدهید. . . چون چند ساعت است که بی سگرت مانده ام.



درخت: پیش نیا بی که میزنمت

خواهش خطرناک

ای بود گفت: استم هزار بار این جمله را بگویم ولی - عزیزم دل من میخواهد در مجلسی اگر پیش مردم این حرف را بزنم مرا مهمانی بمن بگوئی دوستت دارم . به دار المجانین میبرند و تو حاضر نشو که شوهرت به کار خطرناکی . . . وقتی هیچ کس نیست حاضر دست بزند . . .

زن پنجاه ساله ایکه قیافه خوبی هم نداشت موقع رفتن به مهمانی به شوهرش که مرد سی ساله و آراسته - وقتي هیچ کس نیست حاضر دست بزند . . .



وقتیکه آقا خود را مجرد و از دواج نکرده معرفی کند . . .



وقتیکه هاشین میوه گشی کار درست ندهد.

پیشانی اش به حصه بالائی دروازه خورده آدم قد بلند اگر بالای بایسکل
بپی برک سواری شود چون پاهایش دراز است در موقع خطر می تواند
با اصطکاک پاها بروی سرک برک بگیرد ولی آدم کوتاه قد نمیتواند
چنین کاری بکند .

مزیت دیگر قد بلند اینست که در سینما نفری ها پیشروی نمی
توانند با سر خود قسمتی از پرد را از نظر او مخفی بدارند و لوی
به حال کوتاه قدانی که در سینما عقب چنین مردی نشسته اند .
معمولا وقتیکه دو کوتاه قد در پهلوی یک قد بلند روان یا شنل از
قد بلند آب و هوا را می پر سند ... زیرا آدم قد بلند با «قضای بلند» سرو
کار و تماس دارد .

اندر مزایا و معایب قد بلند

راویان اخبار و ناقلان آثار نگفته اند (چون به این موضوع دلچسپی
نداشته اند) و من می گویم که قد بلند در پهلوی مصایب مزایا و در کنار
مزایا نواقصی دارد ، به طور مثال از تکه دریشی یک آدم بلند قد



یک آدم کوتاه قد می تواند برای خود دو دست دریشی (یکی بیتهلی
و یکی پاچه تنگ و پا هر قسمی که دل خودش خواست و بمن مربوط
نیست) بسازد اما در عوض اگر یک قد بلند و یک قد کوتاه زیر
درخت قرار بگیرند که شاخه های پرمیوه اش بلند باشد بلند قد دست



دراز کرده از شاخه های درختا نمی تواند میوه چیده بخورد (گرچه
خوردن میوه نا شسته خوب نیست ندارد) و آدم قد کوتاه بایست زحمت
بیشتر کشیده یا به درخت بالا شود یا با سنگ به شاخه های درخت
زده برای خود میوه بیندازد .



از دروازه های که زیاد بلند نیست آدم کوتاه قد آزادانه و به چالاکی
می تواند بگذرد در حالیکه آدم
قد بلند .. واخ ... این صدای آدم قد بلند است که متوجه نشده و

چهارشنبه



دوشیزه ملیحه ن !

- ۱- نی خواهر من «فلانی» نیستم .
- ۲- لطفت زیاد.
- ۳- اگر ممکن است دیگر از این سوال ها نکن که جواب دادنش مشکل است.
- ۴- بریتش موزیم انگلستان، لوور فرانسه، نشل موزیم امریکا و آرمیتاژ شوروی از معروفترین موزیم های جهان است .
- ۵- اگر خوب باشد چشم .
- ۶- توهم موفق باشی .

آقای عبدالرحمن «وفا سروری»!

- ۱- سلام گرم و بر حرارت به کسانیکه فر موده بودی رسید .
- ۲- از حسن نظرت در مورد (پیک هفته) متشکرم .
- ۳- در مورد آن مجله از من مهترس .
- ۴- یادت باشد که از این پس «رفاه»
- ۵- آرزوی مایم موفقیت تو است .

آقای نور محمد شکوری !

- ۱- نامه برآه و افسوست رسید .
- ۲- چشم «بخاطر رسیدن به مقصود» آنرا چاپ میکنم اما اوبالش گردن خودت . اینهم قسمتی از «پیام»

دوشیزه نسرین اسلامی !

- ۱- کورشوم اگر شعرت را دیده را «رفاه» ننویسی .
- ۲- قهر نکن که فایده نمیکند .
- ۳- سرت و گر دنت .
- ۴- این گز و این میدا نخیال کردی میترسم ؟

- ۵- همشیره انشاء الله خودت آنطور شوی .

« ای محبوب زیباتر از گل های دنیا !
روز ها از غمت روز ندارم و شب ها
ز غمت خواب - همان شب که در محفل
عروسی نگاهت را دزدیدم از خود
رفتم و ... »

۳- نور جان اخوب شد که از خود
رفتی و گرنه ممکن بود کساز دزدی
وسرقت تو به مراحل باریک تری
برسد و برای «حریف» حوادثی بار
بیاورد .

۴- اگر فرصت داری سلسله پیام
را دنبال کن که اینجانب سخت به آن
علاقمند است .

آقای م. کوزه گر!

- ۱- هرچه از دوست رسد نیکو
است .
- ۲- من چکاره که بگویم تو شاعر
شوی - یا نویسنده ؟ خودت یک گز و پل
یکن .
- ۳- مطمئن باش به آن کار اقدام
نخواهم کرد .
- ۴- موفق باشی .

دو شیزه زهرا مصاحب !

- ۱- سلام تان با تا بلو رسید .
- ۲- این اثر که از «شاهکار» های
شما است بهتر است زینت بخش
اتاق خود شما شود . مجله زوندون
را از چاپ آن معاف کنید .
- ۳- از این چه بهتر که شعر هم
میگوئید اما خدا کند که مثل «شاهکار»
نقاشی شما نباشد .
- ۴- پیش از مردن کفن پاره کردن
خوب نیست اول شعر را بفروستید
تا بعد عرض کنیم .

آقای وحیدالله !

- ۱- لطف کردی برادر .
- ۲- قدمها روی چشم . هر وقت
عشقت کشید از جمال مبارک مستفیض
ان گردان .
- ۳- «عمورابی» را «عمورابی»
بنویس - یعنی با «ح» حلوا .
- ۴- خمورابی پادشاه یونان نیست
و پادشاه آتنور است و او را اولیسن
واضع قانون شناخته اند .
- ۵- از بزرگی کم نشوی .

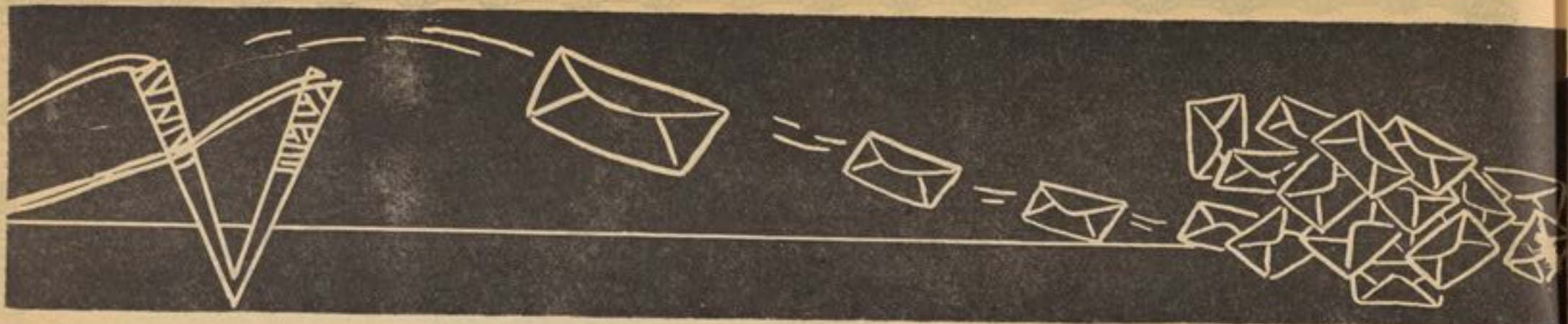
آقای عبدالرب رمزی !

- ۱- سلامت رسید زنده باشی .
- ۲- حالا که قسم دادی خلاصه نامهات
را چاپ میکنم چاپ مفصل آن طلبت:
«چندک چی جان و نفس وقتبول !
بقال کوچه ماخیلی درین روز ها

خطر ناک شده

بالای هر جنس هر قیمتی را بخواهد
میگذارد اگر اعتراض کنی شدت
کلنگک میکند . اول علت کلنگک کردن
او را نپیدانستم بعد ها فهمیدم که او
تمرین پهلوانی میکند و حتی یکی دونفر
از کوچکی های ما را لنگک خاک کرده،
حال از تو میپرسم بمن بگو با این
بقال واخلاق بدش ما مردم کوچه چه
کنیم ؟

- ۳- عبدالرب جان ! به اهل کوچه
بگو یک «هرکاره» کنار دوکان بقال
تاسیس کنند عصر ها آرام وارد هرکاره
شوند و شام هانفس سوخته خارج
گردند بطوریکه بقال ببینند . با اجرای
این دستور دیگر مشکلی برای شما
باقی نمیماند .



دوشیزه عقیقه اسلمی !

- ۱- تو از خود درس و مکتب نداری؟
- ۲- آفرین باین چشم .
- ۳- از قرغه تا «استرغج» همانقدر راه است که از «استرغج» تا قرغه.
- ۴- انشاء الله که حل مشکل شده باشد .

آقای ن- شیر شاهيوال !

- ۱- قطعه انتخابی رسید .
- ۲- جدا آدم با سلیقه هستی.
- ۳- بفرما اینهم قسمتی از «ترانه کوچک» .

«گل نارنج من !

نمیخواستم ترا دوست داشته باشم اما چکار کنم که حالا دوستت دارم گل سرخ من !
 زندگی من پیش از دیدار تو آرام و بی درد سر بود تو مرا گرفتار درد عشق کردی .

راستی چرا تو که گل بودی برای من فقط خارت را آوردی ؟ ..»

۴- آدم ساده ابرای اینکه گل را در قلب نازنینت سنجاق کند .

دوشیزه فرشته !

- ۱- تشکر نامه باعکس آن دکتور رسید .
- ۲- همشیره ! این را که تو فرستاده ای اعلان است و اعلان هم پول میخواهد ، فهمیدی !

۳- اگر زیاد اشتیاق داری که آن عکس چاپ شود باید نوع بهترش را بفرستی و رسید اصولی در یافت گنی .

۴- راستی یادت باشد که شفاهی یا کتبی و یا تلفونی توضیح کنی که: «متصدی پروگرام صفحه زوندون» یعنی چه ؟

آقای گل احمد فیروزی !

۱- پنج شعر، دو پارچه ادبی و یک انتقاد رسید .

۲- دعا میکنم بیشتر از این حوصله پیدا کنی و بیشتر از این مزاحم شوی .

۳- «پیک هفته» تماما در اختیاره اینهم بخشی از (گریزها) :

« ای آهوی من . چشمان بادامی تو قلبم را لرزاند .

من در بیابان خوابگاه تو قدم گذاشتم تو از من رمیدی ای گریز پا . . . »

۴- فیروزی عزیزا «حریف» باید مادر ضحاک دیو باشد که خوابگاهش همچون بیابان است و اگر خانه ای هم داشته باشد بدون شک در گیتی نخواهد گنجید .

دوشیزه نیلوفر چهار دهی وال !

- ۱- خواهر! بسر عزیزت قسم که من باکسی خصومت ندارم .
- ۲- بد کردم که گفتم مطالعه کن؟
- ۳- مرا زخیر تو امید نیست شرمرسان .

۴- اگر جرات داری اقدام کن .

۵- من بچه تو من نیستم .

۶- آنطور هم خودت- آن قسم هم بفرستی و رسید اصولی در یافت گنی .

آقای وهاب- الف !

۱- از من میشنوی اینکار را نکن .

۲- سر زنده باشد کلاه بسیار است .

۳- حیفت نمی آید که وقتی معشوقه (جفاشعار) شد تو «وفاپیشه» شوی؟

۴- بمن چه برادر، خودت برو موی کنکش کن .

آقای احمد گل پیدار !

۱- توبه جنسیت من چکار داری ؟

۲- اگر دلت (قلب) نباشد اینس سوال را نمیکنی .

۳- خدا قسمت خودت کند .

دو شپزه نورگس من !

۱- چون چنډك چی هستم بخود حق میدهم نوشته های دیگران را چنډك بگیرم .

۲- اشتباه کردی همشیره، چنډك گرفتن مخصوص يك جنس نیست و من هم ازان جنس نیستم .

۳- دختر جان! میتوانی چنډك بگیري بشر طیکه ناخن هایت «را شبیل» نباشد .

۴- چشم حسود کور .

آقای غلام علی توایی !

۱- خدا آن دوست را رحمت کند .

۲- از من مپرس چون از هیچکس

بدم نیاید .

۳- متاسفانه خدمت آن مر حوم ارادت نداشتم .

۴- والله برادر با اینکه «پیک هفته» برای فاتحه خوانی جایی ندارد بخاطر گل روی تو قسمتی از «یاد تو» را چاپ میکنم .

«ای فرشته انسانها چقدر زود رفتی . دلت بحال مادر پیرت نسوخت؟ بحال مه نسوخت ؟ روزها با تو که بودم خوش گذشت . حالا هر روز قرن شده . . .

روح شاد . . . من ترا از یاد نمیبرم- مخصوصا آن شب هارا که به ستاره هانگاه میکدیم وبعد دست در گردن میخوابیدیم . . .»

۵- مواظب باش برادر! آنطوریکه نوشته ای مرحومی ۲۵ ساله بوده و خدمت عسکری را هم گذارنده .

دوشیزه صدیقه !

۱- عصبانی نشو نامه ها به نوبت پاسخ داده میشود .

۲- اگر مجله برای شما نمیرسد بمن هیچ مربوط نیست . با آنهم به شعبه توزیع سفارش شمارا میرسانم، چشم .

۳- لطف کردی که «قلب شکسته» را فرستادی- اینهم قسمتی از آن : « . . . من ناله های قلبم را میشنوم »

ناله های که از عمق وجودم بسر میخیزد. ای ریا کار من قلب بلورینم را بتود آدم تو آنرا شکستی»

۴- خواهر «حریف» حق دارد چون من هم اگر بجای او میبودم قلب شیشه ای ات را میشکستم .

تا هفته آینده

ارادت مند چنډك چی

مترجم و مرتب «قاسم صیقل» آخرین قسمت از منابع فرانسوی

خلاصه شماره های گذشته

(اولیور) در تهیه فلمی حصه میگیرد بعد از اینکه او نقشش را ایفا میکند. ازدوستانش جدا شده به خانه میرود تا دوایی را که دکتر برایش توصیه کرده بگیرد. همینکه به آنجا میرسد، تلفون زنگ میزند. گوشه را برداشته و با اضطراب زیاد حرف میزند. بعد او به خانه می رود که از آنجا برایش تلفون شده بود. در این خانه غیر از جسد (روبرت) سگرتش دیگر کسی دیده نمیشود.

پولیس فکر میکند که (روبرت) توسط (اولیور) به قتل رسیده. از همین سبب او زندانی میشود.

در اینوقت در شهر دختری بنام (سلوی) که در سابق با (اولیور) رابطه عاشقانه داشت و بیعت دکتر ازها در او موافقت میکرد. شدیداً انتظار بازگشت (اولیور) دارد. پیش از واقعه قتل (روبرت)، (اولیور) با دختری بنام (گراس) ازدواج میکند. اما پدر گراس که برای دخترش مردی گرومندی بنام (پال) را انتخاب نموده. این ازدواج را فسخ قرار میدهد.

(اولیور) در میابد که (روبرت) را گراس به قتل رسانیده است. گراس علت قتل روبرت را یکایک قصه میکند و اینک بقیه داستان:

صدا در شب



دیگر نیاید از او صحبت کنیم ..

۲۵۰



نه، من دیگر قطعا او را دوست ندارم، از وقتی که مرا ترک گفت، دوستی ما را با او قطع کردم.

۲۴۹



«اولیور» گوشش را برداشته بالای میز میگذازد،

حالا از درك تلفون بیستم

چه میخواهی بگویی؟

همیشه ...

۲۵۲



بلی، باید کمی در باره خودت صحبت کنیم، چه میکنی؟ .. تلفون یک لحظه هم از خاطر تو آرا نیست. همیشه پرو دیسور ها از تو پرسشان میکنند.

۲۵۱

مترجم و مرتب «قاسم صیقل» آخرین قسمت از منابع فرانسوی



سرگرمی مسابقات

تهیه و تنظیم از: رضا

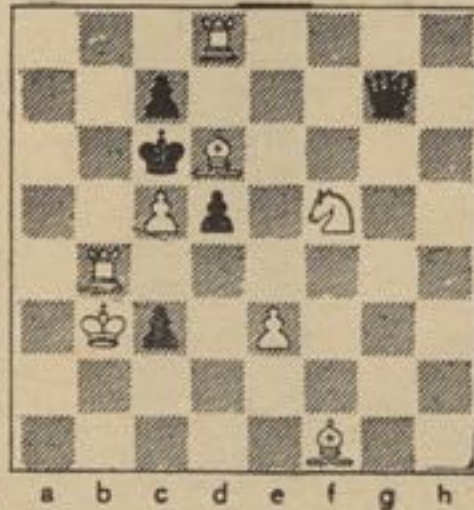
کدام شهرها؟



عکسهایی که در اینجا چاپ شده است عمارات شهرداری را از دو شهر معروف اروپا نشان میدهد اگر اندک معلوماتی در باره این دو شهر داشته



باشید به آسانی میتوانید از روی این عکسها نام آن شهرها را بخاطر بیاورید در آنصورت نام یکی از این عمارات را با اسم شهر آن برای ما بنویسید.



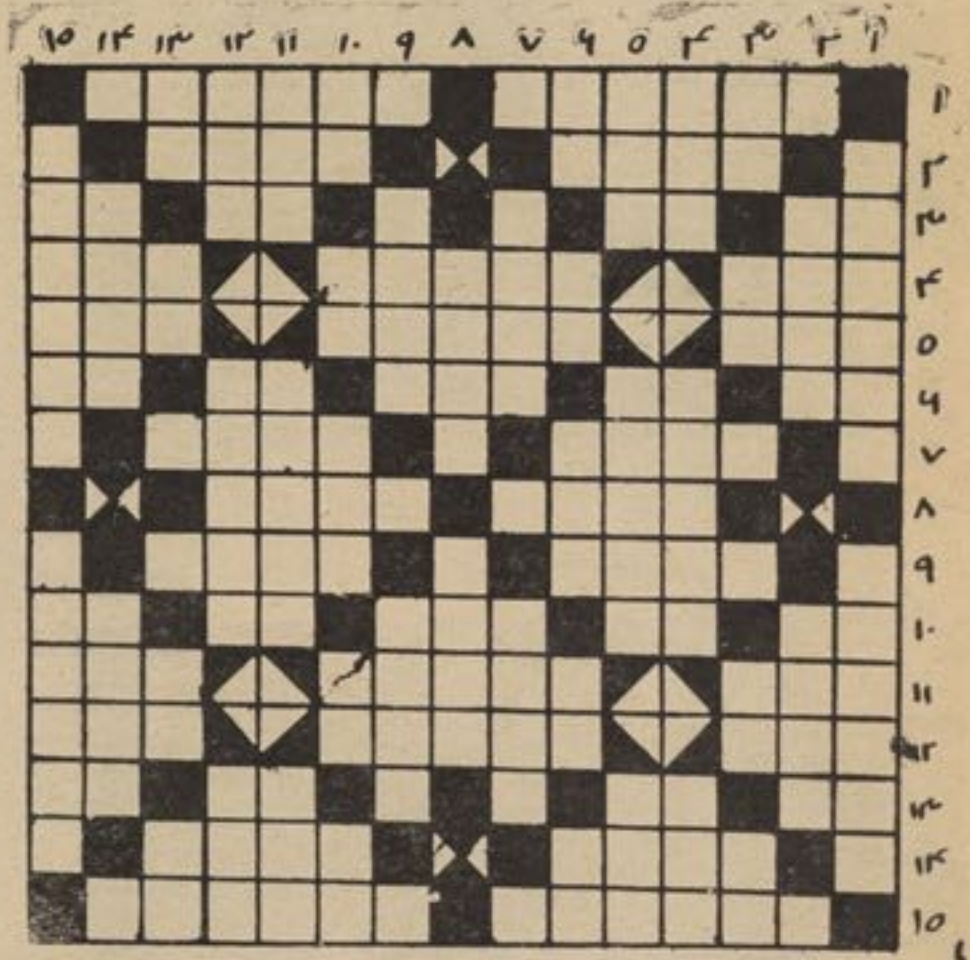
مسئله شطرنج

در این مساله سفید هشت مهره و سیاه پنج مهره دارد سفید باید طوری بازی را شروع کند که بعد از سه حرکت سیاه را مات نماید برای ما بنویسید که اولین حرکت سفید باید چگونه باشد تا تحت شرایط فوق سیاه مات شود؟

جدول کلمات متقاطع

افقی .

۱- رفت و آمد ، يك مملكت اروپایی ، همین حالا ، علم ، جوی آهنی ، روی دریا جستجویش کنید ، آفتاب بی پایان «پنتو» نمی شنود ، ۴ ، جای تحریر ، یکی از مناطق سرحدی افغانستان - پست - ۵ - هدایت و فرمان ، محفل از دواج ، یکنوع چین - ۶ - علامت مفعولی صریح ، مادر ، ناله درد - واحد سطح - مردنیست - ۷ - یکی از ادبا - سخن چین - ۸ - سرو



طرح از : محمد یاسمین نسیم زاده

کارش بپنبه است - مقابل ویران - ۹ - باچوب سرو کار دارد ، تکرار و احد پول جاپون : ۱۰ کار لجباز ، اشاره به چیزی ویا کسی - هم در حمام است وهم به کمک چوب راه میرود - مفرد مخاطب - ماده نیست - ۱۱ - آسمان عرب - شاعر فقید کشور - اگر نباشد زندگی نیست - ۱۲ - يك نوع میوه - در پنبه میبارد - واحد ارکان - ۱۳ - همه - معکوسش از ضما یراست ، پایتخت يك مملکت اروپایی ، رسم ناتمام - ۱۴ - خانه مورچه کشوری در جنوب شرق آسیا - ۱۵ - کمک - همین حالا در دست شما ست

عمودی .

۱- اینهم يك کشور اروپایی است مذاکرات آن در باره تحدید اسلحه استرا تژیکی است - ۲ - پایتخت يك مملکت امریکایی - صورت وزیبابی - ۳ - حرف ربط - طلا - نیمه هلاک ده پنبه - ۴ - کوه مشهور اروپا - خلاصه مطالب قابل بحث در مجلس که قبلاً ذکر میگردد «معکوس» ، يك حرف و سه خانه - از دیدنی ها ، منطقه ای بین کابل و غزنی - باز داشتن ۶ - همان واحد پولی - نصف وعده - جمال میبرد - شاهه حس میکند - سرخارچی - ۷ - دو - لحاف عامیانه - ۸ - بین مرگ و زندگی - پیمان مرکزی - ۹ - چنین عقیده ای باید داشت ، نام دیگری برای کراچی - ۱۰ - پروردگار - گیاه نویسنده - فرستاده خدا - از حروف نفی دری - قلب صبور - ۱۱ - غذای عراده جات - آنرا نباید خیانت کرد - مرکز سوئیس - ۱۲ - سر دنیست - صند و قجه ناطق - از پشم میمالند - ۱۳ - نصف اطاق - دروازه کوچک - آزاد با املا غلط - ۱۵ - نام سابق کشور ما ، کشور ژاندارک .

آیامی شناسید؟

این هنر پیشه در مدت کوتاهی به شهرت رسید او در نقش های منفی استعداد خوبی دارد ، اسم مکمل او رابانام پنج فلم معروف او برای ما بنویسید .



هشت اختلاف



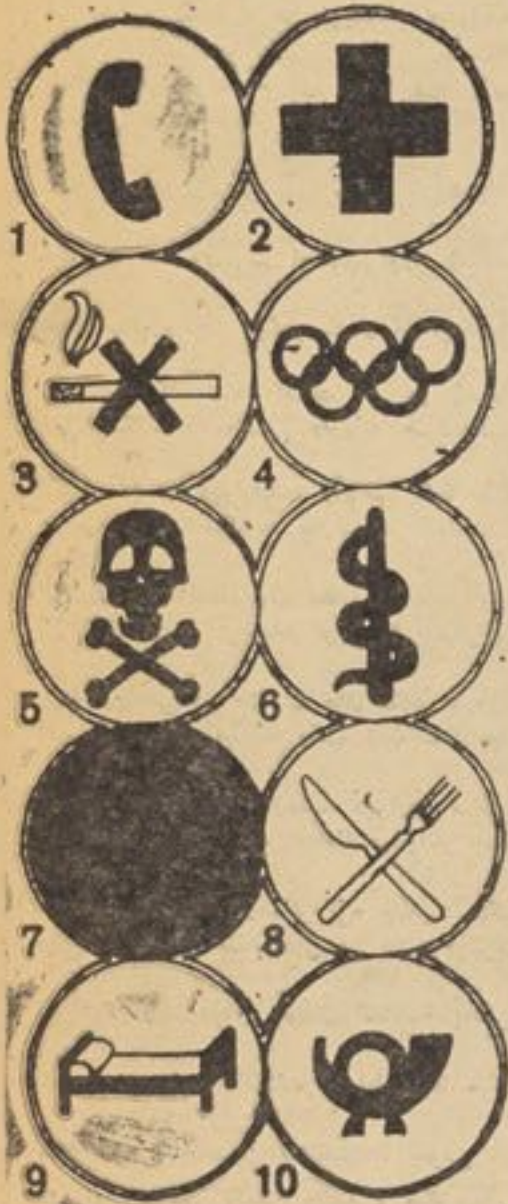
در اینجا پنج قطعه جریده شده از پنج مضمون مربوط این شماره بنظر تان میروند اگر در صفحات مختلف مجله نظر بیندازید متوانید بفهمید هر قطعه مربوط کدام مضمون و کدام صفحه است. لطفاً جواب خود را بما بفرستید.

کدام تصاویر؟

در این کلیشه ده تصویر از اشیاء مختلف دیده میشود که ظاهراً باهم هیچ ارتباطی ندارند ولی اگر خوب دقیق شود متوجه خواهید شد که در بین آنها شش تصویر وجود دارد که دوتای باهم مرتبط اند. شماره این شش تصویر را برای ما بنویسید!



بین این دو تصویر که ظاهراً یکی باهم مشابه اند هشت اختلاف وجود دارد سعی کنید این اختلافات را پیدا نماید.



این عکس چیست؟



خوب به این عکس نگاه کنید آیا میتوانید موضوع آنرا پیدا کنید اگر باین کار موفق شدید جواب خود را برای ما هم بفرستید!

این شخص کیست؟



او بقدری مشهور است که شاید بعد از او لین نگاه به عکسش او را بشناسید باوصف این چند نکته مهم از زندگی او را ذکر میکنیم. این نقاش، مجسمه ساز، مهندس موسیقیدان، انجنیر، ریاضی دان طیبیو دا شمنند در سال ۱۴۵۲ در ایتالیا متولد گردیده. شهرتش بیشتر بخاطر یکی از تابلوهای اوست. در سال ۱۵۱۹ وفات یافته است. نام او را به دایره مسابقات این مجله بنویسید.

یاد داشت

برای دو نفر از کسانی که حداقل به یکی از سوالات این شماره پاسخ صحیح بدهند بترتیب قرار قرعه یکسیت جوراب اسب نشان و پنج جوره بوت پلاستیکی وطن تقدیم میشود جوابها تا بیست روز پس از انتشار مجله پذیرفته میشود.

بوت پلاستیکی وطن از نگاه جنسیت، زیبایی و دوام بر بوتهای خارجی برتری کامل دارد و با خرید آن اقتصاد خود را تقویت مینمایید.



HORSE BRAND SOCKS.

با پوشیدن جورابهای زیبا و شیک اسب نشان نه تنها به اقتصاد فامیل خود کمک میکنید بلکه باعث تقویه صنایع ملی خود هم میشوید.



شرکت صنعتی پلاستیکی وطن

چرا ابراهام لینگن

طرز حرف زدن اشخاص مختلف را اگر مورد دقت قرار دهیم، خصوصیات رادرنحوه

بیان هر کدام میتوان کشف کرد. در مطبوعات هم «شیوه نگارش» هر نویسنده میتواند جدا

باشد و اگر نویسنده ای در بالا و یا پایین مضمون خود امضاء هم نکنند گمانیکه چند

مقاله و مضمون دیگر او را بدقت خوانده باشند

میتواند مضمون بی امضای او را بشناسد

اصلا منظور چیز دیگریست و آن اینکه علاوه

از لجه کار برد کلمات هم در اشخاص فرق میکند، دوستی داریم که همیشه کلمه

(سیاست) و «پولیتیک» را با هم یکجا بکار می برد و مثلا میگوید «در سخنه سیاست و

پولتیک بین المللی...» بعضی اشخاص خوش دارند کلمات و ترکیبات عربی را بیشتر بکار

برند و یا حتی در صحبت های عادی و روزمره ادبیانه صحبت میکنند و گپ زدن شان چنان

است که اگر دیگری از عقب دیواری صدایش را بشنود خیال میکند او مقاله میخواند، بعضی

هابه اصطلاح بسیار «کردگی» صحبت میکنند حتی اگر محفل نیمه ادبی هم باشد، پیرحال

این گپ هارا به جای خودش گذاشته به سراغ عده ای میرویم که کلمات را ملطظ تلفظ میکنند

مثلا بعضی بختسین بیشخین، بعضی دریا «دیرا» و بعضی تکسی «تسکی» میگویند.

ممکن است بعضا يك طفل كوچك نظر خوبی بدهد و ممکن است بعضا استفاده از مشوره

دیگران در بیبود کارما اثر گرانبهای داشته باشد. متاسفانه در کشور ما خانواده هابه

اطفال خود کمتر حق اظهار نظر میدهند و با گفتن جملاتی چون «کلان کاری تکی... چپ

باش تونمی فهمی ویا... هنوز خورد هستی و نباید اظهار نظر کنی» آنها را نمی گذارند

تادریک موضوع خاص و یا موضوعات مختلف طرز تفکر کودکان خود را بگویند به همین علت

اطفال در کشور ما همراه با یک روحیه ترس و خجالت بزرگ میشوند از گفتن سخنوتان

ذهن خود ولو بسیار منطقی هم باشد خودداری میکنند، چندی قبل ترجمه مطلب کوتاهی

بدتر مجله رسید که از تباطی به همین مطلب دارد بدون هرگونه مقدمه ترجمه مذکور

را درینجا نقل میکنم تا بدانید حتی اشخاص بزرگ حرف های اطفال را ناشنیده نمیگیرند

این مطلب را دوست بسیار عزیز و همکار گرامی آقای «ن. اسمعیلی» از مزار شریف فرستاده اند.

از منابع خارجی :

چرا ابراهام لینگن ریش گذاشت ؟

چرا ابراهام لینگن ریش گذاشت ؟

لینگن تقریباً همیشه در مورد دخترک خردسالی

صحبت میکرد که در قسمت ویست قیلند نیویارک می زیست. بعضی ها در مورد این دخترک چیزهایی می فهمند.

گرایش بیدل در زندگی لینگن خیلی رول دارد، گرایش کسی را جز پدر و مادر خود

نمی شناخت و همچنان کسی دیگری هم او را بدرستی نمی شناخت، اما يك اتفاق كوچك

باعث شد که همه چیز تغییر بخورد و گرایش مشهور شود قسمیکه گرایش عادت کرده بود

که باقیه مستانه بگوید «بعضا اتفاقات كوچك و ناچیزی میتواند در زندگی انسانان تحولات بوجود بیارود.»

همانطوریکه یکی ازین تحولات كوچك در زندگی یکنواخت خودش تحول آورد.

گرایش مشتاقانه به عکس که پدرش آنروز برای او آورده بود نگاه میکرد.

هر قدر بیشتر به عکس خیره میشد بیشتر احساس علاقه به آن مرد مینمود.

این مرد همان لینگن یکی از کاندید های ریاست جمهوری امریکابود.

چهره کم رنگ و استخوانی لینگن توجه گرایش را به خود جلب کرده بود در همین اثنا

سایه چراغ تبلی گرایش بالای صورت استخوانی لینگن افتاد و عکس در نظر گرایش

جلوه خاصی کرد وقتی چراغ از صورت لینگن دور شد گرایش احساس نمود که در

صورت این مرد چیزی کم است و بعد از چند لحظه فکر دانست که اگر این مرد ریش بلند

بگذارد نواقص چهره اش توسط ریش میتواند از بین برود و همچنان او فکر کرد وقتی صورت این مرد جلب توجه زنها را بکند خواهی

نه خواهی زنان شوهران خود را مجبور میسازند تا به این مرد رای بدهند این جاست که او می تواند کرسی ریاست جمهوری را اشغال کند.

گرایش با خود اندیشید که چطور میتواند این مفکوره خود را به شخص چون لینگن برساند

بعد از چند لحظه تفکر قلم و کاغذ بر داشت و این سطر ها را نوشت.

محترم ابراهام لینگن :

من يك دختر یازده ساله هستم و بسیار مایلیم که در بدست آوردن کرسی ریاست

جمهوری موفق شویم و همین علاقه وافر مرا مجبور ساخت که این گستاخی را کرده و به

شخص بزرگی چون شما نامه بنویسم. ممکن است شما دختری به سن سال من داشته باشید

و اگر اینطور هست بعد از ادا سلام من به او تکلیف داده بگوئید جواب نامه من را

بنویسد. من عکس شما را دیدم و به من این مفکوره پیداشد که اگر ریش بلند بگذارید

تفایص صورت شما از بین رفته و از طرفی خانصا از شوهران شان خواهش خواهند کرد

تا به شما رای بدهند و آنوقت شما رئیس جمهور ما خواهید بود و این کمال آرزوی من

و فامیل كوچك من میباشد به آرزوی اینکهریش بلند بگذارید. گرایش بیدل.

چند وقت بعد نامه گرایش و نامه های رجال برجسته آن کشور بدست لینگن رسید و

اتفاقاً چشم لینگن به سطور کج و موج نامه گرایش افتاد و چند روز بعد تر گرایش نامه ای

به این مضمون دریافت کرد.

گرایش بیدل دختر عزیزم : نامه قشنگت را که با یک دنیا صفا و صمیمیت

نوشته بودی برایم رسید بسیار متاسفم از اینکه دختری به سن و سال تو ندارم من دارای

سه پسر هستم که اولی هفده، دومی نه و سومی هفت ساله هستند و با مادر شان زندگی

خوشی دارند. اگر من ریش بلند بگذارم

البته تا حال هیچ ریش نگذاشته ام آیا تو فکر می کنی که این عمل مردم را در انتخاب من به

حیت رئیس جمهور ترغیب کند ؟ پسر حال من به خاطر دل تو این کار را می کنم اگر چه که نتیجه معکوس دهد. دوست خیسلی صمیمی تو لینگن ...

در فروردی همان سال يك قطار بطرف ویست قیلند در حرکت بود این قطار حامل

لینگن بود که می خواست دوست كوچك خود گرایش را ملاقات کند.

فامیل گرایش هم در ردیف مردمی که در آنجا بخاطر پیشواز لینگن آمده بودند دیده میشد. گرایش تا آنجا که امکان داشت

چشم های خود را باز نگاه داشته بود اما ازدحام مردم و هوای خاك آلود آنجا مانع

این کار او بطور مسلسل میشد و آوازهایی میشنید که از لینگن می خواست تا بیایه

ایراد کند. وقتی گرایش میکوشید چشمهای خود را باز نگه دارد جز کلاه های سیاه و بلند

چیزی نمی دید لینگن بدنیسال خطاب به خود به مردم افزود :

«و اما من سوالی از شما دارم آیا ممکن است که من از حمایت شما در مورد انتخابم

به حیت رئیس جمهوری مطمئن باشم ؟ دست ها در هوا بلند شد و همه با یک صدا

گفتند بلی- بلی ماحقیقتاً حامی شما هستیم یکوقتی گرایش شنید که لینگن می گفت.

من يك دوست كوچك در بین شما دارم می خواهم با او صحبت کنم آخر او بود که به من گفت که چطور ظاهر مرا بیازایم اگر او

در همین جا هست لطفاً او را بطرف من رهنمایی کنید گفتند: نامش را بگوئید. لینگن گفت گرایش بیدل.

پدرش در حالیکه سرازیا نمی شناخت او را بطرف لینگن رهنمایی کرد. در یک لحظه

هزاران چشم بطرف گرایش چرخید. گرایش انگشتان قوی لینگن را بدور بازوان خود احساس کرد لینگن وقتی او را بر زمین گذاشت

گفت :

«گرایش تو بودی که به من نوشتی که در صورت گذاشتن ریش بلند مقبول خواهم شد و من

بخاطر تو این کار را کردم» گونه های گرایش داغ شد چهره اش سرخ گردید و هیچ چیز نگفت

لینگن وقتی میخواست دوباره حرکت کند گفت: (امیدوارم بازم بتوانم دوست كوچك

را ملاقات کنم گرایش از این که وقت ملاقات ختم شده بود ملول بود و آهسته آهسته بدنبال پدرش که مغرورانه در حرکت بود روان گشت

و چند لحظه بعد صدای موتور قطار همراه با شور و هیله مستقیم در گوشش نشست اما تنها چیزی که هیچگاه فراموش نگردسه کلمه كوچك دوست كوچك من بود. پایان

سیمای جمال عبدالناصر

او مردی بود معنویات باخته و در هم کوبیده شده . پسانتر ها وقتی آدم او را میدید احساس میکرد که در همالیا درهم شکسته شده است. او برین باور بود که جهان خودش را نظمی داده بود. اما هنگامیکه سپاهیان چینی از کوه ها سرازیر شدند - این جهان پارچه پارچه شد و هرگز بهم نمیتوانستند آمد .

همه چیز نا درست بود . سیاست او در برابر چین از هم فروریخته بود. نظامیان هند قدرت بیشتری به دست

آورده بودند نقشه سازی مختل شده بود. او میپنداشت تلاش عمدی وجود دارد تا آنچه را که او راه سوم مینامید ناکام سازد .

نهر و یقینا احساس میکرد که شکست خورده است و من فکر میکنم که همین احساس او را کشت .

زیرا او همواره با اندیشه داوری تاریخ انباشته بود و غالباً میپرسید.

بقیه صفحه ۱۳

خلیفه دین محمد

خوب شما چند کمپوز ساخته اید و چند اهنگ در ارشیف رادیو دارید ؟

خودم اهنگی را کمپوز نکردیم و نه میتوانم کمپوز کنم ولی تقریباً بیست اهنگ در سارنگ و سرورنده ده را دیو تیب کردیم که آنها راهم بسیار وقت است که نشر نکرده اند .

شاگردی هم تر بیت کرده اید؟
من در جوانی بقدری مصروف بودم که فرصت شاگرد تر بیت کردن را نداشتم . با اینهم سه شاگرد تر بیت کردیم که دوی آن فوت شده و یکی ان هنوز زنده است و اگر حقیقت را بگویم همین فقیر حسن هم شاگرد من است وقتی برای استاد صحت و سلامت ارزو میکردم و از خانه اش بیرون میامدم شنیدم که با صدای بلند میگفت:
خدا کند این مصاحبه ات بحال ما بیچاره ها نفعی داشته باشد!!

«تاریخ درباره ماچه خواهد گفت: او باری به ناصر گفت که وقتی از گاندهی پرسیدند چرا باوجودی که نهر و در بیرون از هند آموزش دیده و با وجودیکه نا مزد های برجسته تری موجود است نهر و را به جا نشینی خودش برگزیده است . گاندهی پاسخ داد .

« برای اینکه نهر و یگانه مردیست که هندوستان را با سده بیستم پیوند میتواند داد .»

و نهر و درین باره شك داشت . فکر نمیکنم تا بر آورده شدن انتظارات گاندهی زنده بمانم .»

اکنون دیگر نهر و کاملاً معنویات خودش را باخته بود . و هنگامی که ناصر با او ملاقات میکرد . رنج میبرد -

زیرا مردی که تا آن اندازه مورد ستایش او بود این مردی که سیمایی پدرا نه داشت و ستاره جرگه باندونک

پنداشته میشد - امیدش را از دست داده بود. هنگامیکه نهر و درگذشت

مردی بود که پندارهایش از هم پاشیده شده بود خاطره پرسش نهر و و معنویت

روشنفکرانه او را بناصر و تیتو باقی ماند و آنان همواره از هم دیگر میپرسیدند .



دو کتور تیموری

بالا پوشیکه پیش از...

نگاهش متوجه چهره جوان عینکی شده . . . در عضلات چهره اش لرزش ایجاد شده بود . . .

نفر موظف گمرک آهسته از یخنش سنجاقی را کشیده در قسمتی از بخیه ها فرو برد درین وقت بود که راز سنگینی بالا پوش در ملامت و این اسرار نهفته کشف گردید. محلولی از سوراخی که توسط سنجاق ایجاد شده بود فوران زد . . . و این محلول چیزی جز «چرس مایع» یا بقول قاچاقبران (اوایل) نبود .

موضوع به آمریت میدان اطلاع داده شد و جوان عینکی از مسافرت باز داشته شده جهت تحقیق بازداشت گردید .

در تحقیقات ابتدایی معلوم شد که وی یک لیتر چرس مایع را به مبلغ

بقیه صفحه ۳۳

هدیه

رنگ بازبچه های گرا نبها شیرینی ها و چاکلت ها و . . . انباشته شده بود چیز هائیکه پنسل تراش شفاف من در پرا پر آنها مانند یک شی بی ارزش جلوه می کرد .

همه به من نگاه می کردند ، انجیلا هم . حس می کردم که هدا یا ی دیگر او را کاملاً گیج کرده است .

پنسل تراش را به او دادم به او گفتم که ارزش ترا ندارد . طفل آنرا گرفت لحظه ای مکث کرد . سپس از چشمان قهوه ای رنگش برق شادی بیرون زد . و با فریاد گفت .

پنسل تراش را به او دادم به او گفتم که ارزش ترا ندارد . طفل آنرا گرفت لحظه ای مکث کرد . سپس از چشمان قهوه ای رنگش برق شادی بیرون زد . و با فریاد گفت .

پنسل تراش را به او دادم به او گفتم که ارزش ترا ندارد . طفل آنرا گرفت لحظه ای مکث کرد . سپس از چشمان قهوه ای رنگش برق شادی بیرون زد . و با فریاد گفت .

پنسل تراش را به او دادم به او گفتم که ارزش ترا ندارد . طفل آنرا گرفت لحظه ای مکث کرد . سپس از چشمان قهوه ای رنگش برق شادی بیرون زد . و با فریاد گفت .

تشکر

به این وسیله از زحمات و کوشش دو کتورسید شاه محمد حسین تیموری و دیگر کارکنان شفاخانه زایشگاه که در عملیات و تدای خانم متقبل شده اند اظهار امتنان نموده موفقیت مزید شانرا از بساط گاه خداوندی تمنا دارم .

رحیمی از دافنا نستان بانک

«۸۴» ۱۹۱

آهنگ شاد و سبز

تا اینجا داستان .
 زهره زن بادیه نشین پس از قتل
 شوهرش با دو دختر خود آمنه
 وهنادی به یکی از شهرهای کوچک
 مصر پناهنده میشود و اما پس از
 دو سال ناگهان تصمیم میگیرد آن
 شهر شوم را ترک بگوید، در طول
 راه هنادی توسط ماموش نا صریح
 به شکل فجیع به قتل میرسد ...
 آمنه بعد از آنکه مدتی در میان خانواده
 پدری میگذراند از بادیه میگریزد
 به شهر میآید و دوباره به منزل
 مامور مرکز سه سابقا آنجا کار می
 کرد مراجعه می نماید، چندی بعد
 تغییری در وضع خانواده پدید می
 آید، برای نامزدی خود بچه دختر
 مامور با انجنیر جوانی که نزدیک
 منزل آنها اقامت دارد، تدارک دیده
 میشود، آمنه که خواهرش در اثر
 خیانت این جوان به قتل رسانده
 شده تصمیم میگیرد مقدمات این
 ازدواج را برهم بیندازد و پس نزد
 بانوی منزل رفته تمام ماجرای زندگی
 خویش را یکایک برای او با
 میگوید و برده از راز آن جوان
 میبازد.

شنیدید و چنین احساس کردم که اثر
 آنها را باور نداشت ولی از برای
 انداختن جدل و گفتگوی خود داری
 کرد و ضمن اظهار لطف و همدردی
 عمیق وعده داد که فردا کاری خوب
 و سهیل برایت بیاید .. شب را با او
 بقیه در صفحه ۶۰

لحظات کوتاه تکلیف کاملاً از میان
 ما زائل شده بود .. هر دو با هم نان
 صرف کردیم و با یکدیگر در نهایت
 اعتماد و اطمینان و خیلی ساده در
 اطراف آلام و درهای خویش سخن
 گفتیم هر کدام ما از و را این
 صورت ظاهری که مردم میشناسند
 چهره واقعی خود را بدیگری نشان
 دادیم چهره های هر یک مظهر شقاوت
 بد بختی و نشانی از رنج و آلام بود.
 هر یک برای دیگری مرثیه خوانندیم
 و سوگواری شدیم و همان طوریکه
 لحظه ای قبل با هم می خندیدیم با هم
 می گریستیم .. هنوز روز بدرستی
 دامن از روی زمین برنجیده بود که
 که الفت و صمیمیت ما به او چ خود
 رسید .

به مرحله ای که انسان میتواند
 نسبت به انسان دیگری و لو با حفظ
 اندکی احتیاط احساس اطمینان نماید
 من راز خود را برای زنوبه باز گفتم
 فقط طوری برایش حالی ساختیم
 که خواهرم در غربزندگی را بدورد
 گفت و از منزل مامور بنا بر مخاصمتی
 که بین من و دیگر خدمت گاران واقع
 شده بود خارج گردیدم .
 زنوبه تمام سخنانم را به دقت

خشمگین بودم و اگر برای خود
 مناسبت میدیدم بلا درنگ بصدای
 بلند کمک می خواستم خوشتر را
 نفرین می نمودم که در چنین لحظه
 حساس به منزل این زن آمده ام تا
 شاید تغییری برای خود بستم و
 نقشه ای را که در نظر دارم به منصه
 تطبیق بگذارم .

اما زنوبه با نهایت اصرار و
 پافشاری با کمال نرمش و ملایمت
 در حالیکه صدایش خشنونت و درشتی
 چند لحظه قبل را از دست داده
 است بامن سخن می گوید و میگوید
 موضوعاتی سخن می گوید که هیچ
 گونه رابطه ای بین آن و آنچه چند
 لحظه قبل بین ما واقع شده و جو
 ندارد . گوی زنوبه از تمام آنچه
 مایه رنجش خاطرم گردد ناراحت
 سازد و از اقامت درین خانه که
 شاید روزها یا هفته ها طول بکشد
 منصرفم گرداند باز گشته بود .

بعداً متوجه شدم که مدت نسبتاً
 زیادی با هم سرگرم گفتگو شده
 گاهی به جدیت و گاهی به شوخی
 و هزل صحبت کرده ایم .. کم کم به
 این زن انس گرفتم و به لطف و
 مهربانیش اطمینان یافتم .. درین

مگر تو تصور کرده ای که درین
 شهر کوچک مانند منزل مامور یک
 خانه دیگر هم وجود دارد که درین
 وقت طلانی و فرصتی که از تمام خانه ها
 صدای شادمانی و سرور بالا میکرد
 و تومی توانی از بهترین هدیه ها
 و بخشش ها برخوردار گردی، آن
 خانه را ترک گفته ای. بدون تردید
 آنها لباس فاخری در برت ساختند،
 و مبالغ زیادی می توانستی ازین
 جا و از آنجا برای خود گردآوری
 با وجود تمام اینها چطور حاضر
 شدی آنها را ترک بگویی . اگر
 برضای خود از آنجا برآمده ای
 برای چه . و اگر بدین کار مجبور
 بزنی ...

ساخته اند چرا و برای چه حرف
 من ایهام و کتمان را دوست ندارم
 و هیچگونه سودی از خود داری
 و امتناع پنهانی نگه داشتن متصور
 نیست، هر چه را که امروز از من
 مستور داری فردا از روی آن پرده
 غروب آفتاب امروز برای خود
 معلوم خواهی کرد . من که نتوانم
 اسرار دختر بیست ساله ای نظیر
 ترا برای خود روشن بسازم، زنوبه
 نخواهم بود .. من که از تمام اسرار
 کوچک و بزرگ تمام خانواده های
 که در بیرون شهر اقامت دارد و یا
 برای اقامت وارد آن می گردند
 اطلاعات دقیقی در اختیار دارم .

حرف بزنی چگونه از منزل ما دور
 برآمدی و یا چگونه از آنجا کشیده
 شدی. در برابر این سیل سوالات
 مصرانه و این حرص شدید بر ای
 کشف اسرار چاره ای جز این
 ندیدم که از جا برخیزم و پکس خود
 را برداشته به طرف زینه روان شوم
 مگر هنوز به زینه قلم نگذاشته
 بودم که زنوبه بشدت از رفتنم
 جلوگیری کرد و بکسبم را از
 دستم گرفت و با بازوان تنومند
 زشت خود احاطه ام کرد و شروع
 نمود به بوسیدن و در آغوش کشیدن
 به منظور تخفیف آزرده گیم ولی من
 همان طور به شدت اظهار کراهیت
 می نمودم و سخت برافروخته و



آهنگ شب آویز

گذراندم ... قسمت زیاد شب راماند روز را وقف صحبت و گفتگو کردیم. چون صبح دمید او سا عستی چندی از منزل دور رفت و چون برگشت با چهره ای خندان و مسرور گفت .
- کاری برایت یافته ام که حتما موجب خشنودی و رضایت خواهد شد .. در خانه ای که مادرت قبل از سفر شما به سوی غرب مصروف کار بود کار خواهی کرد. خانه فلانی آیا نامش را به خاطر داری .

آیا خودش را می شناسی او یکی از توانگران بزرگ این شهر است گرچه و سایل تیچمل را که در منزل مامور وجود داشت ، در خانه او نخواهی دید اما اسباب رفاه و آسایش به قدریکه بخواهی فراهم است .. درین خانه اخلاق نیکو پر خورده طبیعی و عاری از تکلیف حکمفرماست .. بانوی منزل و نسو نجیب و دخترانش موجودات پاک و معصوم اند که هنوز در متن به مدرسه و یا استقبال از معلمین آنها را به فساد شرف نداده است. این مرد قطعا نمی خواهد دخترانش را این فساد دامنگیر گردد و پسرانش را به قاهره می فرستند تا در آن جا تحصیل نمایند و بعدا وظایف مهمی از قبیل ماموریت های بزرگ گس قضا انجنیری و غیره به دست آورند. هنگامیکه تا بستان فرا میرسد و آن پسر ها از پای تخت به خانه برمی گردد محیط فامیل غرق در سرور و شادمانی می گردد و هر روز برای اهل منزل عیدمی باشد طبعا خادمان و مزدوران نیز در چنین ایام از راحت و لذایت زندگی به قدر کافی برخوردار می گردند. من در خلال سالهاییکه این خانواده درین منزل اقامت دارند خیلی زیاد در آنجا رفت و آمد دارم .

دختران و پسران این فامیل را تربیه کرده ام و یکی از آنها را که الان جوان رشیدی است و چندی بعد ماموریت بزرگ بدست خواهد آورد برای خود پسر خوانده ام .. پس جوان حقی را که بروی دارم نیک می شناسد ، پاس آن را میدارد و همیشه مرا گرامی میدارد دست

خیر و نیکی سویم دراز می نما ید. پر سیدم .
چطور او را برای خود پسر خواندی در حالیکه می خندید پاسخ داد .
- مگر ازین عادت معمول ا طلاع نداری هنگام کودکی او را از گریبان بداخل لباسم در آوردم و سپس از زیر دامن بیرونش کشیدم و بدین ترتیب چنان شد که گوی من مادر اویم و برایش حق مادری پیدا کرده ام و او حق فرزندی نسبت به من دارد آری درین خانه کار خواهی کرد و از کار خود راضی خواهی بود و من هر روز صبح و شام از احوال است خبر خواهم گرفت زیرا بین خانه من و این منزل بیش از چند قدمی فاصله وجود ندارد و من خود نیز روزانه چند ساعتی در آنجا مصروف خدمت می باشم «باقیدار»

بقیه صفحه ۱۵

پایه های منافع نفتی

اسرائیل، هرگونه مذاکره مستقیم غیر ممکن است . زیرا در گفتگوی مستقیم باید دوطرف مذاکره چی در حالت مساوی قرار داشته باشد و در حالیکه اسرائیل در این بازی پر برنده بدست دارد . هم اکنون راه های دیگر مذاکره وجود دارد . در منشور سازمان ملل ماده ۳۳ تذکار میدهد که : « هفت راه صلح آمیز پایان دادن به مخاصمات وجود و یکی آن مذاکره است و دران فرقی بین مذاکره مستقیم و غیر مستقیم نشده است . ماهه راه ها را بجز گفتگوی مستقیم از مودیم . ولی هنوز اسرائیل می گوید که ماحاضر به مذاکره نیستیم» اعراب خاطر نشان میکنند در حالیکه اسرائیل از آرزوی گفتگو با اعراب صحبت میکنند در همان لحظه به الحاق یو ر شلیم و تعمیر ۴۰ اقامتگاه یهودیان در مناطق اشغالی دست می زنند .

در شرم الشیخ ، ملیون ها دالر در راه ساختن آسا یشگاه ها برای یهودیان سرمایه گذاری شده است. بر علاوه تمام رهبران اسرائیل به

شمول موشی دایان وزیر دفاع، اینگونه مسکن گزین شدن راه واقعبیت های خلاق» یاد میکنند .

اسرائیل قویتر :

اعراب میدانند که از لحاظ نظامی اسرائیل قویتر است . ولی به این واقعبیت نیز آگاهی دارند که این سیطره، کوتاه مدت و زود گذر است. فرجام این تراژیدی امریکا و اسرائیل را در پرتگاه نیستی خواهد کشاند . یکی از رهبران عرب خاطر نشان نموده است که :

« امریکا احمق خواهد بود اگر فرض نماید که ۱۲۰ ملیون عرب، تا به آخر در برابر سه ملیون اسرائیل ضعیف بمانند .

اسرائیل بخاطری از ماییش است که یهود ان تحصیل کرده اروپا، آن را ساخته اند . ماقبول داریم که از این لحاظ از آنان عقبتر هستیم. ولی در فردای نزدیک، حوادث رنگ دیگر گونه خواهد گرفت هم اکنون کوس بیداری در این کشور ها به صدا در آمده است .

اگر امریکاییان فکر می کنند که ما

خم رنگریز

بعد از پانزده سال .

زندگی زنا شو هری او را آزاد و خوشبخت بسازیم ؟

پدرش نمو میکند .

یکی از دوستان که سرش تاس شده بود از کودک هوشیارش قصه ها کرد که جالبش اینست: «کودکم امروز از من پرسید (پدر آیا هنوز هم نمومیکنی» با تعجب پرسیدم: «مگر چطور؟» کودکم اظهار کرد «برای آنکه میبینم دهر هفته سرت يك مقدار از بین موهایت بالا میشود.

بقیه صفحه ۴۹

اندر مزایا

یکی از مزایای دیگر قد بلند این است که کسی نمی تواند به آسای نی بروی شان سیلی بزند ، اما نقص آن اینست که اگر موتر شخصی داشته باشند یا خود را باید در بین مو تر خمیده نگهدارند یا سوراخی در سقف موتر ایجاد کنند تا اضافی گی شان از آنجا خارج شود.

نتیجه اخلاقی -

نتیجه اخلاقی این بحث (که نمی دانم علمی بود یا ادبی یا اجتماعی یا فکاهی بامی موزد که نبا یداز قد بلند بودن و یا کوتاه قد بودن خود سرور و یا ناراحت باشیم چون هر چیز در پهلوی نوا قص مزایای هم دارد .

زیر نفوذ شورویان هستیم نادرست می اندیشند . ما برای اینکه ثابت کرده باشیم که هیچگونه نفوذ نادرست سیاسی شورویان، بر ما وجود ندارد سال گذشته در حدود ۱۵۰۰۰ مشاور نظامی را از مصر خارج نمودیم. ولی هنوز هم امریکا کور کورانه به این عقیده استوار است. و این خودنمایشگر ذهنیت ناسالم امریکا در مورد اعراب است .

سر دچگونه...

رادارد که دارنده این عادت درباره کسی که از وی غیبت میکند بدبین است و از موفقیت ها و محسنات وی رنج میبرد. شخص عیب جو سعی میکند تا با تحقیر و کوچک ساختن دیگران خود را در یک موقعیت بالاتر قرار داده و از خود چیزی بسازد. عیب جویی منجیت عادت بیاتر عدم احساس ایمنی بوده و این عادت نشان میدهد که شخص عیب چسودر باره ارزش و حیثیت خودشک و تردید دارد.

برعکس زمانیکه ما از خوبی ها و محسنات یک شخص حرف بزنیم مادر حقیقت نه تنها خود را از وی حقیرتر احساس نمی کنیم بلکه در خصایل پسندیده وی خود را شریک میدانیم و محسنات او را به خود نیز توصیف میکنیم و باین صورت خود را نیز روحا و اخلاقا کماک می نمایم.

یاد کردن اشخاص به نیکی از خصایل و عسادات انسانهای واقعی و کامل است. ارزش دادن دیگران در واقع قایل شدن اهمیت به خود است ما باید کوشش کنیم تا چنان اوصاف و عاداتی را در خود بپروریم که موجب فخر و مباحثات گردد ایجاد چنین عادات است که انسان را از عیب جویی و غیبت گری بدورنگه میدارد. باید سعی کرد تا وقتا فوقتا توجه و اندیشه خود را ب دیگران نیز معطوف سازیم:

در میان ما و شما کسانی هستند که یاز یاد درون گرا و کاملا متوجه خود هستند و یا برعکس برون گرا و از خود بی خبر میباشند. ما باید ترکیبی از هر دو باشیم مثلا درون گرای ما باید تا آن حد برسد که در مایک اندیشه سالم و طرز تفکر علاوه را خلق کند. بهمین صورت باید بیرون گرای ما واجد چنان خصوصیت باشد که بتواند مولد علاقه و صمیمیت در بین دیگران گردد.

شاید در اینجا این سوال در ذهن ما خلق شود تا چگونه با بدانی که آید درون گرا و متوجه بخود هستیم یا نه؟ این خصوصیت را به آسانی

بقیه صفحه ۲

شرح روی جلد

میرل ماتیو سرایشده معروف و محبوب فرانسوی علاوه ازینکه بعلت داشتن صدای گیرا و پرکشش در قلب هزارها نفر جادو او را بحیث بهترین آواز خوان اوربایی می شناسند، از حیث خوش قلبی و صمیمیت نیز شهرت دارد، وی بارها باشکست نفسی و صمیمیت خاصی ازل شکسته هادلجویی کرده و با پرداخت پول زیادی به اشخاص مریض و مستمند پاکدلی و عاطفه خود را به آنها رسانیده است.

مردم افغانستان

وی در مورد خدمات مطبوعاتی موسسه رابطه عالم اسلامی گفت؟

(موسسه رابطه عالم اسلامی کتاب ها و نشرات علمی و دینی و همچنان روز نامه ها و جراید را در همه مراکز و مدارس و موسسات اسلامی توزیع می نماید)

استاد جمال در پاسخ سوالی گفت:

موسسه رابطه اسلامی سعی می رادر حفظ و بخشش شود و روا بسط کند ثقافت اسلامی در کشور های جهان اسلام پیش از پیش نزدیکتر گردد و برای حل برخی از مسایل چنان راههای جستجو شود که به نفع جوانب ذی علاقه باشد و به مساجد و مراکز دینی امداد لازم شود.

استاد جمال افزوده

مصارف بودجه امداد موسسه عربستان سعودی تمویل میشود و رابطه عالم اسلامی از طرف کشور افغانستان تاکنون از این امداد استفاده نکرده است.

هیئت موسسه رابطه عالم اسلامی از بعضی لیسسه های نسوان و میر منوچهره نیز دیدن نمودند و کنفرا نسبای ایراد کردند و به سوالهای زنان و دختران پاسخ دادند.

استاد جمال در مورد احساس خوشی از این مباحثات گفت:

مادر زنان افغان احساس قوی وهم چنان استمداد قبول و تحلیل اوامر شریعت و پذیرش فرهنگ اسلامی رادر یافتن در ادارات موسسه را بطه عالم اسلامی جناب ابوالحسن علی الحسن الندوی رئیس ندوه العلماء و عضو موسسه را بطه عالم اسلامی عضویت داشتند.

هیئت مذکور بعد از سپری کردن یک هفته در کشور ما عازم ایران شد.



دامتیاز خوانند:

دمجلاتو نشراتی موسسه

دمؤسسی رئیس:

سراج الدین وهاج (توخ)

تيلفون: ۲۳۸۳۴

دمسؤول مدير وكيل:

میر محمد حسین هدی

تيلفون ۲۶۸۴۹

دچاپ مدير: طوران شاه شهبم

دارتباط اوخبرنگارانو مدير:

روستا باختری.

فوتو را پورتر: مصطفی وژیروی

عکاس: محمد ظاهر یوسفزی

پته: انصاری واپ

داشتراک بیه

په کابل کبسی ۴۵۰ افغانی

په ولا یاتو کبسی ۴۶۰ افغانی

په باندنیو هیوادو کبسی ۲۴ ذالر

دیوی گنی بیه ۱۲ افغانی

عوامل محیطی در...

بدگمانی مرض است که خیلی زود و سریع در کتج وزوایای قلب ریشه دوانیده جز نفاق، تلخی و ناگامی نمی دهد. این عده خانم ها نسبت به شوهران شان بدگمان شده، دوستی و صمیمیت بی آرایش او را دروغ و تظاهر می پندارند. با آنسک ناوقت آمدنشان بخانه چون توده بی باروت منفجر میشوند و یا هنگامی که شوهر شان بخواب رفته جیب ها و یکس جیبی شانرا تجسس کرده حتی تیلفون های شانرا نیز کنترل میکنند.

پس میرمن های عزیز بکوشید تا حسن اعتماد را در خود بپرورید و در سایه یک زندگی آرام و بی سروصدا شاهد خوشبختی و سعادت را در آغوش بکشید و برای شوهر و فرزندان تان محیط خانه را بشکل بهشت برین در آورید.

قتل، بقیمت جان...



چند سخن در باره نو یسنده:
 هنری سلیز دوسال ۱۹۶۷ در شپس
 بروکلین متولد شده در حدود ۴۵۰ داستان
 چنایی وچپل نمایشنامه تلویزیون نوشته
 که حدا کتر آن را الفرید هیچکاک رزی
 کرده است. مجموع داستان های چنایی وی
 در سال ۱۹۷۲ منتشر گردیده، برای وی
 شهرت خوبی بوجود آورده است.

هم می خواهم چند روزی زندگی کنم... آخر
 نمیدانید که امسال چقدر مالیه پرداخته ام؟
 «چی شما هم مالیه میپردازید؟»
 «بلی آخر در غیر آن کجا میتوان از دست
 محافظان پناه برد.»
 «خوب سه و نیم هزار دالر .. و این آخرین
 عرضه من خواهد بود.»

دزد جسور سر را حرکت داد گفت
 (صحیح است می پذیرم) و متعنا قبا به رینه
 اشاره کرده افزود (ازین راه میشود با نا
 خواب خاتم رفت؟)
 «مورت گفت: بلی راسا بالا بروید اتاق اول
 دست چپ

مورت پونر مرد قد کوتاه «چنایتکاره راتا
 دهلیز طبقه فوقانی عمارت همراهی کرد منتظر
 ماند تا وی باناق اول دست چپ وارد گردد،
 بعد دوباره به سالون برگشت ...

سگرتها یکی پی دیگر دود میشد ولی
 صدایی از هیچ جایی نمی آمد. نه فریادی،
 نه جدالی، نه غلری، نه لاله ای ... همه جا را
 سکوت مطلق فرا گرفته بود.

وقتی خاکستر سگرت بیش از یکسانتی
 بلند شد، آتش وسواس و ناراحتی بجان
 مورت پونر زبانه کشید ... ازجا برخاست،
 خاکستر هارا بین باطله دانی فرو ریخت و
 از پنجره بخارج نظر انداخت: ماهتاب
 بسوی راست متمایل شده بود ولی باوصف
 آن زیبایی شاعرانه اشرا در شعاع پهناروش
 بسخاوت بخش میکرد ...

مورت پونر دیگر نمیتوانست خودش را،
 اعصابش را راحت سازد. قیافه درهم رفته
 زتش «یوسلین» و تلاش مذبوحانه او بزیور
 پنجه های کشنده مردی چنایتکار، هسران
 زیر نظارش مجسم میگردد ... باخود گفت:
 «چرا اینقدر دیر کرد؟» خاموش ساختن یک
 ضعیفه اینهمه وقت لازم دارد؟

اززین به بالا رفت ودر حالیکه پدروازه اول
 سمت چپ دهلیز بالا نزدیک میشد، ضربان
 قلبش شدید تر میگردد.

پدروازه گوش نهاد و صدا هایی از درون
 اتاق شنید صدا هاییکه موبر اندامش راست
 کرد ... دروازه را کشود. اتاق خیلی روشن
 نبود، ولی چهره چنایتکار را تشخیص داد،
 وی کنار بستر یوسلین استاده بسوی لحاف
 نظر دوخته بود و پالش سبیدی بدست
 داشت. مورت بسوسر آهسته پرسید:
 «چه واقع شده.»

مرد چنایتکار جواب داد: «همه چیز تمام
 است!»
 مورت به بستر زتش نزدیک شده بقیافه
 بی حرکت همسرش نظر افکند و آهسته گفت:
 «یوسلین! ...»

ضربه مدفش برق آسا، فرود آمد و مورت
 پونر قبل از آنکه جهان را سیاه ببیند روکش
 کلایی روی بستر یوسلین را دید که نگران
 میخورد ... قرص ماه را دید که تدریجاً سیاه
 شده آهسته از آسمان فرود می آید و چون
 امواج تاریک بحربه صخره وجود او میخورد
 مورت بی حرکت نقش زمین میگردد.

یوسلین از بستر خارج میشود وی بالحن
 خسته درست مانند قهرمانیکه در جنگ غلبه
 یافته باشد میبوسد:
 «تمامش کردی»

مرد کوتاه قد پالش را بزمین می افکند
 مثل اینکه هیچ واقعه ای صورت نگرفته،
 میگوید:
 «بلی خانم... خیلی خوشحالم که ما و شما
 همه چیز را قبل سنجیده بودیم.»

یوسلین بالحن جدی میگوید: «من هم...»
 بدمیروید بسوی الماری وچک بک خود را بیرون
 میکشد ...

(تمام)

(بلی)
 دزد کوتاه قد حرکتی کرده گفت: «می
 دانید من در طول زندگی ام کار های بدی
 کرده ام ولی تهنوز در صد ناپودی زنی
 نیفاده ام ... این دیگر از دست من ساخته
 نیست.»

(خوب در یمنصورت ...)
 دزد بچله گفت: نه صبر کنید ... ممکن
 است به توافق برسیم .. خوب شرایط شما
 چیست؟

مورت پونر نفسی برا حتی کشیده گفت.
 (معلوم میشود معز کله شما هنوز خامسند
 نشده .. خوب اولتر بگوئید، شما چگونسه
 وارد سالون شده اید.)

(از طریق پنجره)
 (آیا باز بود)
 (خیر، من آنرا کشودم، شیشه را سوراخ
 کردم واز آنجا قفلک را باز نمودم .. چطور
 مگر شما صدای آنرا نشنیدید؟)

(نه من چیزی نشنیدم)
 دزد جسور خنده مفرورانه ای کرده گفت
 من یقین داشتم)

مورت پونر بارامی اظهار نمود.
 (در یمنصورت باید گفت که شما و اعما
 حرفه ای استید .. یعنی اگر سولیس در
 جستجو آثار جرم شود یقین خواهد کرد که
 این کار از یک چنایتکار اما تو نیست.)

لیان دزد بخنده کنار رفت وگفت (امید
 وارم چنین باشد) مورت پونر بعد از اندکی
 مکت اظهار نمود: (گوش کنید:

اتاق خواب خانم در طبقه بالا است اتاق اول دست
 چپ. او خواب گرانی دارد و شما خیلی ساده
 میتوانید از در داخل شوید و قیر کنید...)

دزد سر خود را شور داده گفت (صبر،
 صبر .. باین سادگی هم نیست اینرا باید
 یک ریسک بزرگ دانست .. علاوه تفنگچه
 من اصلا نمی نادر دمن عادت دارم وارد کوچک نظیر
 آنچه گذشت با سلاح پر بجایی نمی روم ...)

مورت حرفش را قطع کرده گفت (پس در
 آنصورت باید امکانات دیگری را جستجو
 کنید، مثلا میتوا نید او را خفه کنید ...
 پالش ملایم وی برای اینکار خیلی مساعد
 است چطور؟)

دزد متفکرانه جواب داد: «بلی خفه کردن
 یوسلینه پالش بد نیست، در آنصورت هیچ
 صدای از مقتول بر نمی آید ...»

مورت گفت (خیلی خوب .. بعد نوبت من میرسد،
 بعد از آنکه خانم جهان را وداع گفت به
 سروقت من برسید دست و پایم را ببندید و پاشویه
 ای بفرم بزنید ... اما عوش کنید خیلیسی
 محکم و بی رفوت نباشد .. سپس بعضی اشیای
 خرد و ریزه را بعنوان (سروقت) بر دازید و
 فرار کنید ...)

دزد با اعصاب ناراحت بعرض و طول سالون
 قدم میزد وی دفعا ایستاد وگفت (وزیردن
 این ریسک بزرگ چه مفادی حاصل میکنم
 (مورت بدون تردد جواب داد (هزار دالر)
 دزد کوتاه قد گفت (این خودش یک شوخی
 است، هزار دالر برای یک چنین عمل بزرگ
 شما چقدر از وی ارت میبرید رفیق، دارایی

خانم تان در بانکها چقدر است؟
 مورت اظهار نمود: «یک مستقیم وجود ندارد
 ... قسم میخورم، من صرف بطشواهر وی
 عاشق شدم نه به دارایی وی که اصلا ندارد
 ...»

پالک تلاش در طرف یکماه میتوانم آنرا از
 مدارک عادی بدست آورم.)
 (پس دو هزار دالر ...)

دزد بالحن قاطع گفت پنج هزار دالر ..
 بین رفیق نرخوا روز بروز بالا میروند من

طوری بود گویی یکی از رفقای دفتر کارش پا
 وی صحبت میکند.

مورت پونر پای راست را روی زانو ی
 چپ انداخت و باطمینان گفت:
 (خوب است شاید بشوایم با همسگر
 کمک کنیم .. ولی شاید پیشنهاد من
 بدوق شما برابر نباشد ...)

(نه رفیق من ... بر عکس من شما م
 پیشنهاد شما موافق استم) مورت پونر ذنخ
 خود را خاراند وگفت: (پانزده سال قبل من
 و خانم یک سیت بزرگ ظروف نقره ای را
 از طرف خشویم بنام جیبز در یافت کردیم
 این سیت ظروف بقدری مضحک ویی ارزش
 است که یقینا در طول زندگی خود نظیر
 آنرا ندیده اید .. و قسم میخورم که بجسز
 پنجاه دالر از پول نقد نیز اثری در منزل
 وجود ندارد ...)

(ها ها .. و پیشنهاد شما ...)
 مورت پونر سر خود را خاریده گفت: «راه
 معقولش اینست که بشما چک بنویسم ...»
 چهره لاغر دزد در هم رفت و به تند ی
 گفت: (من اینگونه ترکیبا را خوب میدانم
 من هرگز به چکهای جعلی اعتباری قا یل
 نیستم.)

مورت پونر که گویا دزد جسور راحت
 نفوذ خودش قرار داده بود گفت:
 (صبر کنید، شما تا هنوز نمیدانید چرا
 این چک را بشما میدهم.)

(چرا میخواهد بمن چک بدهید؟)
 مورت نگاهی بزمین کرده مانگونه اظهار نمود:
 (اگر شما یک کار لازم را برای من انجام
 بدهید حاضر خواهم بود چکسی بشما امضا
 کنم که صد در صد واقعی باشد و دارا یی
 من نیز تضمین شده باشد ...)

دزد نگاه گزینده چشمی به وی افکند و
 گفت: (آهنگ پیشنهاد شما دلچسپ است
 ولی آخر نکتید مطلب شما چیست.)
 مورت پونر کوچک فارغانه تکیه زد سگرتی
 روشن کرده گفت:

(این دیگر مربوط بقدرت تحمل شماست
 آنچه را من پیشنهاد میکنم اندکی لقیل تراز
 (دزدی است .. من مدتها روی این موضوع
 فکر کرده ام در جستجوی شخصی بوده ام
 که درین رشته حرفه ای باشد ...)

دزد قد کوتاه پا تیختر اظهار کرد، (همین
 طور است، من از شانزده سالگی با یکنونه
 جنایات دست زده ام .. در (جرمی) در کار
 نوتهای جعلی شرکت کرده ام ودر پار کوی
 در رشته قاچاق مهارت حاصل کرده ام ...)
 مورت تبسمی کرده گفت: (شما مطلب
 مرا نفهمیدید .. من در باره کسی فکر میکنم
 که دارای یک تفنگچه باشد و این تفنگچه را هم
 بفوریت بکار اندازد.)

لحظه ای هر دو خاموش شدند سپس دزد
 بیباک اظهار نمود:
 (پس اینطور ... شما در جستجوی کسی
 هستید که انسانی را از میانه بر دارد... نه
 رفیق گل من از آن جمله نیستم ...)

دزد اندکی مکت کرده بعد افزود (شما از دواج
 کرده اید؟)

دستان مورت پونر یمنصورت اتومات بالا رفت
 و قطره های عرق روی پیشانی اش در
 روشنی چراغ دستی برق زد ... صدای
 ناشناس بار دیگر بلند شد: (بشنیدید رفیق
 ها...)

مورت در حالیکه سعی میکرد لبان خشک
 شده خود را با آب دهن مرطوب سازد پرسید
 (چی؟) ناشناس بملایمت گفت:
 (بشنیدید .. و هیچ موردی نمی بینم شما
 اینقدر ترسیده باشید!)

مورت پونر که هنوز از نور چراغ
 دستی ناشناس برحمت بود روی لبه کوچ
 نشست و نغمه کشیده، (بگیرید هر چه رادر
 این منزل میخواهید، بر دارید وکم شوید.
 (1...)

ناشناس قدمی فراتر نهاد و آهسته گفت،
 (این دیگر مربوط به اوامر شما نیست .. ولی
 فکر میکنم شمار فیک عزیز میتوانید در پس
 راه یا من کمک کنید ... مثلا بمن بگوئید
 که جواهرات شما کجا پنهان شده ...)

مورت پونر پا تردد گفت: (در سوفه ..
 بگیرید هر چه را میخواهید .. راست بگویم
 برای من یک امر کاملاً عادی است ... زیرا
 همه این چیز ها بقیمت گزافی بیمه شده...)

ناشناس گویا باین موضوع علاقمند شد و
 با همان ملایمت گفت:
 (راست میگوئید، این دیگر جریان را
 کاملاً تغییر میدهد، رفیق عزیز من باید با
 شما کمی صحبت کنم، آیا ممکن است چراغ
 سالون را روشن کرده هر دو عاقلانه با هم
 مذاکره کنیم.)

و مذاکره عاقلانه؟
 (بلی بلی ...)

مورت پونر مفر خود را بکار انداخت و
 لحظه ای بعد گفت (خیلی خوب من حاضریم)
 چراغ دستی خاموش شد وانگشت ناشناس
 روی سوچ سالون فشار آورد .. چراغها ی
 سالون دفعا روشن گردید و مورت بسرای
 نخستین بار چهره دزد جسور را دیدندامش
 پارک و چشمانش وحشت انگیز میبشسود
 بیابش گرمج ملایم و بدستش دستکش جیسر
 بود وی چراغ و تفنگچه خود را روی میزچای
 خوری گذاشته دوستانه شروع به صحبت
 نمود: (میدانید برای چه آمده ام... یقیناً نمی
 دانید ... کاری که من میکنم شاید برای
 شما هم منفعنی داشته باشد) مورت پونر با
 تعجب پرسید: (برای من؟) دزد جسور تبسمی
 کرده جواب داد: «بلی برای شما... شما کمی با
 من در یمنورد کمک کنید آنچه را بر میدارم
 طیما چند روزی زندگیم را تأمین میکند،
 اما در عین حال شما نیز از مفاد بیمه آن
 مستفید میشوید، اینرا بتایمشوخی محض تصور
 کنید - سال قبل اشیای منزلی رادر (فلو -

سنتک) به یغما بردم ولی چند روز بعد
 صاحب منزل دو هزار دالر بیش از آنچه
 من از منزلش بر داشته بودم از دفتر بیمه
 برداشت کرد .. ازین جهت بصراحت من
 گویم که آنچه را من از اینجا بر میدارم
 بمفاد شماست (موج ترس آهسته از وجود
 مورت دور میشد، لحن کلام دزد کوتاه قد

سنتک) به یغما بردم ولی چند روز بعد
 صاحب منزل دو هزار دالر بیش از آنچه
 من از منزلش بر داشته بودم از دفتر بیمه
 برداشت کرد .. ازین جهت بصراحت من
 گویم که آنچه را من از اینجا بر میدارم
 بمفاد شماست (موج ترس آهسته از وجود
 مورت دور میشد، لحن کلام دزد کوتاه قد

سنتک) به یغما بردم ولی چند روز بعد
 صاحب منزل دو هزار دالر بیش از آنچه
 من از منزلش بر داشته بودم از دفتر بیمه
 برداشت کرد .. ازین جهت بصراحت من
 گویم که آنچه را من از اینجا بر میدارم
 بمفاد شماست (موج ترس آهسته از وجود
 مورت دور میشد، لحن کلام دزد کوتاه قد

سنتک) به یغما بردم ولی چند روز بعد
 صاحب منزل دو هزار دالر بیش از آنچه
 من از منزلش بر داشته بودم از دفتر بیمه
 برداشت کرد .. ازین جهت بصراحت من
 گویم که آنچه را من از اینجا بر میدارم
 بمفاد شماست (موج ترس آهسته از وجود
 مورت دور میشد، لحن کلام دزد کوتاه قد

سنتک) به یغما بردم ولی چند روز بعد
 صاحب منزل دو هزار دالر بیش از آنچه
 من از منزلش بر داشته بودم از دفتر بیمه
 برداشت کرد .. ازین جهت بصراحت من
 گویم که آنچه را من از اینجا بر میدارم
 بمفاد شماست (موج ترس آهسته از وجود
 مورت دور میشد، لحن کلام دزد کوتاه قد

سنتک) به یغما بردم ولی چند روز بعد
 صاحب منزل دو هزار دالر بیش از آنچه
 من از منزلش بر داشته بودم از دفتر بیمه
 برداشت کرد .. ازین جهت بصراحت من
 گویم که آنچه را من از اینجا بر میدارم
 بمفاد شماست (موج ترس آهسته از وجود
 مورت دور میشد، لحن کلام دزد کوتاه قد

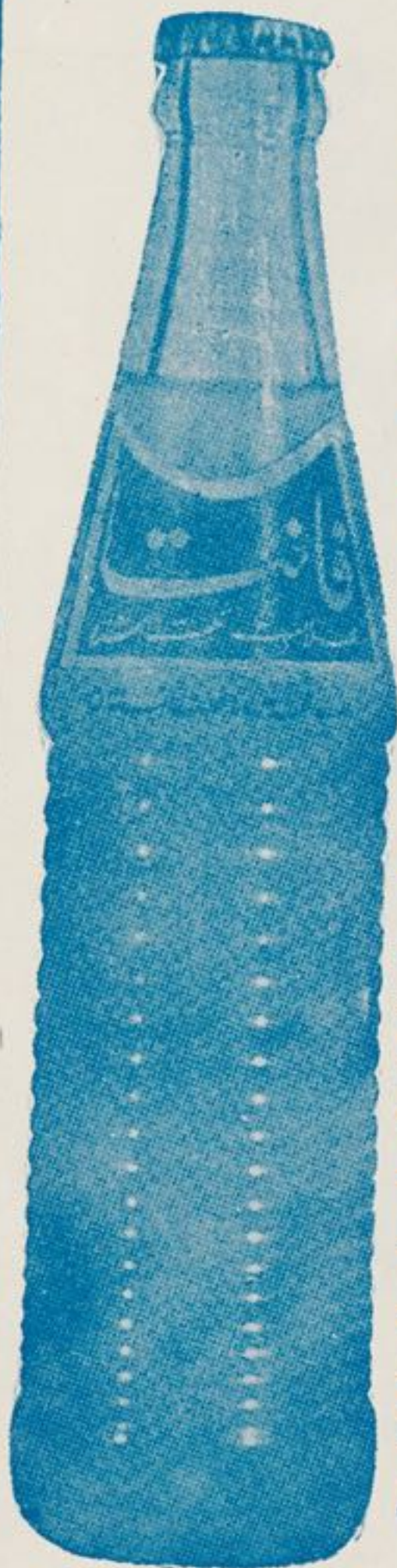
سنتک) به یغما بردم ولی چند روز بعد
 صاحب منزل دو هزار دالر بیش از آنچه
 من از منزلش بر داشته بودم از دفتر بیمه
 برداشت کرد .. ازین جهت بصراحت من
 گویم که آنچه را من از اینجا بر میدارم
 بمفاد شماست (موج ترس آهسته از وجود
 مورت دور میشد، لحن کلام دزد کوتاه قد

مورت دور میشد، لحن کلام دزد کوتاه قد

متن اعلان راجع به سوء

استفاده از بوتل های کوکا کولا

و فانتا در افغانستان



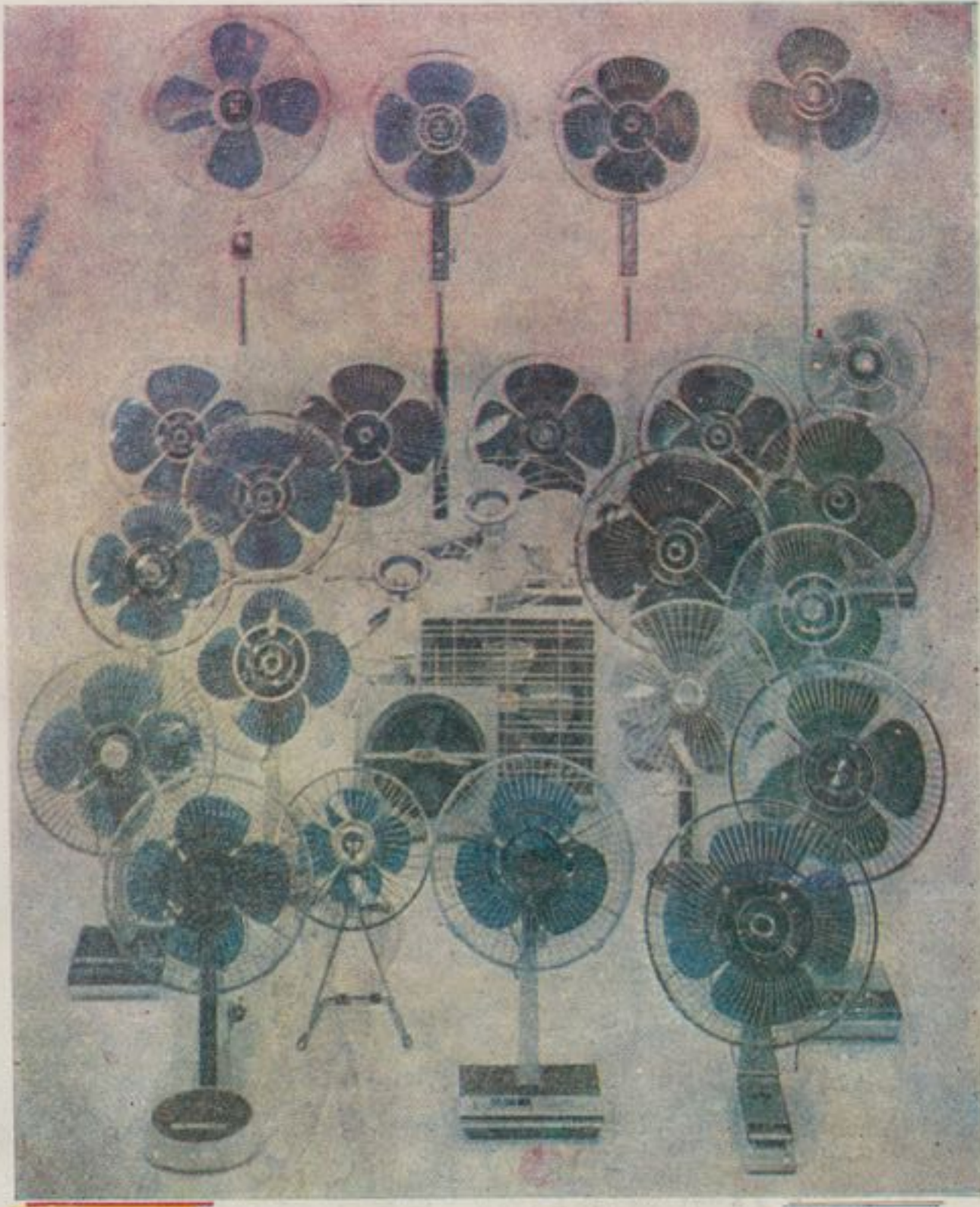
علامات تجارتي ثبت شده کوکا کولا و فانتا و بوتل های مخصوص کوکا کولا و فانتا ملکیت شرکت کوکا کولا میباشد .

استعمال بوتل جدید و یا استعمال این بوتلها توسط اشخاص و مؤسسات دیگر غیر از کسیکه صلاحیت پر کردن و یا استعمال بوتلها برایش داده شده است تجاوز غیرقانونی به حق ثابت علامه تجارتي و دیگر حقوق و ملکیت صنعتی کمپنی کوکا کولا تلقی شده و اشخاصیکه باین نوع فعالیت و شغل غیر قانونی مبادرت میورزند تحت مجازات حقوقی و یا جزایی می آیند .

با حفظ تمام حقوق خود، شرکت سهامی کام و کمپنی کوکا کولا بهمه اشخاصیکه مرتکب تجاوز به حق فوق الذکر کمپنی کوکا کولا میگردند توصیه مینمایند که فوراً استفاده سوء استعمال غیر قانونی بوتلهای کوکا کولا و فانتا را متوقف سازند . اگر چنین سوء استفاده ادامه مییابد کمپنی کوکا کولا در قسمت این تجاوز بحق و دارایی صنعتی اش به اقدامات لازمی که متوقف ساختن این عمل ایجاب مینماید دست خواهد زد شرکت سهامی کام از نشر اعلان تا تاریخ اول اسد برای هر بوتل کوکا کولا و فانتا که برایش آورده میشود در صورتیکه بوتل مورد استفاده مکرر قرار گرفته بتواند مبلغ پنج افغانی که برای بوتل های کلان هشت و نیم اونسه معمول است برای آورنده بوتل تادیه خواهد نمود .

Toshiba

بادیکه های توشیبا



بادیکه های چارپره ای توشیبا هر نوع گرمی را دفع میکنند.
بادیکه های توشیبا با مدل های آسان پاک میشود به آسانی
حل میشود و از همه مهمتر شمال زیاد ولی آرام و دلپذیر دارد.

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**